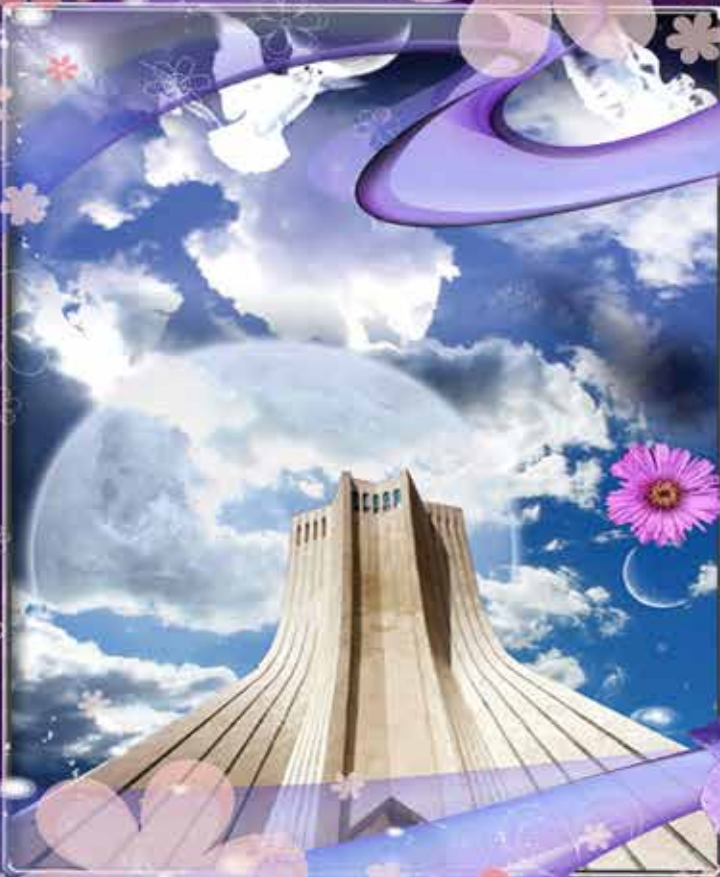
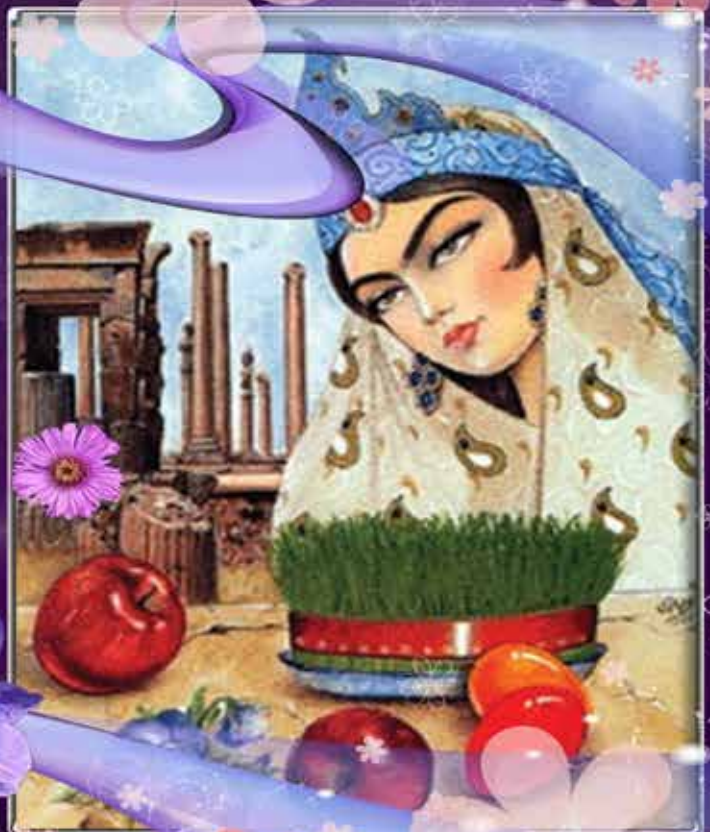


بهاران بر یاران خجسته باد



سال ۱۳۹۰
سال پژواک
آزادی ایران

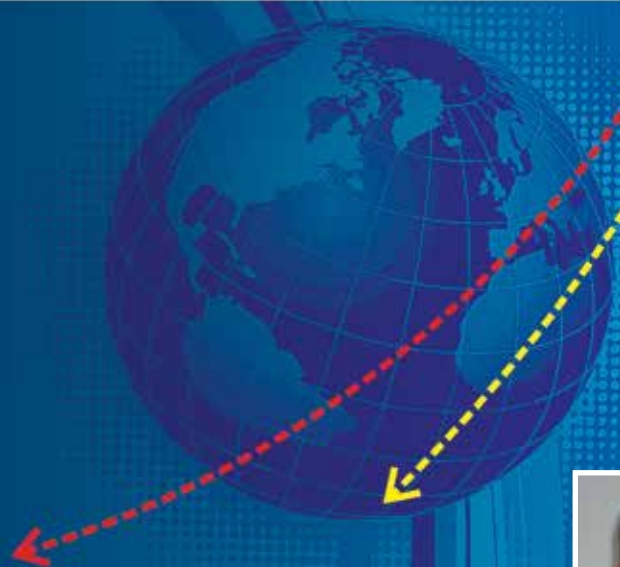


AEROPLAN® Cöln

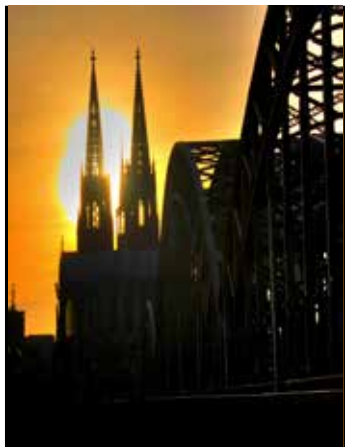
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن

تقویم سال ۱۳۹۰

**مدیریت و کارکنان آژانس مسافرتی
ایروپلان فرار سیدن نوروز باستانی
را به همه هموطنان در سراسر دنیا
تبریک و شادباش می گویند**



کلیه عکسهای زیبا و حرفه ای استفاده شده در تقویمی که مشاهده میکنید توسط آقای کامران خطیبی مدیریت آژانس مسافرتی ایر و پلان گرفته شده است
ایشان نه تنها در بازار کسب و کار موفق هستند بلکه در هنر عکاسی در استانداردهای حرفه ای با لنز و دوربین سابقه ای درخشان دارند



**۱۳۹۰
تیر**

شنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
یکشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
دوشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
سه شنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
چهارشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
پنجشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
جمعه	۳	۱۰	۱۷	۲۴

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 67



**۱۳۹۰
خرداد**

شنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
یکشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
دوشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
سه شنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
چهارشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
پنجشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
جمعه	۶	۱۳	۲۰	۲۷

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 92



**۱۳۹۰
اردیبهشت**

شنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴/۳۱
یکشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
دوشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
سه شنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
چهارشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
پنجشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
جمعه	۲	۹	۱۶	۲۳

AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 32



**۱۳۹۰
فروردین**

شنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
یکشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
دوشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
سه شنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
چهارشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
پنجشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
جمعه	۵	۱۲	۱۹	۲۶

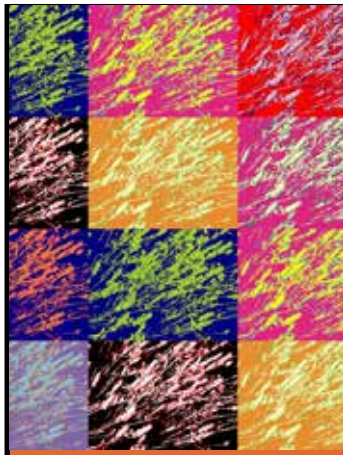
AEROPLAN Cöln
آژانس بزرگ مسافرتی ایر و پلان کلن
+49 221 92471 21



۱۳۹۰ آبان

۲۸	۲۱	۱۴	۷	شنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	یکشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	دوشنبه
۳۴	۱۷	۱۰	۳	سه شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	چهارشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	پنجشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	جمعه

AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 21



۱۳۹۰ مهر

۲۳/۳۰	۱۶	۹	۲	شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳	یکشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	دوشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	سه شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	چهارشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷	پنجشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	جمعه

AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 53



۱۳۹۰ شهریور

۲۶	۱۹	۱۲	۵	شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	یکشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷	دوشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	سه شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	چهارشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	پنجشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	جمعه

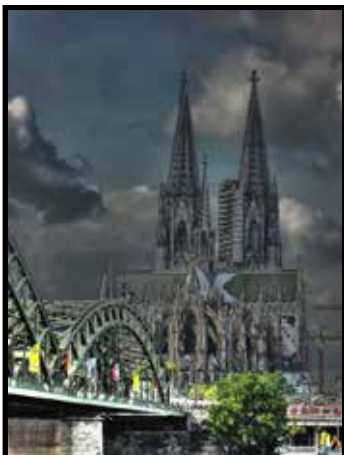
AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 66



۱۳۹۰ مرداد

۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	یکشنبه
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	دوشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		سه شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		چهارشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		پنجشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		جمعه

AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 34



۱۳۹۰ اسفند

۲۷	۲۰	۱۳	۶	شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷	یکشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	دوشنبه
۲۳	۱۶	۹	۲	سه شنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳	چهارشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	پنجشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	جمعه

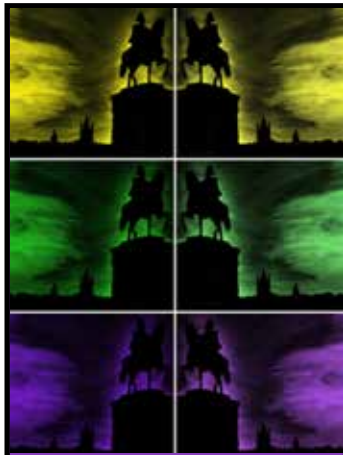
AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 34



۱۳۹۰ بهمن

۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	یکشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳		دوشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴		سه شنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵		چهارشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶		پنجشنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷		جمعه

AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 67



۱۳۹۰ دی

۲۴	۱۷	۱۰	۳	شنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	یکشنبه
۲۶	۱۹	۱۲	۵	دوشنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	سه شنبه
۲۸	۲۱	۱۴	۷	چهارشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	پنجشنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	جمعه

AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 92



۱۳۹۰ آذر

۲۶	۱۹	۱۲	۵	شنبه
۲۷	۲۰	۱۳	۶	یکشنبه
۲۹	۲۱	۱۴	۷	دوشنبه
۲۹	۲۲	۱۵	۸	سه شنبه
۳۰	۲۳	۱۶	۹	چهارشنبه
۲۴	۱۷	۱۰	۳	پنجشنبه
۲۵	۱۸	۱۱	۴	جمعه

AEROPLAN Cöln
اژانس بزرگ مسافرتی اروپا و جهان کلن
+49 221 92471 32

R F D G

اینترنشنال ودینگ گالری

با بهترین طراحان لباس عروس از کشورهای انگلیس ، ایتالیا ، فرانسه ، اسپانیا ، بلژیک و آمریکا

Romantic
FASHION DESIGN GALLERY



صد سال به از این سالها

65 Margaret Street,
London W1W 8SP

T 0207 323 5584 F 0207 323 9697

www.rfdglondon.com

Efes 2 Turkish Restaurant

رستوران بین المللی Efes 2
شما را به شبهایی خاطره انگیز دعوت می کند

در هیچ کجای اروپا سرویس و خدماتی چون
رستوران Efes 2 به شما ارائه نمیگردد

جشن استثنایی و بزرگ نوروز ۹۰

یکشنبه ۲۰ مارچ ۲۰۱۱

با منوی کامل و اختصاصی Efes2

ست منیو و استارتر، سینی مخصوص کباب Efes2
و میوه تازه فصل به همراه چای و قهوه

فقط £25



جشن و پایکوبی سال نوبارقص و آواز و موزیک با حضور هنرمندان محبوب و سرشناس ایرانی و ترک

دوشنبه ۲۱ مارچ ۲۰۱۱

با منوی کامل و اختصاصی Efes2

ست منیو و استارتر، سینی مخصوص کباب Efes2
و میوه تازه فصل به همراه چای و قهوه

فقط £30

جهت رزرو جا برای این دو شب

استثنائی هرچه زودتر با رستوران Efes2

تماس بگیرید



Kazim (Manager)

مدیر و کارکنان

رستوران Efes2

نوروز ۱۳۹۰ را

به همه فارسی زبانان

شادباش می گویند و

مراسم سال نور را در

Efes2

جشن می گیرند



Now Open!!!

Bowling • Cocktail Bar • Lounge

16 Church Road, Stanmore, Middlesex, HA7 4AR

Lava Lanes blends luxury surroundings, with fine Italian Cuisine & Cocktails! It boasts stunning special effects, state of the art lighting with modern Ten Pin Bowling. Presenting exclusive and specially designed lane's encompassing glow in the dark, ultra violet lighting and high definition video projection screens lava lanes is by far the most modern Ten Pin experience.

Perfect for any Simcha!



For all Reservations Call: 0208 420 7318

Lava Lanes is part of Maurya Restaurants www.maurya.co.uk

E: info@lavalanes.co.uk

W: www.lavalanes.co.uk

QUALITY HOTEL WEMBLEY

Only 15 mins from central London by tube

نوروزتان پیروز



هر روزتان نوروز



هتل کوالیتی در مجاورت ویمبلی سرشناس ترین استادیوم جهان، پذیرای شما از سراسر اروپا می باشد.

هتل کوالیتی با سرویس حرفه ای، امکانات برجسته و قیمت مناسب، در خدمت شما خواهد بود

با خیالی آسوده به لندن سفر کنید.

سالن زیبا و مجلل هتل کوالیتی با گنجایش ۳۰۰ نفر و پارکینگ رایگان بهترین مکان جهت برگزاری مراسم مختلف

جشن ازدواج، جشن تولد، میهمانی های خصوصی، جشن اعیاد

سالن هتل کوالیتی با سیستم مجهز مناسب برای برگزاری کنفرانس، سخنرانی، مراسم مذهبی

QUALITY HOTEL WEMBLEY

ENQUIRIES & RESERVATIONS

t: 0044 (0) 20 8733 9000 FAX: 0044 (0) 20 8733 9001

e: enquiries@hotels-wembley.com w: www.hotels-wembley.com

QUALITY HOTEL WEMBLEY, EMPIRE WAY, WEMBLEY,
MIDDLESEX HA9 ONH

با عرض تبریک سال نو

سوپر تک

در مرکز شهر دوسلدورف

تک همچون همیشه سال نو را به شما عزیزان

شادباش میگوید و پیروزی و سربلندی برایتان آرزو دارد

تک مثل هر سال از تنوع شیرینی، خشکبار، تنقلات و غیره برخوردار است
وسایل سفره هفت سین: سبزه؛ سنبل؛ سمنو؛ سنجد؛ سماق؛ سیب، سیر و ماهی قرمز

ماهی دودی و ماهی سفید برای سبزی پلوی شام نوروزی

باز هم تقویم سال نو را از تک به رایگان دریافت نمایید

عیدی امسال از قبیل: زعفران؛ سی دی؛ کاست؛

و انواع کادوهای دیگر نزد **تک** محفوظ است



از نمایشگاهی که **تک** برایتان فراهم دیده بازدید نمایید و فضای عید نوروز را با ما حس کنید

از تنوع و حراجهای نوروزی ما استفاده نمایید تا در وقت و پولتان صرف جویی کنید

تک نامی شناخته شده
در بین ایرانیان است و بس

Super Tak

(Persische Spezialitäten)

Kolner Str. 41b

40211 Dusseldorf

Tel: 0211 - 860 42 25

Mobil: 0179 - 7649 211

این همه فروشنده!

در اسلام و پیروزیهایش غنایم و مال و ثروت و زن به دست بیاورند، ایران کشوری برجسته، ثروتمند و مردان و زنانی آزاده و آزاداندیش بوده است. شمشیر اسلام برگ برنده تحمیل دین به سرزمینهای مورد تجاوز قرار گرفته بوده است. و روز و شمشیر حرف اول را زده است. و در همان صدر اسلام و پیروان پیامبر خدا شمشیر بر یکدیگر کشیدند و به نام اسلام و هزاران مسلمان دیگر را قربانی کردند. در همان صدر اسلام که هنوز کفن محمد پیامبر اسلام خشک نشده بود، اهل بیت او را به اسارت و تحت ظلم و ستم قرار دادند! ولی چه باید کرد؟ همانطور که در تعیین اسامی و نامهای خود حق انتخاب نداشته ایم، در مذهب هم وارث انتخابی از قبل تعیین شده بوده ایم حالا هر دینی و مذهبی که در خانواده بود، به فرزندان نیز به ارث رسیده است.

و در مذهب هم می بینیم عجب فروشنده های پرادعا، متعصب و کور منطق هستیم و چنانچه کسی به مقدسات مذهبی با نگاهی دیگر نزدیک شود، خونس را حلال می دانیم و به خاطر اسامی کسانی حاضریم انسانهای دیگر را نابود کنیم که حتی تاریخچه زندگی این افراد ماورای بشری را هم نخوانده ایم نه تحقیق کرده ایم و نه به درستی حتی می شناسیم. بر اساس آنچه هم به خوردمان داده اند نمی دانیم. ملتی فروشنده ارزان و بی جیره مواجب هستیم که در صحنه شطرنج سرنوشت ساز کشور خود نقش سربازان نفوذی و همکار دشمن را بازی می کنیم و بی جهت نیست که نمی توانیم فرق خادم و خائن را تشخیص دهیم.

خمینی می شود بت مان، خاتمی، موسوی، الگویمان؟ سازگارا، گنجی، بهنود، نوری زاده، مشتی از این قبیل می شود فروشنده گان افکارمان!! ۲ کوله بار سنگین و طاقت فرستا را بر دوش می کشیم و به خاطرش همه چیز حاضریم نابود کنیم و به تباهی و سقوط بکشانیم غیر از حرکت و احترام به تفکر و شعور و عقلمان و ذره ای وقت برای مطالعه و تحقیق!!

حتی نمی دانند تاریخی که صدها سال آن را بیگانگان و متجاوزان به سرزمینمان رقم زده اند و به خاک و مال و ناموس ما تجاوز کرده اند که افتخار ندارد! و بدتر از آن اینکه در جهل و ناآگاهی اسامی غارتگران و آدمکشهای تاریخی به کشورمان را بر فرزندانمان می نهیم و با افتخار هم می گوئیم با حفظ این اسامی تاریخی کشورمان را حفظ و پاسداری می کنیم. اسامی مانند: چنگیز، هالکو، تیمور، اسکندر ... و

باید پرسید عجب ملت فروشنده ای هستیم و چه ارزان و ساده، مفت فروشی می کنیم و فرزندان بیگانه همان را در هم در این مصیبت تاریخی شریکت می نماییم چون آنان که حق تصمیم در انتخاب نام خود را که نداشته اند. به مذهبی که می رسم عمق فاجعه دردناکتر است. مهم نیست پیرو چه مذهبی هستیم. مهم این است که ما بتوانیم تعصبات کورکورانه و فاقد آگاهی و تحقیق و شناخت خود را نشان دهیم. حال می خواهد مسلمان یا مسیحی، کلیمی یا زرتشتی، بهایی یا بودایی... باشیم مهم این است که انسانهایی با طرز برخورد و شیوه حذف فیزیکی در برخورد با دیگران هستیم و اگر ادعا کنیم نه اینگونه نیست، پاسخ آن این است که چون در قدرت نیستیم و در اقلیت قرار داریم، سر به زیر خود را نشان می دهیم و چون بحث مذهب و اکثریت ملت ایران اسلام است به همین سوال و جواب ساده می پردازیم که:

- سالهای اول ظهور اسلام چگونه شکل گرفت؟ و چه حوادثی اتفاق افتاد؟
- همین دوازده امام را اسامی شان را بگوئید.
- از ۱۷ رکعت نماز که ستون دین است، معنای فارسی چند رکعت آن را می دانید؟
ملت گل و بلبل و عاشق حمله و حذف فیزیکی هر مخالفی با این دو کوله بار چه کرده و نمی کند!
حضور اسلام در ایران که مانند شبه جزیره عربستان نبوده که مشتی عرب وحشی، بادیه نشین گرسنه با اسلام به نان و نوایی برسند و



محمود سرابی

ملتی هستیم با دو کوله بار، یکی تاریخی، دومی مذهبی، در کوله بار تاریخی مان مدعی هزاران سال تاریخ، تمدن و غنای فرهنگی هستیم و چنان تعصب و حس میهن پرستی در وجودمان شاور است که حاضر نیستیم کوچکترین سخنی در انتقاد به این تاریخ کهن را بپذیریم و حاضریم تا حد ترور و کشتن طرف مقابل پیش برویم. در کوله باری دیگر مذهب را جای داده ایم و باز هم تعصبی غیرقابل باور، احساسات و عواطفی غیرقابل کنترل به مذهب داریم و اساس و پایه زندگی و آینده خود، خانواده، شهر و کشورمان را بر این پایه مذهب و تاریخ تعیین کرده ایم و در حفظ و گسترش و تبلیغات هر دو فاکتور خط و خطوط و مرزبندی هم نداریم و برای از میدان بدر کردن مخالفان این ۲ کوله بار راه حل و تصمیم نهایی را کشتن و تار و مار و نابودی تعیین کرده ایم و مقدسات مذهبی و اسطوره های تاریخی نمایی از اجازه و صدور احکام تهاجم و نابودی مخالفان شده است و اما، سؤال این است، چنانچه آزمایش و امتحانی ساده و ابتدایی را بر این میلیونها آدم متعصب و رگ گردن ورم کرده و قلچماق مسلک تعیین شود و تنها چند سوال ساده و پیش پا افتاده از اینان پرسیده شود که:

چند خط یا کلام درباره تاریخ کشورتان بگوئید و حداقل سرانگشتی افتخارآفرینان و بنیان گذاران تاریخی را که به آن می بالید و به خاطرش حاضر به هر خشونت هستی را بگوئید! به جرأت می گویم بیش از ۹۵ درصد در این آزمون ساده رفوزه می شوند. آنان

P.O.Box 2821

LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

www.ranagarang.co.uk

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ هر ماه منتشر می شود

مدیر و سردبیر: محمود سرابی





فروشگاه دجله

بازارچه کاملی با انواع محصولات خاورمیانه

با قیمت‌هایی غیر قابل رقابت

در قلب منطقه فینچلی لندن

**Turkish, Greek, Iranian,
Middle Eastern Food
Fresh Daily Halal Meat
Fruit & Vegetables**

در صورت خرید از این فروشگاه
مجله رنگارنگ را هدیه خواهید گرفت

نمونه قیمت‌های ویژه محصولات

Bevelini روغن زیتون £2.69 each 2 for £4.99

انواع کنسرو انجمن £1.39 each 2 for £2.59

Cypressa روغن زیتون £15.99 each 5Ltr (extra Virgin)

خرمای ایران £2.39 each

برنج تیلدا ۵ کیلویی £9.99

برنج تیلدا ۱۰ کیلویی £18.99

Bineli پاستا £0.39 each 3 for £1.00

Tel: 020 8349 3414

**151-153 Ballards Lane
Finchley Central N3 1LJ**





محسن هنرمندی پرکار و بی ادعا

محسن سالهاست در انگلستان به اجرای برنامه‌های هنری می‌پردازد. او طی این سالها تمامی سنن و آداب ملی و میهنی ایرانیان را گرامی داشت و برنامه‌هایی به طور منظم و سالانه برگزار کرده است.

سال‌ها، برنامه‌های زیادی در لندن و شهرهای مختلف بریتانیا اجرا کرده است. به همراه محسن یار همیشگی او، نوازنده خوب کیبورد ژیلبرت نیز حضور دارد.

شب یلدا، چهارشنبه سوری، عید نوروز، جشن مهرگان و... از جمله اجراهایی ثابت محسن بوده است. البته محسن را به جرات می‌توان از پرکارترین هنرمندان ساکن انگلستان محسوب کرد که طی



ژیرار، یادگار ویگن

ژیرار سالهاست در لندن به صحنه می‌رود و از خوانندگان مطرح و سرشناس در موزیک پاپ ایرانی است. ژیرار را باید خواننده محبوب خانواده‌های ایرانی دانست زیرا در اکثر مراسم خصوصی از جمله میهمانی‌ها، جشن‌های ازدواج حضور دارد.

ژیرار سبک و شیوه خود را مطابق با ویگن سلطان جاز ایران انتخاب کرده است و بارها با ویگن به صحنه رفته است و همه گاه ویگن او را به عنوان خواننده و نوازنده‌ای که مورد علاقه اوست معرفی کرده است. می‌توان ژیرار را یادگار ویگن نامید. ژیرار به تازگی آلبوم زیبایی به نام پرواز را به بازار عرضه کرده است که ویدیوی زیبا و دیدنی هم در سایتهای مختلف از این آلبوم وجود دارد. در شماره آینده گفتگویی با ژیرار خواهیم داشت.

خبرهای هنری



مهری زمردیان هر سال با یک برنامه دیدنی



مهری زمردیان هنرمند و طراح لندن نشین هر ساله با اجرای کنسرتی دیدنی و جالب به صحنه می‌رود و با اجرای ترانه‌هایی دلنشین و خاطره انگیز بر کارنامه خود می‌افزاید.

او در آخرین روز اکتبر گذشته به صحنه رفت و یادواره‌ای از صداهای ماندگار چون هایدو، مهستی و حمیرا را اجرا کرد که سخت مورد توجه علاقمندان قرار گرفت. مهری زمردیان باید بیش از هرچیز اکنون در تدارک تولید اولین آلبوم خود باشد که نقش شناسنامه و هویت هنری یک هنرمند است و حتماً خود او نیز در اندیشه چنین آلبومی در سال جدید خواهد بود.

نوازندگان سازهای ایرانی می‌توانند برای اجرای برنامه‌های هنری با مهری زمردیان تماس بگیرند.

07905 623 724

تلویزیون جهانی رنگارنگ لندن یک کانال تصویری متفاوت

با 20 سال تجربه و هزاران ساعت تولید و حضور چهره‌های سرشناس و محبوب از نوروز امسال به خانه میلیون‌ها فارسی زبان خواهد رفت. تلویزیون رنگارنگ از نوروز امسال با مجموعه‌ای از برنامه‌های روشننگرانه و جذاب و سرگرم کننده به منازل شما خواهد آمد.

تلویزیون رنگارنگ لندن جایگاه بزرگان و چهره‌هایی است که هرگز به منافع ملی سرزمینشان خیانت نکرده‌اند.

تلویزیون رنگارنگ لندن در کنار چهره‌های صاحب نام تریبونی تصویری برای همه کسانی است که دارای هنری قابل عرضه در زمینه، خوانندگی، بازیگری، گویندگی، رقص و گزارشگری دارند.

تلویزیون رنگارنگ را باید دید، مقایسه کرد و قضاوت نمود.

www.rangarang.co.uk



تلویزیون رنگارنگ

لندن با برنامه‌های

متفاوت و جذاب که

باید دید و قضاوت کرد

جهت تماس و کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر تماس حاصل نمایید

۰۲۰۸۲۰۸۰۰۱۰



مجید حسینی صیاد ستارگان

مردی که به کنسرت ها اعتبار بخشید

کنسرت در میان ایرانیان نقش حلقه وصل را بازی می‌کند. بالاترین اجتماع ایرانیان را می‌توان در کنسرتها دید ولی نباید از نقش و تاثیر مجید حسینی در هویت و اعتبار بخشیدن به کنسرتها در جامعه ایرانیان بی‌تفاوت گذشت.

مجید حسینی که لقب صیاد ستارگان را به او داده‌اند، سالها پیشتر برگزاری کنسرتهاى ایرانی در اروپا بود. او برای اولین بار مجموعه‌ای از ستارگان محبوب و مطرح دنیای موزیک ایرانی را در مجلل‌ترین سالنهای شناخته شده در اروپا به صحنه برد و به شکلی آبرومند و در خور شأن هنرمند و هنرمنددوستان به اجرا در آورد.

مجید حسینی در شهر کلن در آلمان زندگی می‌کند و قصد دارد با ایده و طرحهای تازه کنسرتهاى متفاوت را برگزار نماید. او به دنبال کسانی می‌گردد که علاقمند به فعالیتهای هنری باشند و به عنوان اسپانسر با او همکاری کنند.



علی صادقی تنور نمایش لندن را گرم کرد



علی صادقی با گروه خنده time در سال گذشته چندین بار نمایش خود را به صحنه برد و ایرانیان ساکن لندن هم استقبال خوبی از او و گروهش کردند.

علی صادقی قصد دارد در سال جدید چند برنامه نمایشی به صحنه ببرد و در کنار آن میان پرده‌های طنز و کمدی تلویزیونی هم بسازد و همچنین علی صادقی جهت همکاری با تلویزیون رنگارنگ لندن در تدارک تهیه چند میان پرده می‌باشد.

برای گروه تایم خنده آرزوی موفقیت در سال جدید را داریم.

سیاوش

قمیشی

و آلبوم

یادگاری



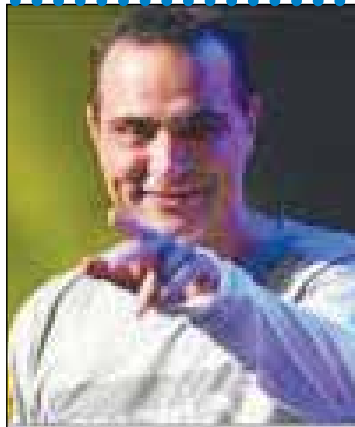
سیاوش قمیشی پس از مدت‌ها بالاخره با آلبوم یادگاری کاری تازه به بازار داد. او در این آلبوم ۱۰ آهنگ اجرا کرده است. سیاوش قمیشی بعد از تعطیلات نوروزی در تدارک گلچینی از کارهای خود با اجرایی جدید است.

مهرداد با

ایرج جنتی عطایی

طعم رویا را مزه کردند

همکاری مشترک میان ترانه سرای بزرگ ایرج جنتی عطایی و مهرداد آسمانی آلبومی به نام طعم رویا شده است که در این آلبوم ۶ ترانه به علاقمندان عرضه می‌شود.



یاسمین صدایی زیبا

در دنیای موزیک

یاسمین شاهمیر دختر جوانی است که در عرصه موزیک بسیار خوش درخشیده است. او با آلبوم Runaway به اجرای چندین ترانه زیبا به زبان انگلیسی پرداخته که سخت مورد توجه قرار گرفته است و کمپانی‌های بزرگ موزیک انگلیسی آینده درخشانی را برای او پیش‌بینی می‌کنند.



فروشگاه اسکان ESKAN EPICERIE FINE

خوایار، زولیا بامیه، شیرینی‌های متنوع، نان لواش، میوه فصل، بستنی وفالوده
انواع خشکبار و آجیل، سبزیجات خشک، مرباجات و انواع ترشی

کلیه نیازمندی‌های نوروزی شما در فروشگاه اسکان

62, BIS RUE DES ENTREPRENEURS 75015-PARIS
(Metro: CHARLES MICHEL)

TEL: 0145770616

بچه پرویی به نام «پسر حبیب» و دروغگوی به نام حبیب!



محمد پسر حبیب هم مثل بسیاری از هم جنسان خودش شعور مردم را به هیچ می اندارد
دوران نانجیب و سیاهی است یعنی دوران نانجیبیان و سیاهکاران است. گویی زمان به عقب برگشته است و حداقل دوران سیاه قاجاریه در ایران است که وطن فروشی و خیانت به مردم به مسابقه گذاشته شده است و هر بی سر و پای به خود اجازه می دهد منافع ملی و شعور عمومی مردم را به ریشخند بگیرد و به خاطر تکه نانی آلوده به نجاست هر غلطی بکند. شوربختانه، این عمومیت خودفروشی به دشمن در همه جای جامعه دیده می شود از روشنفکران و سیاستون گرفته تا کاسب و تجار و خانه دار و بچه دار تا مطرب های هنرمندنا! همه و همه در رقابتی ننگین به مسابقه ای رذیلانه روی آورده اند!

همین محمد که فکر می کنی حرف روزانه اش را هم نمی تواند بزند حالا شده سخنگوی پدرش و ماله ای به دستش داده اند تا بر کارنامه کار پدرش بکشد. آنها که او را چون عروسک می چرخانند،
این نمونه ای از حرفهای محمد است:

دلیلی که باعث شد حبیب آهنگ هایی برای شهدا بسازد و بخواند این بود که او به عنوان یک ایرانی در قبال آن ها مسئولیتی را بر دوش خود حس می کرد و تصمیم داشت قدردانی خود را از قهرمانان جنگ ایران و عراق اینگونه بیان کند. دوران دفاع مقدس قسمتی از گذشته ماست، قسمتی که همه با آن سروکار داریم و امیدوارم دلیلی برای وحدتیمان باشد. آهنگ هایی مثل عشق های خدایی سیاسی نیستند بلکه آهنگ هایی ملی برای ترویج و توسعه وحدت اند.؟؟؟؟؟

همانهایی هستند که بیژن مرتضوی، جهان، مرتضی عقیلی و بتازگی معین و... را می رقصانند. همانهایی که با وقاحت به مردم دربند ایران دهان کجی می کنند. حبیب که برای دوره گردی هنری در ایران شهید خوان و مرثیه سرا شده است، چند سال پیش و نان را به نرخ روز خوردن می خواند.
حالا محمد پسر بچه پرو حبیب در کمال وقاحت رفت و آمدهای خودش و پدرش را به ایران توجیه می کند و حتی مدعی است که ایرانیان ملتی نجیب، حساس و احساساتی هستند و زود تحت تاثیر قرار می گیرند...!! یعنی منظورش این است که ایرانیان نه حافظه تاریخی دارند! نه مسئولیت ایرانی دارند! نه وجدان ملی و میهنی دارند! منظور محمد و همه این دست آشغالها این است که ملت یعنی، بع بع بع بع!!
آیا به راستی چنین است؟ هموطن عزیز که این مطلب را می خوانید. به راستی شما از گروه بع بع بع هستید؟ و هرکس و ناکس می تواند شما را به بازی بگیرد؟! پاسخ آن با شماست!
معلوم نیست که این ترانه و شعر را علیه چه کسانی خوانده است؟!
شاید منظور حبیب عربهای 1400 سال پیش بوده؟! و حتما منظورش آخوندهای فعلی نبوده؟!
بزن باران بهاران فصل خون است



بزن باران که صحرا لاله گون است
بزن باران که به چشمان یاران
جهان تاریک و دریا واژگون است
بزن باران بهاران فصل خون است
بزن باران که صحرا لاله گون است
بزن باران که دین را دام کردند
شکار خلق و صید خام کردند
بزن باران خدا بازپچه ای شد
که با آن کسب ننگ و نام کردند
بزن باران به نام هرچه خویست
به زیر آوار گاه پایکوبیست
مزار تشنه جویباران پر از سنگ
بزن باران که وقت لای روبیست
بزن باران بهاران فصل خون است

کامران خطیبی، الگویی برای جوانان

هر جامعه‌ای نیاز به الگو و سمبل در زمینه‌های گوناگون دارد. در ورزش، هنر، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، الگوها می‌تواند کتابی زنده و گویا برای جوانان جامعه خود باشند. کامران خطیبی را می‌توان به عنوان مدیری لایق و کارآمد و موفق به جامعه معرفی کرد. او از جنس واقعی یک انسان و مدیر مادرزاد است. حرفه و کارش را کاملاً می‌شناسد و بر آن احاطه دارد. از روابط عمومی و ارتباطات ویژه‌ای در برخورد با دیگران بهره‌مند است و در کنار این محسنات او هنرمندی با ذوق و صاحب سبک است و در هنر عکاسی در استانداردهای حرفه‌ای آگاهی به فنون دوربین دارد. در این شماره تقویم آژانس هوایی خطیبی با عکسهای گرفته شده توسط ایشان طراحی شده است که کاملاً نشان از هنر او دارد. جوانان آینده ساز در خارج از کشور با الگوبرداری از تلاشها، جدیتها و استعداد و ایده‌های افرادی چون کامران خطیبی می‌توانند از تجربیات ارزنده آنان استفاده کنند و دستمایه فردای خود سازند. کامران خطیبی بیش از چهار سال است در آلمان به تحصیل و سپس تجارت مشغول است و آژانس هوایی خطیبی را می‌توان از حرفه‌ای‌ترین و بهترین در خدمات به مراجعه کنندگان معرفی کرد.



ایرج ربیعی، یک ایرانی فعال و پرکار



دکتر ایرج ربیعی از جمله چهره‌هایی است که نزدیک به 50 سال است به عنوان نویسنده و خبرنگار قلم می‌زند و صدها مقاله و گزارش از او در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. او سالهاست که در آلمان زندگی می‌کند و همچنان فعال و پرکار است و در این شماره مجله رنگارنگ هم مطلبی از او را می‌خوانید.

همه راهها در لندن به منوچهر حسین پور ختم می‌شود!

منوچهر حسین پور چهره آشنایی در لندن است که سالهاست همه برنامه‌های خوب و منظم با مدیریت او انجام می‌شود. منوچهر کلیه فوت و فن و اطلاعات لازم را از اعم از اجاره سالنهای خوب، اجازه کار برای هنرمندان، تهیه بروشور و پوستر، بلیط برنامه‌ها، پخش و توزیع در مراکز فروش را می‌داند. خلاصه همه راهها به او ختم می‌شود و در این راه یک همکار، همراه همیشگی به نام زهره خانم هم دارد که همسر اوست. برای منوچهر و زهره آرزوی سلامت و موفقیت بیشتری داریم.



سال نو و نوروز باستانی بر همه هموطنان مبارک باد

قنادی رضا

نامی که می‌شناسید و ۲۷ سال به آن اطمینان دارید

کلیه مایحتاج نوروزی خود را مانند هر سال با بهترین کیفیت و قیمت از سوپر قنادی رضا تهیه فرمایید



345 High Street Kensington
London

Tel: 020 7603 0924





فرید



مانی



قاسم گلی



احمد آفشاری



سیاوش



سامان

سالنومبلک ۱۳۹۰

آفرین ساعات سال را در کنار هم جشن می گیریم

قیمت بلیط با شام: ۳۹ پوند
شب شاد و خاطره انگیز همراه با رقص و پایکوبی و خنده

قاسم گلی، کمدین محبوب از لس آنجلس
امد آغاسی، هنرمندی از لس آنجلس که فاطرات آهنگ های پدر را زنده می کند
سامان، پدیده موزیک لندن
سیاوش، با اجرای آهنگ های شاد بندری
مانی، هنرمند جوان
فرید، گیتاریست و فوآنده فوش صدا
همراه با فامی فیروز

شنبه ۱۹ مارچ

Entrance: 18:00 Start 19:00

VIP برای اطلاعات بیشتر و رزرو بلیط

۰۷۸۷۷۸۶۳۰۹۱ ۰۷۵۵۱۳۱۸۴۵۷

Address: Palm Hotel, 64 - 76 Hendon Way, Greater London NW2 2NL



GoldenPhone

Digital Communication

گلدن فون

نوروز باستانی خجسته باد

ارایه کلیه خدمات

تعمیر و نگهداری لپ تاپ و موبایل

انتقال کلیه اطلاعات موبایل

قدیمی شما به موبایل جدیدتان

(شماره های تماس، عکس ها، ویدیوها، زنگها و پیغامها)

تعمیر و باز کردن قفل هرگونه موبایل



برای آگاهی از جدیدترین و بهترین تعرفه ها و مدل های گوشی
موبایل با کارشناسان فارسی زبان ما تماس بگیرید

اردوان

Mobile: 07950 111 222

Tel: 0208 123 5246 - 47

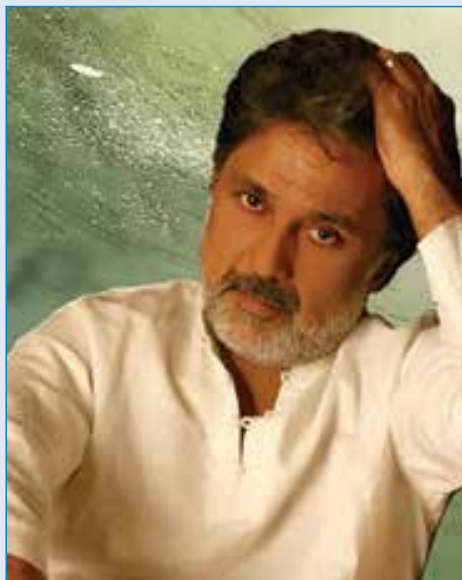
65 Minerva, Road Park Royal London NW10 6HJ

www.goldenphone.co.uk

* Terms & conditions apply, Call us for details. Offer available for a limited period only

داریوش از ایران، آزادی، جوانان و عشق می‌گوید:

جنازهٔ رژیم روی دست این ملت مانده! خوش به حال آن کسی که نتواند او را بخرند



قلم گر خلاف ره مردم است
قلم نیست، نیش دم کز دم است

و رسانه های ما، بنزین جمهوری اسلامی هستند، و این ماشینو اینها دارن میبرن جلو؛ اصلاً احتیاجی به این نیست که رژیم تفکرش رو بذاره در خارج از کشور که با رسانه ها چکار کنه، به قول معروف «هر کسی یک قیمت داره، خوش به حال اون کسی که نتونن بخرنش»، رسانه های ما امیدوارم با هم همبسته بشن و امیدوارم اینقدر که هر کدومشون دم از همبستگی می زنن و پیام همبستگی میدن خودشون به این تفاهم برسند. باید اول خودشون همبسته بشن،

● **داریوش دغدغه ی تو برای ترک اعتیاد جوانان ایران همواره بوده، فکر نمی کنی که این معضل ریشه در جمهوری حاکم بر ایران ما داره و این جریان فکر نمی کنه که بتونه چاره ساز باشه!**

— من همیشه میگم، ما بعد از اینکه این نعش به خاک سپرده شد، خواهیم دید که چه صدمه ایی به جامعه ما خورد، نسل نوجوان ما در حال از بین رفتن و فرو پاشی ست؛ ببینید از نظر روحی تیم ورزشی مون، روحیه ی یک تیم از رژیمی میاد که در اون سرزمین حاکمه، مردم عبوس، مردم گرفته ی ما پشت این حالت انسانی که متأسفانه به وجودشون تحمیل شده، اون هم باعث و بانی اش همون رژیم حاکمه شبیه یک باند مافیایی که بگیم ماموریتی برای اینکار داشته باشه، دو هزار کیلومتر مرز افغانستان به راحتی باز هست برای ورود روزی 5 تن، موقعی که مصرف تریاک در تهران هست و از طرف رژیم دلسوزی نمیشه، خیلی از مسئولین هستند که فریاد می زنند که دست مافیا در این کاره، خود مسئولین دلسوز که در ادارات بهزیستی و مبارزه با مواد مخدر هستند که فریاد بر آوردند که دست کسانی در این کاره که نمی خواهند، و مخصوصاً دارند نسل ما رو سوق میدن رو به نابودی و قابل گذشت نیست و این صدمه ایی ست که جبران کردنش بسیار زمان می خواد، بچه ایی که الان 9 سالشه در 18 سالگی یک بیمار روحی، چه عشقی به زندگی خواهد داشت. از یک طرف ۲۸٪ از مردم که در شرایط روحی بدی بسر می برند و اونها هم پناه می برند به مواد مخدر، هر ۵ دقیقه از هر خونه مواد مخدر پیدا میشه، مامورین تشویق می کنند.

زندان های ما پر معتاده، هر کس سالمی هم که باشه بره در اون زندانها معتاد میاد بیرون، ایدز در اون زندانها بیداد می کنه اینها صدماتی ست روحی و انسانی که به اون سرزمین وارد شده، اینها رو کی جبران خواهد کرد و آیا جوابگوی آن خود مردم خواهند بود؟ / به امید خدا دوباره می سازمت وطن بتونه کارساز باشه

● **به امید اون روز داریوش**

عشقو دوباره به اون سرزمین برگردونه، بتونه مردمو متحد کنه، مردم بتونن در کنار هم باشن و ما هم که در خارج نشستیم بتونیم پشتیبانشون باشیم تااون سرزمین به حال عادی خودش برگرده؛ الان یک کشتی طوفانی ست اون سرزمین، پر از سرمایه ای که در این کشتی نهفته و به تاراج رفته و به تاراج داره میره و به امید خداوند؛ چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند.

● **به قول خود تو داریوش، «جنازه ای ست این رژیم که روی دست این ملت مونده»**

— دقیقاً، هیچ دوره ایی از تاریخ، اینقدر ظلم نشده بود، اینقدر بی احترامی به جامعه ی ما نشده بود، در هر صورت یک فربشی، یک شارلاتان بازی ایی پشت این سیستم هست که تاریخ و این 32 سال، پرونده اش رو نشون داده؛ این شارلاتانیزم باید ازبین بره و مطمئنم که سر زمین ما به آرامش خواهد رسید.

● **داریوش عزیز شاید در حیطه ی کار تو نباشه، تعریف تو از رسانه چیست؟ چون در خلال برنامه ی خودت تعریف قشنگی رو در این رابطه بکار بردی که «رسانه نگهبان جامعه ی خودش هست...»**

— دقیقاً، همونطور که گفتم، منم قبلاً اونو خوندم و میبینم که واقعیت همینه، رسانه به غیر از خبر رسانی، حکم نگهبان اجتماع رو هم داره، نگهبان اجتماع طبیعتاً دلسوز و خیر خواه جامعه اش است. و همه اش داریم تجربه می کنیم، در خارج از کشور داریم تجربه می کنیم.

● **داریوش، من تعریفی که از رسانه های تصویری دارم، معتقدم که اینها رادیوهای تصویری هستند، و این رادیوهای**

تصویری با مخاطب قرار دادن مستقیم و غیر مستقیم با مردم و به قول خودت با نسخه پیچیدن برای مردم و با رویای برگشتن و روزی بخواهند صاحب حکومت باشند .. نظر تو چیست؟

— ببینید، این انقلاب، آشفتنگی و خرابی بوجود آورد، مهره ها سر جای خودشون نیستند، کسانی که حرفه شون رسانه بوده، روزنامه نگار بوده، اهل تلویزیون بوده؛ معدود کسانی هستند که از قدیم بودند و اومدند و کار خودشونو دارند ادامه میدن، این طبیعتاً اختلال بوجود میاره، رسانه داری، یک حرمتی داره، یک آگاهی می خواد، یک فرمولی داره، و وظایفی رو باید داشته باشند، من همیشه سعی می کنم تعریف خودمو در زبان شعر پیدا کنم؛ این گرفتاری جامعه ی رسانه ای رو ما از قدیم داشتیم، از همون صد سال پیش، همیشه رسانه ها یک جوری غرض ورزیه و رقابت های با یکدیگر داشتند و با اون شعر نویسنده را بادی چهار چیز، اون موقع تلویزیون نبود، رادیو نبود، میکروفون نبود، اون موقع می گفت نویسنده؛ حالا ما قبول می کنیم که این نویسنده، دوربینه، همون میکروفونه، همون قلمه.

نویسنده را بادی چهار چیز

دل و دست و وجدان و افکار تمیز

اگر آنکه نا پاک شد این چهار

ز نا پاکی صاحبش شک مدار

قلم چون گرفتی دو رویی مکن

غرض ورزی و کینه جویی مکن

قلم گیر و همچون قلم راست باش

نه هر کس خیال کجست خواست باش

● **داریوش عزیز همواره با بغض همیشگی ات برای آزادی خوندی، از کی این بغض گلو تو فشرده، این بغض آزادی؟**

— این بغض را سالهاست با خودمون داریم، بغضی صد ساله است که دارم اونو به دوش می کشم، منم جزء آزادیخواهانی هستم که تو این صد سال مبارزه کردند.

● **در انتخاب ترانه و موزیک صاحب سلیقه خاص و سبک ویژه ای هستی، این نوع کار به انتخاب خود توست؟ و یا اینکه افرادی از قبیل شاعر و آهنگساز این کارها را به این شکل به تو پیشنهاد می کنند؟**

— به این نتیجه رسیدم بعد از سالها تجربه که، آرامش را انسان باید خودش به دست بیاره ما باید اول آزادی درونمونو تکمیل کنیم و بتونیم این آزادی رو با دیگران سهیم بشیم و بتونیم این پیام آزادی رو با دیگران سهیم باشیم و امیدوارم سرزمین ما هم آرامشی که حقشه رو با تلاشی که پیگیرانه جوانان و دانشجویانمون دنبالش هستن بتونن به دست بیارند.

● **در صورتی که تمام اینها به خودش جامه ی عمل ببوشونه و به صورت آرمانی همه چیز به رهائی بیانجامد، اون روز از چه خواهی خواند؟**

— عشق، عشق چیز با شکوهیست. عشق انرژی بسیار فوق العاده ای داره، دوست داشتن، محبت کردن قدر زندگی رو دوستستن، احترام به عقاید همدیگر گذاشتن، در کنار هم زندگی کردن و پیام گذشت و صلح و مهربونی، بهترین پیام می تونه باشه

● **حالا داریوش، اگر روزی برگردی به وطن، اولین ترانه ای که بخوای تقدیم به ایران زمین ات کنی، کدوم یک از ترانه هایت خواهد بود؟**

— من فکر میکنم، همون سرود ای ایران رو بخونیم بهترین سرود باشه، سرود همیشگی.

● **از شقایق بگو، «دل من مثل دلت، خون شقایق»، این ترانه به مناسبت مرگ خسرو گلسترخی هست، آیا تو هر بار خوندن این شعر و ترانه، این یاد هم با تو هست، و یا مناسبتی بوده که شاعر این شعر رو تقدیم کرده؟**

— این هم جزو کارهایی بود که اردلان لطف کرد و در اختیار من گذاشت و دیدگاه اردلان در رابطه با شقایق که سنبل عشق و آزادی می تونه باشه و وابستگی این شعر رو نمی دونم، در رابطه با خسرو گلسترخی گفتم، ولی خب، خیلی خسرو گلسترخی ها در تاریخ ما هست و خسرو گلسترخی هم جایگاه بسیار والای خودشو برای خودش داره؛ و این ترانه ای ست که در تاریخ ما داره تکرار میشه و مکرراً با این مسئله مواجه میشیم که گل همیشه عاشق وجود دارد.

● **داریوش از نیروی عشق و مبارزه گفتمی، با جوونهای سرزمینت و با دانشجویانی که شنونده ی آثار تکان دهنده تو هستند با آنها چه صحبتی داری؟**

— (مکت، همراه با بغض) جوونهای ما همیشه مظلوم ترین قشر جامعه ی سرزمین ما بودند، مورد بی مروتی، بی انصافی قرار گرفتند، با تمام این اوصاف همیشه حقشونو در دراز مدت گرفتند، و همین که نگاه می کنم نسل جوان ما، از هر جهت داره بهش ظلم میشه؛ کوچکترین حق آزادی یک انسان رو ازش گرفتند و از خداوند می خوام که اون



LONDON PROPERTY MAINTENANCE

LPM Domestic Gas Engineers & Co

Maintenance

- General Building Work
- Renovation
- Decorating
- Bathroom
- Plumbing
- Flooring

www.lpm4u.co.uk

Gas Safe Engineering

- Gas Central Heating
- Gas Boilers
- Gas Appliance Installation
- Landlord Gas Safety Certificates
- Appliance Servicing

www.lpm4u.co.uk

Office 2, (LPM)
Donoghue House
Claremont Road
London NW2 1RR

M: 077 2857 9397
E: manager@lpm4u.co.uk
E: manager@gasafe.co

Landlord Gas Certificates from £40
Boiler Installations from £400
Boiler Servicing from £65



لطفاً با متخصصین ما، آقایان هنربخش و شاملو تماس بگیرید

قنادی و خشکبار بهار

سوپر مارکت زمان

(بازارچه ای در قلب کنزینگتون)

صد سال به از این سالها

کلیه وسایل سفره هفت سین

آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان

بهترین کاست، سی دی و ویدیوهای ایرانی
را با تخفیف ویژه در اختیار شما قرار می دهد.

Tel: 020 7603 8909

347 Kensington High Street, W8



ترانه های ماندگار نوروزی...



دلکش

آمد نوبهار طی شد هجریار
مطرب نی بزن، ساقی می بیار
باز آی رمیده بخت من
بوسی ده دل مرا مشکن
تا از آن لبان می گوشت
می نوشم به جای خون خوردن
خوش بود در پای لاله
پرکنی هر دم پیاله
ناله تا به کی

خندان لب شو همچون جام می
چون بهار عشرت و طرب
باشدش خزان غم ز پی
بر سر چمن بزن قدم
می بزن به بانگ چنگ و نی
ای گل در چمن بیا با من
پرکن از گل چمن دامن
سر بنهم بروی دامنات
می نوشم به پای گلها من
خوش بود در پای لاله
پرکنی هر دم پیاله
ناله تا به کی
خندان لب شو همچون جام می
خندان لب شو همچون جام می

از چه روز جلوه،
ای بهار من، تو غافل
روی خود ز عاشقی متاب،
ای صفا اگر که عاقلی
آمد نوبهار طی شد هجریار
مطرب نی بزن، ساقی می بیار



پوران

گل اومد بهار اومد میرم به صحرا
عاشق صحراییم بی نصیب و تنها
دلبرمه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم
گریبام از این سفرای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم
دلبرمه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم
ز تو خواهم ز تو خواهم
عهد عشقی که بستی وفا کنی
یاد ما کنی
از چمنها گر گذشتی یاد من کن
گر شنیدی سرگذشتی یاد من کن
دلبرمه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم
گل اومد بهار اومد میرم به صحرا
عاشق صحراییم بی نصیب و تنها
خوش ادا بالابلا شیرین زبونم
مانده ام دور از تو و از آشیونم
آشیونم رو گل خود رو گرفته
سبزه از هر گوشه تا زانو گرفته
گریبام از این سفرای گل عذارم

از سفر طوق طلا برات میارم
ز تو خواهم ز تو خواهم
عهد عشقی که بستی وفا کنی
یاد ما کنی
از چمنها گر گذشتی یاد من کن
گر شنیدی سرگذشتی یاد من کن
گریبام از این سفرای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم

پیش پرداخت

نوروز را باید در بالاترین فصل های تاریخ ایران و ایرانی ها دانست که ارزش و اعتبار ویژه ای به شناسنامه این سرزمین و ملت کهن می بخشد. در نوروز زایش طبیعت و تجدید نظر در زندگانی باعث آن است که همه چیز رنگ و بوی تازه بگیرد و در این رهگذر ترانه ها و آهنگ هائی به یاد مانده است که به راستی گویای بخش بزرگی از فرهنگ ایران به شمار می آید. در این ترانه های به یاد ماندنی می توان حاجی فیروز و سروده های مربوط به آن را آشنا ترین و قدیمی ترین دانست و علاوه بر آن دهها خواننده بزرگ ایران نیز در باب نوروز آثاری جاودانه بجا گذاشته اند که شماری از این آثار را برای نوروزانه پیشکش خوانندگان گرامی می کنیم.

همواره کلاهی که گاه دراز و مخروطی شکل است بر سر می گذارد. سرودهای وی، که جمله بندی و آهنگ آن ها کاملاً سنتی است، تصنیف های تکرار شونده ی بسیار کوتاهی هستند.

نمونه ای از این سرودها چنین است:

حاجی فیروزه / سالی یه روزه
همه می دونن / منم می دونم
عید نوروزه / سالی یه روزه
ارباب خودم سلام علیکم
ارباب خودم سرتو بالا کن!
ارباب خودم به من نیگا کن،
ارباب خودم لطفی به ما کن.
ارباب خودم بزیز قندی،
ارباب خودم چرا نمی خندی؟
بشکن بشکنه، بشکن!
من نمیشکنم، بشکن!
این جا بشکنم یار گله داره،
او جا بشکنم یار گله داره
این سیاه بیچاره چه قد حوصله داره.



حاجی فیروز معروف ترین سرگرمی پیشه ی سنتی مردمی است که در خیابان های ایران در روزهای پیش از نوروز ظاهر می شود.
حاجی فیروز چهره ی خود را سیاه کرده، جامه ای رنگارنگ، معمولاً - اما نه همیشه - قرمز رنگ می پوشد و

ویگن

شکوفه می رقصد از باد بهاری
شده سرتاسر دشت سبز و گلناری
شکوفه های بی قرار روز آفتابی
به صبا بوسه دهند با لب سرخابی
ای شکوفه خنده تو جلوه ها دارد
آن روی زیبا نظری سوی ما دارد
دل داده بلبل، دارد سخنها
آراید از ساز و سخن بزم چمن را
پروانه در بزم طرب آمده تنها
باد بهاری، با بی قراری
شکوفه پرپر کند و لاله پریشان
به هر طرف دست صبا گشته گل افشان
شکوفه می رقصد از باد بهاری
شده سرتاسر دشت سبز و گلناری
عطر جان پرور گل می برد هوشم



نغمه مرغ چمن کرده خاموشم
ای شکوفه خنده تو جلوه ها دارد
آن روی زیبا نظری سوی ما دارد



هایده

امشب شب عشقه همین امشبو داریم
چرا قصه دردو واسه فردا نداریم
یه امشب شب عشقه همین امشبو داریم
چرا قصه دردو واسه فردا نداریم
عزیزان همه با هم بخونیم
که امشب شب عشقه
که امشب شب عشقه
بخندیم و بخونیم بدونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده
کیه اهل جهنم که خوش تو بهشته
کی میدونه که تقدیر تو فرداش چی نوشته
یه درمونده امروز واسش فرقی نداره
که فردا سر راهش زمونه چی میزاره
عزیزان همه با هم بخونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده
نمیدم دل به این درد دنیا
تموم غصه ها مال فردا
زمونه رنگارنگه شبو روزش یکی نیست
خوشی دووم نداره غمش همیشه نیست
اگه فردا برامون پراز صلح و صفا بود
چه خوب بود که تو دنیا یه فردا مال ما بود
عزیزان همه با هم بخونیم
که امشب شب عشقه
که امشب شب عشقه
بخندیم و بخونیم بدونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده
زمونه رنگارنگه شبو روزش یکی نیست
خوشی دووم نداره غمش همیشه نیست
اگه فردا برامون پراز صلح و صفا بود
چه خوب بود که تو دنیا یه فردا مال ما بود
عزیزان همه با هم بخونیم
بخندیم و بخونیم بدونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده

فرهاد
بوی عیدی، بوی توپ،
بوی کاغذ رنگی،
بوی تند ماهی دودی وسط سفره ی نو،
بوی یاس جانماز ترمه ی مادر بزرگ،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خستگی مو در می کنم!
شادی شکستن قلک پول،
وحشت کم شدن سکه ی عیدی
از شمردن زیاد،
بوی اسکناس تانخورده ی لای کتاب،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!
فکر قاشق زدن یه دختر چادرسیا،
شوق یک خیز بلند از روی بته های نور،
برق کفش جف شده تو گنجها،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!
عشق یک ستاره ساختن با دولک،
ترس ناتوم گذاشتن
جریمه های عید مدرسه،
بوی گل محمدی
که خشک شده لای کتاب،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!
بوی باغچه، بوی حوض،
عطر خوب نذری،
شب جمعه پی فانوس
توی کوچه گم شدن،
توی جوی لاجوردی هوس یه آب تتی،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!



حمیرا

بهار بهار امسال موقعه کار امسال
بجای جو و گندم کاشتن دار امسال
آه بهار بهار امسال
یه خونه بی عزا نیست یه سفره توش غذا نیست
جز اونا که امیرند یه آدم رضا نیست
شعر و ترانه مردن شاعرا رو شمردن
شی که عروسی داشتن بچشن گوله بردن
بهار بهار امسال
ده به ده بچه ها شون بریده دست و پا شون
نصف شبها تو زندون در میارند چشاشون
یه کوچه نیست بینی داغ جوون ندارن
این همه عاشق و اونجا نام و نشون ندارن
بهار بهار امسال
از اون همه قشنگیها خبر نیست
وطن نگو اونجا دیگه وطن نیست
وطن نگو اونجا دیگه وطن نیست
تو کوچه هاش چوبه داره اونجا آدم کشی خودش یه
کاره اونجا
بهار بهار امسال



برابری برادری دروغه تو صف مردمن بری شلوغه
منبر و مسجد مثل قبله گاه ارزش جون قیمت پرگاه
هیچکی به فکر هیشکی نیست عجیبه
آدم تو آب و خاکشم غریبه
بهار بهار امسال

مردم دیگه فال گوش نمی رن
چی شده که دارن می میرن
پسره خروس جنگی شده دختره دلش سنگی شده
دلخوری بسه ای ادما بهار می رسه ای ادما
بیا ای عمو نوروز برو ای غم امروز
الهی که برامون مبارک باشه هر روز
این فتنه و دعوا چی چیه این لحاف ملا چی چیه
بازی نکنین با فشفشه نکنه اتیش سوزی بشه
شب عید و چهارشنبه سوری
اون سالانبودش این جور
قاشق می زدیم که یار بیاد
هفت سین می چیدیم بهار بیاد
بیا ای عمو نوروز برو ای غم امروز
الهی که برامون مبارک باشه هر روز



ستار

اخما تو و اکن پسرو سرتو بالاکن دختره
همگی بریم قاشق زنی حالا دیگه بسه دشمنی

برنج بسمتی فالص طلایی سیلا



عید شما مبارک

سفره نوروزی خود را با برنج بسمتی فالص رنگین تر کنید

به شما توصیه میکنیم فقط یک بار برنج بسمتی فالص را امتحان کنید تا از کیفیت و مرغوبیت عالی آن لذت ببرید نمونه رایگان به رستوران های ایرانی ارائه می شود

We can provide free samples to try
to get one please call on

07886668587

Naz Foods UK Limited
54 New Road, Seven Kings
Essex, IG3 8AT

020 70 96 00 63

07886668587



آل پاچینو و رابرت دنیرو در فیلم جدید اسکورسیزی همبازی می شوند



مارتین اسکورسیزی از آل پاچینو و رابرت دنیرو را برای نقش "دن مارتین" برگزیدم. او پیش از این گفته بود در نظر دارد با حضور بازیگران دیگری، "سیناترا" را به سینما بکشانند اما نگاه جدیدش به فیلم منجر به گزینش "پاچینو" و "دنیرو" شد. همچنین پیش از این فهرستی از بازیگرانی که قرار بود نقش "سیناترا" را بازی کنند، منتشر شده بود که از بین آنها می توان به "جانی دپ"، "لئوناردو دیکاپریو" و "جورج کلونی"، "برد پیت" و "توبی مگکوئر" اشاره کرد. یادآور می شود آل پاچینو و رابرت دنیرو در فیلم های "مخمصه" و "قتل عادلانه" در کنار هم ایفای نقش کرده اند.

پسر مایکل داگلاس به پنج سال زندان محکوم شد!



کامرون داگلاس پسر مایکل داگلاس، بازیگر برنده اسکار روز سه شنبه به جرم در اختیار داشتن و قاچاق مواد مخدر به پنج سال زندان محکوم شد. کامرون داگلاس 31 ساله پارسال در هتل گانسوورت در منهتن دستگیر و ژانویه امسال به خاطر در اختیار داشتن هروئین و قاچاق مقدار زیادی متا امفتامین و کوکائین در هتل خود در نیویورک مجرم شناخته شد. داگلاس در دادگاه با اعتراف به اینکه مدت هاست به هروئین اعتیاد دارد از خانواده خود عذرخواهی کرد. پدرش مایکل داگلاس در نامه ای به قاضی ریچارد برمن از دادگاه تقاضای تخفیف مجازات کرد. او در نامه خود نوشت کامرون از 13 سالگی با مشکل اعتیاد دست و پنجه نرم کرده است. مایکل داگلاس که خود پسر کرک داگلاس دیگر بازیگر سرشناس آمریکایی است، در نامه خود نوشت: «من می دانم پیدا کردن هویت برای کسی که فرزند یک پدر مشهور است، چقدر سخت است. کاترین زیتا جونز همسر فعلی مایکل داگلاس هم در نامه ای جداگانه از کامرون حمایت کرد. مایکل داگلاس در دادگاه روز سه شنبه حضور داشت، اما زیتا جونز شرکت نکرد. کامرون داگلاس از حدود یکسال پیش در زندان است و این مدت در محکومیت پنج ساله او محاسبه می شود.

وقتی آنجلینا جولی مرد می شود

آنجلینا جولی در فیلم «سالت» با گرمی متفاوت به شکل يك مرد درآمده است. به گزارش شبکه ایران، آخرین فیلم اکران شده «آنجلینا جولی» یعنی «سالت» که وی را در قالب يك مأمور سیا به تصویر می کشد هرچند به لحاظ کیفیت دراماتیک اثری ضعیف به شمار می رود اما یکی از جلوه های جالب آن گرمی است که در بخشی از فیلم بر روی چهره آنجلینا جولی صورت گرفته تا او در شمایل يك مرد نشان داده شود. جالب اینکه تغییر قیافه آنجلینا در این فیلم بیش از پیش او را شبیه برادرش «جیمز» کرده است!



TOBA TRAVEL



- ✓ حوز نذاكر السفر الى الشرق الاوسط و كافة دول العالم على جميع الخطوط الطيران الجوية بأفضل اسعار !
- ✓ عمل موافقات دائمة السفر الى ايران بأقل تكلفة !
- ✓ تنظيم رحلات زيارة المرافد المقدسة في العراق و ايران !
- سفريات طوبى خبارك الأفضل !

→ Great Flights Prices to the Middle East & Around the World!
→ IRAN VISA Authorization with Lowest Service Charge!
→ Zeyarat Tours to Holy Shrines in IRAQ & IRAN!

TobaTravel the Ultimate Choice!

- ✓ فروش بلیط پرواز کلیه شرکتهای معتبر هواپیمایی به خاور میانه و تمام نقاط دنیا با بهترین قیمت !
- ✓ اخذ مجوز ویزای ورود به ایران با کمترین هزینه !
- ✓ تنظیم تورهای زیارتی مراقد مطهر در ایران و عراق !

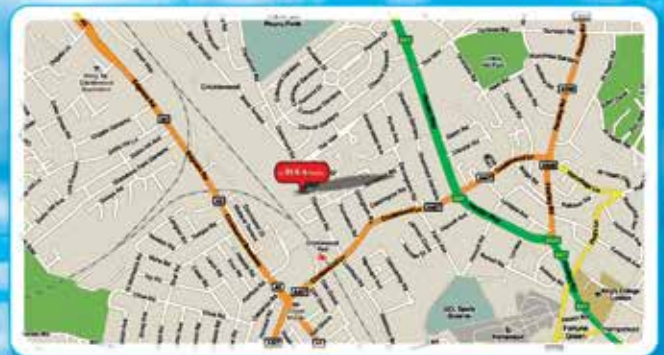
طوبی تراول بهترین انتخاب !

Reservation Line

020-81800220

Unit 6, Donoghue House, Claremont Road, London NW2 1RR

TOBA TRAVEL

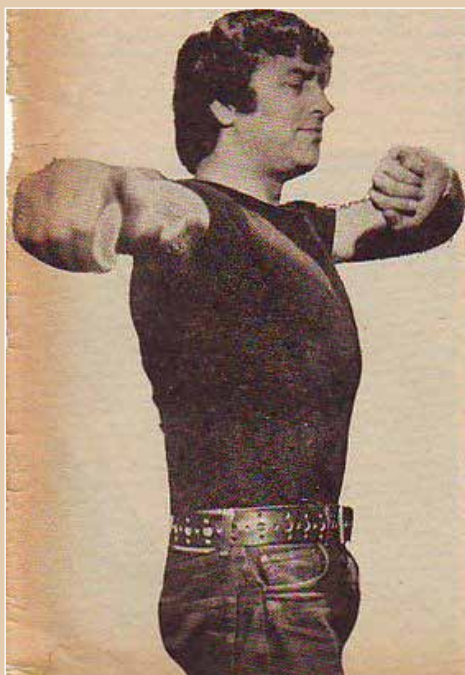


020-81800220

Unit 6, Donoghue House
Claremont Road
London, NW2 1RR.



سایه خاطره‌ها عنوان جدید مجله رنگارنگ است که نگاهی به مطبوعات سالهای گذشته دارد و تصویری از دوران پیش از انقلاب و حوادث مختلف آن سالها را برای نسل جدید بازگو می‌کند و شاید هم تجدید خاطره‌ای باشد برای جوانان قدیم که یادی از گذشته و دوران جوانی بکنند.



فردین

بعد از دوماه مبارزه و جنجال بالاخره رقصید و آواز خواند

ابتدا ژورک فکر نمی‌کرد که مخالفت فردین با بازی در این صحنه ادامه داشته باشد، روی این نظر سعی می‌کرد در همان جلسه بنحوی رضایتش را جلب نماید و حتی گذشته‌ها را بیاد او آورد که چطور توانسته بود با آواز خواندن و رقصیدن برای خود یک مارک تجاری بسیار موفقیت آمی بدست آورد. ژورک معتقد بود که هنوز تماشاچیان ما همان فردین قهرمان عیار و بذله‌گو ویی غم و سرخوش را دوست دارند بخصوص رلی که او در فیلم جوانمرد دارد کم و بیش یادآور همان تیپ محبوب هم هست. بنابراین برای کامل نمودنش وجود این صحنه ضروری است. اما فردین به هیچ وجه زیربار نمی‌رفت و عقیده داشت که آن دوره تمام شده و من با اینکه میدانم مردم آن کاراکتر آشنای مرا دوست دارند اما من دیگر نمیخواهم آزموده‌هایم را دوباره تجربه نمایم. سرانجام این جر و بحث که گاه بصورت دوستانه بود و گاه به عصبانیت کشیده می‌شد بجائی نرسید و فردین بحالت قهر استودیو را ترک می‌کند و عملاً کار ادامه تهیه فیلم مزبور متوقف می‌شود. ژورک بخاطر جلوگیری از هرگونه لطمه ای سعی می‌کند خبر مزبور بجایی درز نکند و فکر می‌کرد بالاخره فردین را راضی خواهد نمود. به همین هنگام ما بطور خیلی خصوصی از ماجرای مزبور مطلع شدیم و وقتی جریان را با ژورک و فردین در میان گذاشتیم آنها ناچار به افشای آن شدند و مادر طی دو شماره حرفها و دلایل هردو طرف را منعکس نمودیم. آخرین خبری که در ماه قبل داشتیم این بود که ژورک برای اینکه فردین را برای بازی در ادامه فیلم راضی نماید مجبور می‌شود موضوع عدم اجرای تعهدات او را نسبت به قرارداد فی مابین از طریق مراجع قانونی مورد تعقیب قرار دهد. حتی وکیل او پرونده ای در این مورد تنظیم می‌کند و شکایت نامه ژورک را به قاضی دادگستری در این مورد تسلیم می‌نماید. هنوز شکایت مزبور در نوبت رسیدگی بود که هفته گذشته مطلع شدیم پرونده دعوا از طرف ژورک مختومه اعلام و از دادگستری پس گرفته شده است. وقتی با ژورک تماس گرفتیم خبر فوق را تایید نمود و اظهار داشت بالاخره با پادرمیانی دوستان فردین بخاطر حفظ منافع تهیه کننده حاضر



مجله ستاره سینما / شماره 53 / مرداد 1353

ستاره سینما نخستین نشریه ای بود که در ماه گذشته بطور محرمانه و خیلی خصوصی از اختلاف مابین «فردین» و «ژورک» بازیگر اول و کارگردان فیلم «جوانمرد» پرده برداشت و حتی دنباله این اختلاف را تا مراجعه ژورک به دادگستری برای طرح شکایتی از فردین مورد تعقیب قرار داد. همانطوریکه قبلاً مطرح نمودیم موضوع اختلاف در مورد تهیه یک صحنه از فیلم «جوانمرد» بود که «فردین» در طی این صحنه که در سلول زندان می‌گذرد میبایست طبق پیش بینی های سناریو به روش خاص خود آواز بخواند و در حین خواندن هم برقصد اما هنگامیکه فیلمبرداری وقتی نوار «ایرج» را به صحنه آورده و سایر وسایل کار چیده می‌شود ونحوه اجرای بازی از طرف ژورک کارگردان فیلم برای فردین تشریح می‌گردد یکباره فردین از پیشنهاد کارگردان جا میخورد و با عصبانیت از بازی در این صحنه سرباز می‌زند و به ژورک می‌گوید: من که قبلاً در مطبوعات بطور رسمی اعلام کرده بودم که دیگر در فیلمها نمی‌رقصم و نمیخوانم. ژورک در جوابش می‌گوید: اما با من قراردادی داری و باید فیلم را طبق سناریو بازی بکنی چون وجود این صحنه برای پیشبرد داستان فیلم ضروری است و من نمی‌توانم این صحنه را حذف نمایم. باین بگو مگو عملاً کار در استودیو متوقف می‌شود و تمام کارکنان فنی و سایر بازیکنان دست از کار می‌کشند و به دور فردین و ژورک جمع می‌شوند و هرکس سعی می‌کند با پادرمیانی بنحوی قضیه را فیصله بدهد ولی ولی این اختلاف بظاهر خیلی کوچک خیلی جدی تر از آن بود که فکر میشد، چون دو طرف دعوا در تصمیم خود مصر بودند و حاضر به کمترین گذشتی نمی‌شدند.

به بازی در این صحنه شده است. بلافاصله ساعت و روز فیلمبرداری این صحنه جالب را از او گرفتیم و در لحظه مقرر خبرنگار ستاره سینما تنها خبرنگاری بود که هنگام فیلمبرداری این صحنه در استودیو حضور داشت. بالاخره کلید دوربین زده می‌شود و در حالیکه آواز آشنای ایرج بگوش میرسد فردین با آن فرم مانوس و دلپذیر خود به اجرای نقش میپردازد. وقتی صحنه خاتمه می‌یابد ژورک بی اندازه راضی و خوشحال است. یکبار دیگر ژورک و فردین همدیگر را در آغوش می‌گیرند و کارگردان بعنوان تشکر صورت بازیگرش را می‌بوسد و فردین هم از اینکه آن گذشته های شیرین برای وی مجسم و زنده شده بود از ته قلب خوشحال بود.

وقتی ما فکر می‌کردیم که خوب همه ماجرا به خوشی و خرمی خاتمه یافته است و کار فیلمبرداری این صحنه تمام شده، ژورک سر تازه ای را برای ما فاش نمود و آن اینکه صحنه دیگری هم در فیلم هست که فردین باید بخواند و برقصد. پرسیدیم که آیا فردین از وجود آن صحنه اطلاع دارد؟ جواب داد: بله او میداند و گفته است وقتی قرار شد عهدهم را بشکنم چه یک صحنه چه چند صحنه دیگر فرقی ندارد. و بدین ترتیب یکبار دیگر فردین در آن کسوت مورد درخواست علاقمندان خود فرو می‌رود و تیپ و کاراکتر شاد و خندان خود را مجسم می‌نماید و پیش بینی می‌شود که این تجدید خاطره مورد استقبال جماعت تماشاگر دائمی سینمای ما قرار گیرد.

شورانگیز طباطبائی ، ستاره س.ک.س.ی و پرکار سینما چطور هنرپیشه شد و چگونه اوج گرفت



شورانگیز طباطبائی که قبلا با نامهای «شاپرک» و «کاترین» در فیلم ها بازی می کرد ، امروز پرکارترین ستاره ایرانی است

مجله ستاره سینما / شماره 68 / آذرماه 1353

وقت بازی در فیلم تازه ای را ندارد . بعد از نمایش فیلم اکبردیلماج از شورانگیز طباطبائی در طی هشت ماه گذشته فیلمهای اوستاکریم ، نوکرتیم ، کنیز ، این دست کجه ، دکتر و رقاصه ، آقارضای گل ، مرغ همسایه ، بنمایش درآمده است و در این هفته نیز فیلم دروغگوی کوچولو از وی روی پرده است. شورانگیز در حال حاضر فیلم مردش را به اتمام رسانده و مشغول بازی در فیلم چشمان بسته ، و آقامهدی پاشنه طلا میباشد.

طباطبائی «را برای خود انتخاب کرده است بصورت یک چهره روز درآید . بطوریکه وی بلافاصله قرارداد شرکت طباطبائی «رابرای خود انتخاب کرده است. بصورت یک چهره روز درآید . بطوریکه وی بلافاصله قرارداد شرکت در شش فیلم را با فیلمسازان مختلف منعقد کرد و ناگهان دست مزدش از سی هزار ریال به سیصد هزار ریال ترقی نمود ! «شورانگیز» اینک ستاره روز سینمای ایران است و همراه یکی دو فیلم از وی به نمایش در می آید و تا نوروز امسال نیز

نقش نخست فیلمها برای خود موفقیتی بدست آورد.

رودکی فیلم که با شرکت ارحام صدر ، ایرن ، ودیانا درصدد تهیه اولین دوره جدید فعالیت خود بود در جستجوی چهره جدیدی بود که بتواند نقش یک توریست خوشگل و تودل برو را ایفا نماید . بهمین جهت بان که عده زیادی کاندیدای بازی در فیلم بودند ، تهیه کننده فیلم شورانگیز را انتخاب کرد و او با نام «کاترین» بازیگر نقش نخست فیلم شد .

شرکت وی در این فیلم و نمایش آن سبب گردید که یک باره وی مورد توجه فیلمسازان قرار گیرد. بطوریکه بلافاصله نقش مقابل ناصرملک مطیعی را در فیلم «اوستاکریم ، نوکرتیم» عهده دار شد فروش سرسام آور فیلم «اوستاکریم ، نوکرتیم» در نوروز گذشته باعث شد که کاترین که اینک نام «شورانگیز

نیاز به چهره های تازه در سینمای ایران روز به روز بیشتر احساس می شود و این نیاز سبب می گردد بتدریج چهره های تازه ای در سینمای ایران ظهور کنند ، شورانگیز طباطبائی هنرپیشه ای است که تا قبل از ورود بکار سینما بعلت زیبایی خاصی که داشت بارها برای بازی در فیلم از وی دعوت بعمل می آمد ، اما سعی او آن بود که بتواند در فیلمهای برجسته تری شرکت کند. وی قبل از آنکه با نام «کاترین» بازیگر نقش نخست فیلم اکبر دیلماج گردد با نام «شاپرک» در چند صحنه از فیلم «خشم و خون» که هنوز بنمایش در نیامده شرکت جسته بود . اما بخاطر آنکه در آن فیلم نتوانسته بود کاری از خود نشان دهد ، از قبول نقش های کوتاه مدت بعدی خود خودداری نمود و در انتظار فرصتی بود که بتواند با ایفای

فروشگاه چی چی نی در شهر کلن

بهترین و تازه ترین مواد غذایی ایرانی با مناسبترین قیمت ها



نوروزتان خجسته باد

CHI CHI NI KÖLN



برای اطلاع از حراجی های هر ماه از فروشگاه چی چی نی دیدن فرمائید آماده پذیرش هرگونه سفارشات بصورت عمده و جزئی می باشیم

انواع برنجهای مرغوب باسماتی - حبوبات - سبزیجات خشک ، یخرده و تازه ، انواع شیرینیجات تازه ایرانی - انواع کنسروجات و ترشیجات ،

انواع بلویز و سماور برقی ، خرمای تازه و میوه جات فصل از ایران



Venloer Str. 404
50825 Köln
www.chichini.de

Tel. 0221 - 50 28 120
Fax 0221 - 28 56 730
E-Mail: info@chichini.de

ساعات کار : دوشنبه تا جمعه از ساعت ۱۰ تا ۲۰ شنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۸



عرضه محصولات غذایی مهیار



دکتر جهانگیر تقی پور و همکاران
فرارسیدن سال نو و نوروز باستانی را به هموطنان
عزیز در سراسر جهان تبریک و تهنیت میگویند
جراحی پلاستیک و زیبایی در غرب لندن
متخصص جراحی پلاستیک و کادر پاراپزشکی
و زیبایی (بیوتراپیست ها)

زیر نظر: دکتر جهانگیر تقی پور

عضو کالجهای سلطنتی جراحان انگلیس و اسکاتلند
عضو هیأت ممحنه امتحانات جراحی در کالجهای
سلطنتی جراحان بریتانیا و ایرلند

انواع ماشینهای لیزر برای از بین بردن موهای زائد بدن
لیزر لیپوساکشن با تنگ کردن پوست
بزرگ و کوچک کردن سینه، باسن، گونه، چانه و ...
بدون جراحی

جراحی پلاستیک پلک چشم و ... تحت بی حسی موضعی
کشیدن پوست صورت تحت بی حسی موضعی
استفاده از چربی به عنوان جاگیرنده دائمی انواع دیگر



دارای مجوز رسمی بیمارستان بخصوص برای
امور زیبایی از کمیسیون پزشکی انگلستان

DOCTORS
makeover

شما می توانید در صورت داشتن شرایط لازم از وامهای بدون بهره جهت جراحیهای زیبایی خود استفاده کنید

020 8868 0555

www.cosmeticsurgery-uk.com

Email: info@cosmeticsurgery-uk.com

110 Marsh Road, Pinner,
Middlesex, Greater
London, HA5 5NA

Fax: 0208 428 1333



رستوران کسری

در محیطی گرم و خانوادگی آماده پذیرایی از شما و میهمانانتان می باشد
همچنین سفارشات شما برای منزل و محل کار پذیرفته می شود.

عید
شما
مبارک

Fire Point
KASSRA

عید
شما
مبارک

PERSISCHE SPEZIALITÄTEN

Das Restaurant mit den heißen Preisen

Täglich frische Top-Qualität
von Rind, Lamm und Geflügel

Alle Gerichte auch zum Mitnehmen!

Öffnungszeiten: von 12⁰⁰ - 22⁰⁰ Uhr

(U-Bahn Berliner Tor) Berlinertordamm 4, 20099 Hamburg

Tel.: 040/ 24 69 61

مرضیه، پل آشتی ملی ایرانیان بخوان بخوان به نام گل سرخ



مرگ مرضیه تیر خلاص بر پیکر رژیم ملایان بود مرگ مرضیه حسرت بازی بازگشت را به دل سیاه رژیم نشانند

این بازی وارد کرد تا مادر و پسر را در برابر هم قرار دهد و مرضیه رژیم با پادوهای چو نوری زاده، پسر خودفروش رژیم با پادوهای چو نوری زاده، پسر خودفروش مرضیه را هم به این بازی وارد کرد تا مادر و پسر را در برابر هم قرار دهد و مرضیه به خاطر هزاران پسر جوانش که به دست رژیم جنایتکار کشته شدند عطای پسر ناخلف را به لقایش بخشید و قید او را زد تا نشان دهد تعهد و مسئولیت انسانی بالاتر و فراتر از روابط زندگی خصوصی است.

مرگ مرضیه و حضور هزاران ایرانی در مراسم خاکسپاری او تابلویی زیبا و حماسه آمیز از آشتی ایرانیان با یکدیگر بود. هزاران ایرانی از سراسر اروپا با افکار و عقاید سیاسی گوناگون برای نخستین بار در کنار هم و با هم در مراسمی شرکت کردند تا رژیم شاید شکستن تابویی باشد که 28 سال با صرف میلیاردها دلار هزینه از کیسه ملت دربند ایران تلاش کرده بود شکافی میان مجاهدین و مردم ایجاد کند. در مراسم خاکسپاری مرضیه کسانی شرکت کرده بودند و همدوش و همگام با مجاهدین شده بودند که در زمانی نه چندان دور، خود را دشمن قسم خورده مجاهدین می‌شمارند ولی شمشیرهای تهاجمی را رها کرده و با لبخند مهر در کنار مجاهدین و سایرین حضور یافتند. معجزه نام مرضیه باعث شد مرگ او هم تولدی دوباره باشد. تولد اعجازبرانگیز زنی که در 71 سالگی پرچمدار مبارزه علیه ظلم و ستم شد و نامش را بر تارک تاریخ هنر ایران زمین حک کرد.

ساعت 4 صبح است. خواب از چشم و روحم فراری است. در خلوت تنهایی خویش به صدای زنی گوش فرا می‌سپارم که پژواک ندایش منقلب می‌کند. نمی‌دانم شاید هم صدای او تداعی حضور زنی است در قامت بلند بالای بانوی موسیقی ایران و سیلی است بر صورت رژیم زن ستیز آخوندی. مرضیه حضور و مرگش در 15 سال اخیر در صحنه سیاسی هنری ایران یک تاثیر تاریخی و جاودانه و ماندگار را به ثبت رساند و نقش یک هنرمند ملی و مردمی را به تصویر کشید.

مرضیه هم می‌توانست طعمه تبلیغات حکومت ضد بشری و ایرانی آخوندی شود. او هم می‌توانست بیاید و در دهها رسانه بی‌ارزش بدون محتوا خارج از کشور جولان بدهد و سر و کارش با دلالتها و شارلاتانهای کنسرت برگزار لس آنجلسی، اروپایی باشد و پشت صحنه چانه و فحش کاری برای دریافت دستمزدش را داشته باشد. جنس و ذات مرضیه گوهر ناب انسان شریف ایرانی بود. او آمده بود تا فریاد میلیونها زن اسیر و محروم کشورش باشد. او آمده بود تیری در قلب سیاه جنایتکاران متجاوز به سرزمینش باشد. او بغض 15 ساله خانه نشینی خود در ایران را با فریادی رسا به گوش جهانیان رساند.

خطوط تیره جلوی چشمانم که پرده ای از اشک آن را پوشانده بغضی است 30 ساله از این همه ظلم و ستم و بیداد جنایتکارانی که کشورم را به آتش ظلم خود سوزانده‌اند و چهره زنی به نام مرضیه که مرگش هم حماسه‌ای بزرگ بود. او تیرکمان آرش زمان بر قلب سیاه ملایان بود. رژیمی که چقدر هزینه کرد و چه افرادی را خرید و مامور کرد تا مرضیه را به منجلا ب حکومتی برگرداند همچنان که به الهه کرد.

رژیم با پادوهای چو نوری زاده و پسر خودفروش مرضیه را هم به



حکایتی و یادی از مرضیه

۱۵ سال پیش و در لندن، تلویزیون رنگارنگ تازه آغاز به کار کرده بود. کنسرت بزرگی قرار بود در سالن معروف رویال فستیوال هال لندن با حضور مرضیه برگزار شود. قبل از کنسرت تلفنی گفتگویی با گل بانوی موسیقی ایران مرضیه داشتم و حرفهای زیاید زدیم و در تلویزیون و مجله رنگارنگ هم منعکس شد. علیرضا نوری زاده که هنوز چهره اصلی خود را نشان نداده بود و متاسفانه از جمله همکاران من بود، که البته حقوق بگیر من بود، تلفنی زد و گفت پسر مرضیه از ایران آمده و دلش می خواهد با او درباره مادرش گفتگویی انجام دهی. محمود ملک افضلی پسر مرضیه با نوری زاده و رودلف آقابگیان به استودیو تلویزیون آمدند و من هم که در آن سالها هنوز آشنا و تجربه با بازی های کثیف وزارت اطلاعاتی نداشتم، تصورم این بود که واقعاً او آمده مادرش را ببیند و در کنسرت او هم حضور پیدا کند و در روابط مصاحبه با او متوجه شدم که او دارد خطی سیاسی و حتی علیه مادرش را پیش می برد. که مصاحبه را جمع و جور کردم و به پایان رساندم. دو روز بعد نوری زاده به من زنگ زد و گفت:

- دیدی مجاهدین با پسر مرضیه چه کردند؟ او را کتک زده و از سالن بیرون انداخته اند. حالا او می خواهد دوباره با تو صحبت کند.

من که بار اول متوجه موضوع نشده بودم، این بار آگاهانه قبول کردم او بیاید و رودلف آقابگیان این کادو وزارت اطلاعاتی را به سفارش نوری زاده آورد.

در آن مصاحبه برخلاف بار اول، پسر مرضیه دید که گویی در دام افتاده و به جای مصاحبه، محاکمه می شود. که چرا می خواسته با ایجاد آشوب کنسرت مادرش را برهم بزند که در نهایت عصبانی و شاکی با رودلف آقابگیان رفتند.

فردای آن روز خانم مرضیه به من زنگ زد و گله کرد که چرا با پسر او که با رژیم فاسد ملایان همکاری می کند، مصاحبه کرده ام.



او گفت پسرش خود را به خاطر پول و موقعیت در اختیار رژیم قرار داده است و این چندین بار است که در زمانهای برگذاری کنسرتهاى من می آید و ایجاد آشوب می کند و از تهران هم به امثال نوری زاده ها وصل می شود.

یک حرف خانم مرضیه هنوز در گوشم هست که می گفت:

- سرابی جان، من یک مادرم. فرزند برای مادر عزیز است. ولی نه هر فرزندی! امروز برای من سرنوشت و آینده میلیونها جوان مهم است که فرزندان من هستند و حاضرم جانم را برای آزادی و رهایی آنان قربانی کنم.

۱۵ سال از آن روز می گذرد. مرضیه نامی شد فراتر از یک خواننده و انسانی معمولی. او تعریفی شد از نقش یک هنرمند مسئول و متعهد تا معیار و اندازه ای باشد در مقایسه با مطربها و خود فروش های دوره گرد که نام هنرمند بر خود گذارده اند و هر روز در بستری به بهایی خوابیده اند.



شاهزاده‌ای که غریبانه رفت

خودکشی جوانی که می‌توانست سمبل نسل خود باشد

مرگ علیرضا پهلوی دومین فرزند پادشاه سابق ایران، می‌تواند مورد بسیار نادری باشد تا محققان و کارشناسان امور اجتماعی و روانشناسان درباره آن بحث و تحقیق کنند چون مرگ این شاهزاده ایرانی یک خودکشی معمولی و ساده نبود و شناسایی دلایل و انگیزه‌های علیرضا می‌تواند سرمنشاء راهیابی به دنیایی پر رمز و راز باشد که چگونه جوانی با پشتوانه خانوادگی سلطنتی، داشتن رفاه و امکانات مالی و مهم‌تر از همه برخورداری از تحصیلات عالی دانشگاهی تا درجه استادی باعث نمی‌گردد او به زندگی دلبستگی داشته باشد؟!

از دست دادن شرایط زندگی سلطنتی، مرگ پدر، مرگ خواهر، مرگ مادر بزرگ همه و همه می‌تواند دلایلی برای رسیدن او به مرز خودکشی باشد ولی علیرضا همه این سختی‌ها و مشکلات روحی، عاطفی و روانی را طی کرده بود و مسیر زندگی را می‌پیمود مگر اینکه ضربه‌ای و یا تلنگر تاثیرگذار و تعیین کننده‌ای بر امواج درون خود خورده باشد و او را از پای درآورده باشد؟ به راستی این ضربه چه می‌توانست باشد؟ مسئولیت

مرگ علیرضا، لایلا و صدها جوان دیگر ایرانی را در خارج از کشور من متوجه گردانندگان رسانه‌های خارج از کشور می‌دانم! زیرا این رسانه‌ها که شبانه روز تنها و تنها به فکر کسب درآمد و مطرح نمودن خود هستند و حاضرند به خاطر چندرغاز هر بی سر و پایی را در رسانه‌ها مطرح کنند و به خورد جامعه بدهند یکبار سراغ امثال علیرضاها نرفتند نه خاطر اینکه او پسر شاه بوده، بلکه به خاطر اینکه یک جوان ایرانی موفق و نمونه بوده و با تلاش و پشتکار و جدیت و استعداد خود را تا درجه استادی دانشگاه معتبر هاروارد رسانده بوده است ولی دریغ و افسوس از یک توجه و محبت و انعکاس! به راستی اگر از امثال علیرضاها تجلیل و قدردانی و تشویق به عمل می‌آمد در روحیه حساس و شکننده او تاثیر مثبت نداشت؟ اگر در جامعه چند میلیونی ایرانیان خارج از کشور از علیرضا و صدها علیرضای موفق دیگر معرفی صادقانه‌ای انجام می‌گرفت و او را نه برای اینکه پسر شاه بوده است بلکه جوانی ایرانی و سربلند و مفتخر که به بالاترین کرسی‌های علمی و پژوهشی رسیده است دلگرم و خوشحال نمی‌کرد؟ آمار خودکشی در میان جوانان ممتاز و تحصیل کرده ایرانی طی سالهای اخیر در خارج از کشور نشان می‌دهد که این سرمایه‌های گرانبهای علمی آزوده خاطر بوده‌اند! و مسلماً همه دلایل آنها فقط شخصی و خانوادگی نمی‌توانسته باشد. سرخوردگی‌های جامعه بی‌هویت خارج از کشور که رسانه‌ها ویتترین تهوع‌آور آن هستند و مهمترین عامل سقوط روحی و روانی این جوانان ممتاز هستند، در متجاوز از 50 کانال تلویزیونی و صدها نشریه نوشتاری و هزاران سایت اینترنتی، همه و همه تنها به دنبال آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی هستند و هر کدام با ترفند و شگردی این شیوه کثیف را به خورد جامعه بی‌هویت خارج از کشور می‌دهند و مسلماً این عملکرد غیرحرفه‌ای، انسانی و ایرانی رسانه در روحیه بسیاری از جوانان پاکدل و عاشق ایران اثراتی مخرب و کشنده می‌گذارد.

مرگ غریبانه علیرضا پهلوی ضربه‌ای ناگوار بر پیکر جامعه بی‌هویت در خارج از کشور بود که چگونه جوانان چون خورشید در کنار ما زندگی می‌کنند و ما از آنان با بی‌مسئولیتی و بی‌خیالی می‌گذریم و هر آشنایی را در ازای پرداخت پولی به عرش می‌بریم؟! وای بر ما!





Hammersmith Road London W14 8XJ

Telephone 020 7603 9148



لوله کشی آریا

شرکت تاسیساتی
و خدمات لوله کشی

آریا

با بهترین سرویس و مناسب ترین قیمت
در خدمت هموطنان عزیز میباشد

Mr: N. POUR

M: 07947 612 404

T: 0208 200 6282

CORGI

**هر روزتان نوروز
نوروزتان پیروز**

لالوپر دنا

کلیه مایحتاج نوروزی یک خانواده
ایرانی را گردآوری نموده است

عید شما مبارک



SUPER DENA

Tel: 020 85 66 93 60

6 Ashbourne Parade (On Hanger Lane Roundabout) London , NW10

بهترین خوردنی‌ها برای از بین بردن استرس



مقدار هورمون استرس می‌کاهد و سایر آشفتگی‌های بیوشیمیایی مرتبط با استرس را متعادل می‌سازد.

– مرکبات هم خوردنی‌های مناسبی هستند برای برطرف کردن استرس. میوه‌ها حاوی قند طبیعی هستند که ذهن را از استرس خالی می‌سازد و مرکبات و میوه‌های تابستانی تاثیر بیشتری در این زمینه دارند.

– خوردنی ضد استرس بعدی «بادام درختی» است. بادام سرشار از ویتامین «B2» و ویتامین «E»، منیزیم و روی است. ویتامین‌های B و منیزیم تاثیر بسزایی در تولید سروتونین دارند که خلق انسان را تنظیم می‌کنند و استرس را تسکین می‌دهند. روی هم می‌تواند با برخی از اثرات منفی استرس مقابله کند و ویتامین E هم به عنوان یک آنتی اکسیدان مولکول‌های رادیکال آزاد را که با استرس و بیماری قلبی مرتبط هستند، نابود می‌سازد.

– گزینه بعدی «چای» گیاهی یا «چای سیاه» است که ضمن کنترل کالری‌ها، خلق و خوی شما را نیز بهبود می‌بخشد. چای بابونه، چای یاسمن و سایر چای‌های گیاهی تاثیر شگفت انگیزی روی بدن شما دارند و می‌توانند مثل یک داروی مسکن عمل کنند.

– ماهی هم جزو خوراکی‌های ضد استرس و آرامش بخش است. «ماهی» منبع غنی از چربی‌های امگا – 3 است که حاوی ویتامین‌های گروه B به ویژه B6 و B12 مفید برای مقابله با استرس هستند. در واقع ویتامین B12 یکی از مهمترین مکمل‌ها برای ساخت سروتونین به عنوان هورمون شادی در مغز است و کمبود ویتامین B12 می‌تواند سبب افسردگی شود.

استرس ممکن است همه جا با شما باشد، مثل محیط کار، در هنگام رانندگی، در جشن‌ها و مراسم و یا حتی در منزل و زمانی که اخبار ناخوشایندی ممکن است از طریق رادیو و تلویزیون به گوشتان برسد، اما در دنیای پرتنش امروز، چه کسانی ممکن است از استرس در امان باشند؟

کارشناسان معتقدند که یک رژیم غذایی تحریک کننده و نامنظم و آشفته در واقع پیش فاکتوری برای بروز استرس است که معمولا شامل مصرف چای و میان وعده‌ها به طور مکرر و نامنظم است، اما با دنبال کردن یک رژیم غذایی منظم و همچنین انتخاب خوردنی‌هایی مناسب می‌توان تا حد امکان استرس روزانه را از خود دور نگهداشت.

این کارشناس در سایت تغذیه هول فود کاتولوگ فهرستی از مواد غذایی ارائه کرده است که این خوردنی‌ها تاثیر بسزایی در دور کردن استرس از انسان دارند و یا به عبارتی آرامش بخش هستند.

– اولین خوردنی برای کاهش استرس در این فهرست، «ماست» است. ماست به ویژه برای فصل تابستان مفید است، چون سبک بوده و هضم آن هم آسان است. دکتر شیفا شارما، متخصص تناسب اندام در هند در این باره می‌گوید: ماست یا هر محصول لبنی دیگر غنی از ماده‌ای به نام تیروسین است که میزان سروتونین را در مغز افزایش می‌دهد. به بیانی دیگر پروتئین‌ها در محصولات لبنی مقدار سروتونین را که نوروهورمونی در مغز است، افزایش می‌دهند و در نتیجه استرس اعصاب را کاهش داده و شما را آرام می‌سازد.

– خوردنی بعدی برای از بین بردن استرس، «شکلات تلخ» است. پزشکان می‌گویند: مصرف شکلات تلخ از

– «کلم بروکلی» یکی دیگر از خوردنی‌های مفید برای مقابله با استرس است که وقتی به پاستا، برنج و یا سالاد افزوده می‌شود، تاثیر معجزه آسایی در ایجاد شادی در شما اعمال می‌کند. کلم بروکلی هم سرشار از ویتامین‌های گروه B شامل اسید فولیک است که به کاهش ترس، اضطراب و نگرانی استرس و حتی افسردگی کمک می‌کنند. فیبر موجود در این سبزی نیز برای مقابله با یبوست و سندرم روده ترکیب پذیر مفید است که این سندرم در واقع حاصل استرس بلند مدت است.

– آخرین ماده معجزه آسا در کاهش استرس «سیر» است. سیر برای آرام کردن تنش و استرس و نیز کاهش گلوکز خون مفید است. سیر سرشار از آنتی اکسیدان‌ها است و این مواد در مقابله با استرس بسیار مفید هستند.

حرکت چشم افراد هم منحصر به فرد است



نه تنها حالت چشم، بلکه حرکت چشم افراد هم منحصر به فرد است. به گفته این محققین، وقتی چشم افراد حرکت یک نشانگر را روی صفحه نمایشگر تعقیب می‌کند، مجموعه‌ای از تکان‌های ناگهانی و طی مسیرها را دارد که به نحوی منحصر به فرد شکل خاصی دارد، درست مانند این که چشم امضای مخصوص به خودش را داشته باشد. ممکن است هر بار که به جسمی نگاه می‌کنید یا نشانه‌ای را دنبال می‌کنید، حرکت چشمتان با دفعه قبل متفاوت باشد، اما درست مانند دست‌خط، حرکت چشم شما هم ویژگی‌های خاصی دارد که آن را منحصر به فرد می‌سازد و در واقع هر انسانی الگوی ویژه‌ای برای حرکات چشمی خود دارد.

محققین بر این اساس سیستمی را طراحی کرده‌اند که می‌تواند برای تشخیص هویت افراد از روی حرکت چشمتان به کار آید. این سیستم از یک دوربین معمولی و یک نرم‌افزار مخصوص تشکیل شده که حرکات چشم افراد را تحلیل می‌کند. سیستم اولیه بر مبنای تعقیب یک محرک خارجی کار می‌کند.

البته پیش از این از شناسایی حرکت چشم در فناوری‌های دیگر مانند استفاده از آی‌باد بدون دست و یا کنترل روبات از راه دور استفاده شده بود، اما این اولین بار است که شناسایی الگوی حرکت چشم برای سیستم‌های امنیتی و تشخیص هویت به کار برده می‌شود. شاید برایتان جالب باشد بدانید این فناوری به مرحله فینال پنجمین مسابقه امنیت جهانی راه یافته است.

عسل تقویت کننده قلب است



مصرف عسل باعث تحریک و تقویت قلب و همچنین باعث گشاد شدن رگ ها شده و جریان خون را در درون شریان های انشعابی افزایش می دهد. نقش عسل در درمان سستی بسیاری از بیماری ها و جراحات مختلف از جمله بیماری های قلبی عروقی، کلیوی، ربوی، دهان و دندان، دستگاه گوارش، پوست، زخم ها و سوختگی ها مفید است. قلب پرکارترین عضله بدن است که از زمان جنینی شروع به فعالیت می کند و به صورت طبیعی در تمام طول زندگی انسان حتی یک لحظه هم استراحت ندارد.

بیشترین مصرف انرژی را در بین تمام عضلات بدن دارد. ثابت شده است که عسل به علت دارا بودن گلوکز زیاد که راحت هم جذب می شود تأثیر بسیار مهمی روی عضلات قلب در انواع مختلف بیماری های قلبی دارد.

مصرف عسل از طرفی باعث تحریک و تقویت قلب و همچنین باعث گشاد شدن رگ ها شده و جریان خون را در درون شریان های انشعابی افزایش می دهد.

عسل باعث بهبود وضع فشار مایعات بدن شده و فشار خون را تنظیم می کند و مانع از سکته قلبی می شود.

توصیه می شود تمام بیماران قلبی به ویژه آن دسته از بیماران که مبتلا به انسداد یا تنگی عروق قلبی هستند در مصرف عسل کوتاهی نکنند و البته بیماران قلبی که دیابت دارند نباید اعتدال در مصرف را فراموش کنند.



بازرگانی مهیار کُن

آخرین کلام در انتخاب بهترینها



پلوپز شهرزاد



سماور مگا فورس

دفتر مرکزی کُن آلمان :
+49 22 154 65 461



غذاهای اصیل ایرانی و غیر ایرانی چیکا

دروازه بان های بزرگ تاریخ فوتبال ایران



ناصر حجازی بهترین ایرانی در آسیا



عزیز اصلی آغازگر فصلی تازه



بهرام مودت رکورددار

بهرام مودت رکورددار تاریخ فوتبال ایران شد

مودت در سال ۱۹۷۵ برای مدتی بالغ بر ۸۴۴ دقیقه دروازه پرسپولیس را مصون نگه داشت و بطور مشترک با آخاندرو گونزالس، سنگربان دهه ۸۰ تیم آخونا کاستاریکا و یک رده پایین تر از ادوین فان درسار، سنگربان هلندی کنونی منچستر یونایتد در پله صد و هجدهم قرار گرفت.

بهرام مودت از جمله چهره های ورزشی در فوتبال ماست که به جرئت می توان او را در قالبی متفاوت جای داد. او هرگز در حاشیه و هیاهو قرار نگرفت. آرام و متین و باوقار و شخصیت مثال زدنی در دوران عمر فوتبالتش زندگی کرد. بهرام مودت درون دروازه های باشگاهی و ملی همه گاه مطمئن و استوار ظاهر شد. بهرام مودت در آخرین آمارگیری فدراسیون جهانی فوتبال عنوان بهترین سنگربان تاریخ فوتبال ایران در بسته نگاه داشتن دروازه اش به مدت ۸۴۴ دقیقه انتخاب شد و در رده جهانی در رتبه ۱۱۸ جهان قرار گرفت. در شماره های آتی مجله رنگارنگ، مصاحبه ای اختصاصی با بهرام مودت خواهیم داشت.

ناصر حجازی

ناصر حجازی که عنوان دومین دروازه بان تاریخ آسیا را در اختیار دارد، در سال ۱۹۷۵ به مدت ۸۳۷ دقیقه دروازه استقلال تهران (تاج سابق) را از ورود توپ محافظت کرد و در رتبه ۱۲۴ جهان همراه با ایویکا کرایلیچ، عضو دهه ۹۰ تیم پارتیزان بلگراد یوگسلاوی جای گرفت.

تاریخ فوتبال ایران که چندین دهه از عمر آن می گذرد را می توان در سه تقسیم بندی زمانی جای داد که از پیدایش فوتبال و حضور ملوانهای انگلیسی در جنوب ایران آغاز شد و به تدریج تیم ملی فوتبال ایران هم شکل گرفت و چون قصد تاریخ نویسی نداریم، در این سه مقطع به نقش سنگربانها نگاهی گذرا خواهیم داشت که در مرحله اول می توان از آقا حسینی سنگربان فوتبال ایران در سالهای ابتدایی نام برد.

در مرحله دوم به افتخار آفرینی تاثیرگذار و سنگ پایه اصلی فوتبال در کشورمان می رسیم که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۴ ایران موفق شد جواز ورود به المپیک توکیو را با بزرگمرد فوتبال ایران حسین فکری به عنوان مربی به دست آورد و در تیم ملی ایران عزیز اصلی در نقش دروازه بان برای نخستین بار نشان داد دروازه بان می تواند چه نقشی حیاتی و تاثیرگذار در تیم داشته باشد. و گلر به اصطلاح یار اضافی و بی تکنیک و هنر نیست. عزیز اصلی را شاید بتوان دروازه بانی معرفی کرد که تکنیک، قدرت بدنی، شجاعت و شهامت مثال زدنی را به عنوان یک دروازه بان به ملت ایران معرفی کرد تا همه با نگاهی تحسین آمیز و محترم به این پست توجه کنند. عزیز اصلی الگویی شد برای دروازه بانهایی چون ناصر حجازی، منصور رشیدی، بهرام مودت و هزاران دروازه بان جوان که می خواهند مثل عزیز اصلی باشند.

عزیز اصلی را باید مرد شماره یک تاریخ فوتبال ایران لقب داد که توانست به نقش دروازه بانی در ایران هویت و شخصیت بدهد.

اولین کلاس مربیگری فوتبال در لندن برگزار می گردد

سوی انجمن ورزش ایرانیان خواهند شد. چنانچه علاقمند به مربیگری هستید، بهتر خواهد بود اصول علمی فوتبال را هم بشناسید. جهت اطلاعات بیشتر و ثبت نام می توانید با شماره زیر تماس حاصل نمایید.

۰۲۰ - ۸۲ ۰۸ ۰۰ ۱۰

۰۷۸۷۵ ۲۳۸ ۵۴۴

علاقمندان طی این مدت با اصول فوتبال و نحوه تمرینات و اجرای تاکتیکهای تیمی آشنا می شوند.

۱ - تکنیک

۲ - تاکتیک

۳ - بدنسازی

۴ - مدیریت

در این کلاس تدریس می گردد و مربیان پس از گذراندن این دوره موفق به اخذ مدرک از

انجمن ورزش ایرانیان به مناسبت ۲۴ سال فعالیت های خود نخستین کلاس مربیگری فوتبال را در سطح استانداردهای حرفه ای برگزار می نماید.

مربیگری باید با آگاهی و شناخت اصول علمی همراه باشد. محمود سربابی دارای مدرک مربیگری «فیفا» فدراسیون جهانی فوتبال مسئول برگزاری این کلاس آموزشی است. مدت این کلاس یک هفته خواهد بود که

سناریوی وزارت اطلاعات در فوتبال چرا باشگاهی به نام «استیل آذین» به وجود آمد؟



وحشت و ترس همیشگی رژیم ملایان از اجتماعات مردم و تگرانی حکومت از گردهمایی دهها هزار نفری در استادیوم‌ها که بارها به تظاهرات سیاسی و ضد حکومتی تبدیل شده است، آنان را به فکر طرحها و ترفندهایی مختلف وامی‌دارد که به نوعی بتوانند کنترلی بر مردم داشته باشند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - افزایش چشمگیر پرتعداد نیروهای انتظامی، بسیج، سپاهی و اطلاعاتی
۲ - استخدام دهها بوقچی که عملاً از افراد حکومت هستند و حقوقهای گزاف می‌گیرند که در میان مردم نقش لیدر را بازی کنند که هر باشگاهی به نسبت تعداد تماشاگرانشان تعداد لیدرها و بوقچی‌هایشان هم بیشتر است.

۳ - حداقل ۳۰ درصد از کل جمعیت هر بازی سهمیه سپاه و وزارت اطلاعات است.

۴ - گماردن صدها عضو سپاه و اطلاعاتی در راس همه امور از رئیس سازمان ورزش تا مدیران کل، روسای تربیت بدنی استانها، مدیران باشگاهها و سرپرستان باشگاهها، حراستهای باشگاهها.

و با این ساختار امنیتی، پلیسی هنوز رژیم از حضور مردم در ورزشگاهها به شدت نگران است و تلاش دارد با هر طرحی تکه‌ای از بدنه اصلی فوتبال را جدا کند از جمله فرستادن تیمهایی چون پاس، پیکان، راه آهن، صبا، سایپا به شهرستانهای همدان، قزوین، شهر ری، قم، کرج و...

و آخرین ترفند وزارت اطلاعات به وجود آوردن قطب جدیدی در فوتبال بود که بدین وسیله بخشی از تماشاگران پرسپولیس را به سوی این ترفند تازه بکشاند و حضور حسین هدایتی که به ظاهر زیر پوشش یک تاجر قایم شده ولی از اعضای سپاه پاسداران می‌باشد که قبلاً مسئول پرسنلی سپاه ناحیه ۱۰ بوده، عضو ناحیه مقاومت مالک اشتر، و در جبهه جنگ ایران و عراق هم در لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله عضو بوده و در جریان نمایش ساختگی سواری با لباس و اسب سفید با علی وزوایی فرمانده سپاه محمد رسول‌الله

همکاری داشته است.

حالا این شخص زیر نقاب تاجر ورزش دوست ابتدا به عنوان هوادار پرسپولیس و حالا به عنوان رقیب پرسپولیس باشگاهی به نام «استیل آذین» را راه اندازی کرده‌اند تا تفرقه و دو دستی در میان تماشاگران پرسپولیس به وجود بیاورند و چون استیل آذین هنوز موفق به کسب نتایج چشمگیر نشده است، طرح جواب نداده است.

سپاه و وزارت اطلاعات از این طرح به عنوان یک نمونه تفرقه افکنی قصد استفاده دارند که اگر موفق بود به سراغ استقلال هم بروند.



تیم فوتبال پارس در راه آمادگی مسابقات جدید

پارسیها با کسب ۲ عنوان قهرمانی در مسابقات تاپ کرر به عنوان بهترین تیم سال ۲۰۱۰ انتخاب شدند



تیم فوتبال پارس کماکان تمرینات زمستانی خود را دنبال می‌کند. پارسی‌ها پس از فتح ۲ جام در مسابقات تاپ کرر لندن، عنوان بهترین تیم سال ۲۰۱۰ را هم به دست آوردند.

حضور بیش از ۲۲۰ تیم در مسابقات تاپ کرر که در ۱۱ منطقه لندن مرحله مقدماتی را انجام دادند و ۱۱ تیم برگزیده ۱۱ منطقه به مرحله فینال و دورهای قهرمانی لندن رسیدند با قهرمانی درخشان پارسی‌ها خاتمه یافت و تمامی عناوین بهترین‌های این مسابقات را به خود اختصاص دادند.

تیم فوتبال پارس هر یکشنبه در سالن سرپوشیده وایت فیلد اسکول به تمرینات خود ادامه می‌دهند و به زودی در مسابقات سراسری لندن شرکت خواهند کرد.

درباره تیم فوتبال پارس باید گفت که الگو و سمبل تمام تیمهای ایرانی در اروپا بوده است و متأسفانه بسیاری از الگوبرداران به دلیل عدم

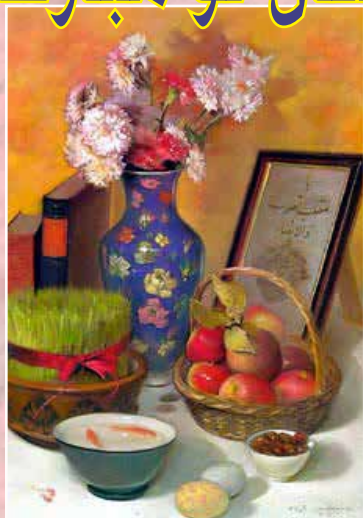
منظم بود به تیمهای بزن زیرش، کوچ می‌کنند.

در تیم فوتبال پارس کسانی عضویت داشته یا دارند که هر کدام کارنامه و پرونده‌ای شناخته شده و معتبر در فوتبال ایران داشته‌اند.

تلف کردن نیست، بلکه بر اساس اصول و نظم فنی و حرفه‌ای فوتبال کارها دنبال می‌شود. به همین دلیل بسیاری به این تیم می‌آیند و چون حس می‌کنند کار سیزده بدری نیست و باید جدی و کوشا و پرتلاش و

آگاهی و شناخت حرفه‌ای و فنی از فوتبال باعث به بیراهه بردن انرژی و استعدادها و بسیاری از جوانان و دوستداران به فوتبال شده‌اند و رقابتی ناسالم را بنا نهاده‌اند. تیم فوتبال پارس وعده‌گاه وقت

سال نو مبارک



خدمات ارزی و بازرگانی

راوندی

RAVANDI TRADE & FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

Oxford Street, 24 North Audley St
London W1K 6WD

Under Ne Licence No. 12113380
e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765
Fax: (9714) - 22 77 920
email: ravandi@emirates.net.ae

پدرانی که فرزندان شان را قربانی کردند آدمهای کوچک در قابهای بزرگ نمی گنجند چرا پدر رضایی از حضور در مسابقات اوپن استرالیا محروم شد؟



که پدرش مورد حمله ارسلان رضایی قرار گرفته گفته: «این مرد دیوانه است. او با سرش به بینی پدر من زد. او می خواست از پشت هم ضربه ای به کسی بزند که با راکت به صورت دخترش کوبید. ارغوان شروع کرد به گریه کردن و مادرش که فکر کرد کس دیگری دخترش را زده شروع کرد به فریاد زدن.»

به گزارش خبرگزاری «استرالیا» سال بعدش ارغوان رضایی به مدت دو سال از تمرین در زمین «رولان گاروس»، زمینی که در آن مسابقات اوپن استرالیا برگزار می شود محروم شد و فدراسیون تنیس استرالیا نیز برای خانواده های تنیس بازان نوجوان بادیگارد گماشت تا در صورت درگیری با ارسلان از اتفاقات ناگوار جلوگیری شود.

با این وجود پدر ارغوان در مورد حرف های النا به روزنامه انگلیسی «تایمز» گفته بود: «ما مشکل زیادی برای تمرین دادن به ارغوان داشتیم. نه پول داشتیم و نه زمین تمرینی. همسایه هایی داشتیم که ما را اذیت می کردند. آن ها من را متهم می کردند که روزی دخترم را می کشم. اما او زنده است و خوشحال است.»

مسابقه دهد. حتما مشکلی پیش آمده اما من چیز بیشتری نمی دانم. او به من چیزی نگفته و من هم او را ندیده ام. برایش ناراحتی چون فکر می کنم مشکل خیلی بزرگی داشته که نتوانسته مسابقه دهد.»

در ابلاغیه اتحادیه تنیس بازان زن جهان آمده است: «اتحادیه با توجه به توجه جدی به مسایل امنیتی اعلام می کند یکی از اعضای خانواده ارغوان رضایی اجازه همراهی او در مسابقات اوپن استرالیا را ندارد. با توجه به احترام به حریم خصوصی این تنیس باز نام شخص مذکور برملا نخواهد شد.»

این اولین باری نیست که پدر رضایی مشکل ساز می شود. با این که در مورد اتفاقاتی که در ملبورن بین پدر و نامزد ارغوان افتاده اطلاعات دقیقی در دسترس نیز اما بنا بر اعلام این خبرگزاری استرالیایی در سال ۲۰۰۶ نیز در جریان مسابقات اوپن استرالیا پدر ارغوان با پدر دو تنیس باز روس درگیر شده و با سر به صورت یکی از آن ها ضربه زده است. او حتی با راکت به صورت دخترش کوبیده. النا وسنينا، یکی از دو تنیس باز روس

را از دست دادند که این عدم ظرفیت دارا بودن موفقیت آنان را نشان می دهد.

از کتک کاری با سایرین تا زدن ارغوان با راکت تنیس

ارغوان رضایی، تنیس باز ایرانی الاصل فرانسوی که به رغم قرار داشتن در رتبه هفدهم برترین تنیس بازان زن جهان در همان دور اول مسابقات تنیس اوپن استرالیا شکست خورد نمی توانست همراه پدرش در مسابقات حاضر شود.

به گزارش خبرگزاری رویترز، مسئولان فدراسیون جهانی تنیس از حضور ارسلان رضایی، پدر ارغوان به خاطر مسایل امنیتی جلوگیری کرده بودند.

البته سران فدراسیون اسمی از کسی نبرده بودند اما مشخص شده کسی که اجازه حضور همراه ارغوان را ندارد پدرش است. دلیلش هم ناهنجاری های پدرش در گذشته بوده.

رضایی پس از شکستش مقابل یلنا دوکیچ در اولین بازی اش گفت: «نمی خواهم بهانه بیاورم اما شکست من در این بازی دلیل فنی نداشت.»

رضایی هرچند دلیل شکستش را برملا نکرد اما به گزارش خبرگزاری «استرالیا» از استرالیا پدر او صبح مسابقه با نامزد او درگیری شدیدی پیدا کرده که کارشان به زد و خورد کشیده است.

حتی پلیس استرالیا هم درگیری شدیدی در این باره گزارش داده است. خبرگزاری «استرالیا» در این باره نوشت: «پلیس تحقیقاتی را راجع به برخورد فیزیکی در مورد یک زن ۲۳ ساله آغاز کرده است.»

کار به جایی رسید رضایی ۲۳ ساله حتی از شرکت در مسابقات دوپل انصراف داد. ویرجینی رازانو، هم تیمی رضایی در مسابقات دوپل در این باره گفت: «من از فابریس شوکه، یکی از مقامات رسمی مسابقات شنیدم که ارغوان نمی خواهد

وقتی آدمها دارای استعداد های نامحدود هستند باید ظرفیتهای نامحدود داشته باشند. ظرفیت نداشتن و همسازي و همخوانی با شهرت، ثروت و موفقیت رمز مهم آدمهای بزرگ است. فرق نمی کند کجایی باشی. مهم این است که کی هستی. در جهان ورزش نمونه های بسیاری وجود دارد که قهرمانانی استپوره ای و نام آور به خاطر نداشتن ظرفیت لازم و کافی، به سقوطی وحشتناک فرو افتادند. مانند تاپسون، پل لسگوئین.

وقتی به نسل ورزشکاران نابغه و صاحب استعدادهای ناب ایرانی می رسیم لیستی با ارزش را مقابل خود می بینیم که فرزندان ایران زمین در غربت سر به خورشید موفقیت سائیده اند و به سکوهایی غرور آفرین افتخار رسیده اند مانند ارغوان رضایی، تکللو، منشی زاده، آندره آغاسی، فریدون زندی، اشکان دژاگه و... ولی متأسفانه جمعی از این قهرمانان قربانی خودخواهی ها و معاملات شخصی پدران خود شدند و فرصتهای طلایی زندگیشان



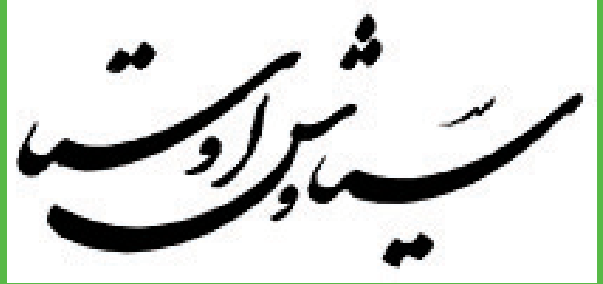
تیم فوتبال پارس لندن عضو می پذیرد

به اطلاع کسانی که سابقه بازی فوتبال در رده های باشگاهی، جوانان یا نوجوانان را داشته اند

میرساند چنانچه مایل باشند میتوانند در تیم پارس لندن شرکت نمایند.

این تیم زیر نظر محمود سرابی اداره میگردد.

علاقمندان میتوانند با تلفن ۰۲۰۸۲۰۸۰۰۱۰ تماس حاصل نمایند



مهربان یاران توجه بفرمائید که پیوند زناشویی بسبک ایرانی غیردینی و غیر سیاسی و لائیک میباشد که هر انسانی در هر کجای جهان بدون هیچ اشکالی میتواند ار آن بهره ببرد.

آیا میدانید که خطبه عقد به زبان تازی! توهین به شخصیت زن میباشد؟

برای ازدواج از دفترچه های نفیس و زیبای پیوند زناشویی بسبک آریائی بهره ببرید

تلفن پیوند با سیاوش اوستا

Tel: +33(0)1 45 63 02 63

+ 33 (0) 6 87 81 61 44

Tel: 1 818 232 07 78

در پاریس

در امریکا

برای برگذاری
مراسم پیوند
زناشویی بسبک
آریائی از
سیاوش اوستا
دعوت کنید



رستوران خاتون
در قلب پاریس

پاریس عروس شهرهای زیبای دنیاست
خاتون هم عروس رستوران های پاریس است

رستوران خاتون مناسبترین مکان برای
برگذاری مراسم جشنها و مهمانیها

Restaurant khatoon

130, rue saint maur

75011-Paris

Tel: 01 55 28 59 32

ساعت کار همه روزه از ساعت ۱۲ ظهر تا ۳ بعد از ظهر
واز ۷ شب تا ۱۱ شب
(روزهای دوشنبه تعطیل هستیم)





HOTEL APOLLO

هتل آپولو

در قلب شهر فرانکفورت (نزدیک ایستگاه قطار)

از هر کجای اروپا که به فرانکفورت سفر می کنید
هتل آپولو در خدمت شماست

**نوروزتان
پیروز**



در هتل آپولو می توانید به رایگان از تسهیلات اینترنتی استفاده نمایید

Münchener Straße 44
60329 Frankfurt am Main
Germany

Tel: +49 (0)69 432228

+49 (0)69 256 263 42

Fax: +49 (0)69 256 249 91

www.hotelapollo-ffm.com

E-Mail: hotelapollo44@yahoo.de

دکتر عباس شیرافکن:

لیزر درمانی موهای زائد

مشاوره رایگان توسط

دکتر عباس شیرافکن

همه روزه از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر

در کلینیک لئور واقع در کیلورن



موهای زائد معمولاً به موهایی اطلاق می شود که موجب آزار فرد می شود. در نژادها و فرهنگهای مختلف ممکن است در مورد اینکه کدام موها زائد است اختلاف وجود داشته باشد اما در همه فرهنگها واقوام موی صورت خانمها موی زائد محسوب می شود. موی صورت خانمها در صورتی که زیر و مشکی و قطور باشد موجب مشکلات زیبایی برای فرد می شود که روشهای مختلف از بین بردن این نوع موها نیز به همین جهت تنوع و گوناگونی زیادی دارد. از بین روشهای مختلف تنها دو روش دوام و ماندگاری بیشتری دارد که یکی از آنها الکترولیز و دیگری لیزر می باشد. الکترولیز به علت احتمال جاگذاری و اهمیت رعایت استریل بودن سوزنهای بکار رفته در آن و درد در هنگام انجام، دیگر خیلی کاربردی نداشته و در حال حاضر لیزرهای مختلف کاملاً جایگزین این روش قدیمی شده اند.

اما در مورد لیزر موهای زائد باید نکاتی را متذکر شد تا اولاً انتظار زیاده از حد از این روش نداشت و ثانیاً اثرات مفید آن مشخص گردد. لیزرهای از بین برنده موهای زائد معمولاً با اثر بر ملانین یا همان رنگدانه اصلی پوست و مو باعث تخریب فولیکول یا همان ریشه مو می شوند. بنابراین هرچقدر موهای زائد مشکی تر باشد اثر لیزرها نیز بر مو بیشتر است و هرچقدر رنگدانه پوست کمتر باشد عوارض احتمالی لیزر نیز کمتر است. بنابراین بهترین پوست و مو برای لیزر موی زائد موی مشکی و پوست سفید می باشد. بهتر است قبل از انجام لیزر آزمایشات هورمونی مربوط به موی زائد درخواست شود تا در صورتی که اختلال هورمونی در زمینه موی زائد فرد وجود داشته باشد شناسایی شده و تحت درمان صحیح دارویی قرار گیرد. در هنگام استفاده از دارو جهت پرمویی می توان اقدام به لیزر نیز نمود تا دارو باعث کاهش ایجاد موها شده و لیزر نیز باعث از بین رفتن موهای موجود گردد.

قبل از لیزر درمانی موهای زائد باید از حداقل سه هفته قبل اقدام به کندن موها نکرد زیرا التهاب ایجاد شده در اثر کندن موها می تواند اثر لیزر را بر موهای زائد کمی کاهش دهد. لذا در این مدت می توان برای از بین بردن موها از تیغ و یا چیچی استفاده نمود. استفاده از موبرهای شیمیایی و ماشینهای اضافه مو نیز در این مدت ممنوع است.

عوارض لیزرهای موی زائد شامل لکه های پرنک پوست می باشد که بسیار نادر بوده و در صورتی که نکات ذکر شده رعایت گردد و انتخاب بیمار و طول موج و انرژی استفاده شده جهت وی صحیح باشد چنین اتفاقی نخواهد افتاد. گاهی لکه های حلقوی در محل لیزر ایجاد می شود که این خونمردگیها معمولاً پس از مدت کوتاهی برطرف می شود و جای نگرانی وجود ندارد. قرمزی پس از لیزر نیز با خنک نمودن پوست و همچنین گاهی استفاده از کرمهای حاوی استروئید کاهش یافته و معمولاً بیش از یک روز باقی نمی ماند.

انجام لیزر موهای زائد معمولاً درد زیادی ایجاد نمی کند اما در صورتی که فرد حساس بوده و تراکم موها زیاد باشد می توان از ژلهای بیحسی قبل از لیزر درمانی استفاده نمود تا سوزش ایجاد شده در هنگام لیزر نیز کاهش یابد. قراردادن کیسه های یخ بر روی پوست قبل از انجام لیزر تا حد زیادی می تواند سوزش آن را کاهش دهد که به این نکته ساده در بسیاری از کلینیکهای لیزر توجهی نمی شود. یکی از نکات مهمی که باعث کاهش درد بیمار در هنگام لیزر درمانی می شود توضیحات صادقانه پزشک می باشد که خود به همراه منش و رفتار موقرانه پزشک می تواند باعث کاهش اضطراب بیمار و در نتیجه باعث کاهش درد وی گردد.

تعداد جلسات لیزر معمولاً حدود ۶ جلسه می باشد که البته در برخی افراد این تعداد ممکن است کمتر و یا بیشتر باشد. مدت دوام اثرات لیزر نیز در افراد مختلف متفاوت است اما حدوداً ۳-۴ سال اثرات لیزر در کاهش موهای زائد می تواند دوام داشته باشد و گاهی لازم است که طی یک دوره دیگر نیز به لیزر این نوع موها اقدام نمود. موهای زائد برخی از نقاط صورت از بقیه نقاط مقاومتر می باشد، برای مثال ممکن است موهای چانه تعداد جلسات بیشتری برای از بین بردنشان لازم باشد. گاهی موهای زائد در اثر لیزر کرکی و نرم شده و در این مرحله می توان به جلسات لیزر خاتمه داد و از روشهای موقتی کاهش موهای زائد استفاده نمود؛ زیرا این نوع موها به لیزر کمتر پاسخگو می باشند. موهای سفید نیز همانطور که در ابتدا گفته شد به لیزرهای رایج کمتر پاسخ می دهند.

آیا از عواقب استفاده از دستگاههای لیزر زیر نظر افراد غیر متخصص آگاهی دارید؟ ما به شما پیشنهاد می کنیم برای از بین بردن موهای زائد فقط به پزشک متخصص پوست، مو و زیبایی مراجعه کنید.

برای مشاوره رایگان و اطلاعات بیشتر با دکتر حنا تماس بگیرید

07554 882 098

نوروزتان پیروز

عکسهای زیر مربوط به قبل و پس از استفاده از لیزر برای از بین بردن موهای زائد می باشد



هدیه نوروزی
لیزر زیر بغل فقط ۲۰ پوند

Alexander Laser .IPL
.N Lite .Nd:YAG laser .L P G



Special Offer

Waxing

Legs Full £15

Brazilian £15



کلینیک زیبایی

فرا رسیدن سال نو و نوروز باستانی را شادباش
گفته و سالی پر از شادی و تندرستی برایتان
آرزومندم.
دکتر عباس شیرافکن

دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و بیوتراپیستهای با سابقه

- ۱- صورت ، جوان کردن پوست £35
- ۴- تمیز کردن صورت از £16 الی £50
- کلیه درمانهای زیبایی الکترولیز
- ۵- لایه برداری پوست صورت £35
- ۶- Contact Lens, Fresh look رنگی برای ایرانیان £10
- ۷- جدیدترین مدل‌های آرایش و رنگ مو
- و آرایش عروس پوت آپ

- ۱- لیزر برای از بین بردن مو:
- صورت از £45 - زیر بغل از £35 - چانه از £20
- بالای لب از £20 - بیکنی از £45 - پا از £99
- پشت گردن از £30 - گونه ها از £30
- ۲- تزریق بتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف
- دهان و کنار بینی برای از بین بردن چروک از £100 به بالا
- بزرگ کردن لب £150
- ۳- از بین بردن مویرگهای قرمز £35 - لایه برداری پوست

LEMOGE CLINIC

(شعبه اصلی)

020 73720044 - 020

94 Kilburn High Rd LONDON NW6 4HS

Mon-Fri 9:30 - 7 Sat 9-6 / Sun 10-5:30

0207 624 6644 0207 624 5533

BEHZAD بهزاد

www.A-behzad.de

نان اولین قوت انسان در همه جای جهان

نوروزتان پیروز بهارتان سبز و خرم



آقای احد بهزاد مدیریت نان بهزاد

گروه ما افتخار دارد که پس از سالیان طولانی و با کسب تجارب ارزشمند و یاری گرفتن از بهترین لابراتوارها توانسته است همه محسنات را در محصولات خود جمع و به مصرف کنندگان خود عرضه نماید. البته همه می دانند که محصولی که با صرف وقت و دقت و سعی فراوان و با کیفیت برتر تهیه گردد بی تاثیر در قیمت تمام شدن آن نخواهد بود. گروه تولیدی ما با ابداع و ابتکار منحصر بفرد دیگری از نظر شبکه توزیع نیز افتخار دارد و با سر بلندی اعلام میکند که در دنیا اولین شبکه توزیع کننده سریع و همزمان نان و شیرینی در بیش از ۱۴ کشور اروپای از هامبورگ میباشد. ضمناً در کلیه این کشورها دارای نمایندگی های فعال هستیم.



Telefon: +49 (0) 40 / 42 10 32 27 - 28

Fax: +49 (0) 40 / 42 10 03 80

Address: Wittestr.2, 21109 Hamburg Germany



رستوران تنور

BENAL MADENA



رستوران تنور با منوی اختصاصی خود نوشمزه ترین غذاها و پیتزاها را بشما تقدیم میکند

رستوران تنور با فضایی جذاب در مجاورت ساحل زیبای شهر

بنال مدینا (اسپانیا) دور نمایی خاطره انگیز را برایتان به ارمغان می آورد

Nueva Torrequebrada Centro Comercial Torrenueva, Local 14

Benalmadena costa

Telf: 952 57 51 81



به کوستادل سل خوش آمدید

شرکت پارایسودل سل (ثبت و تأیید شده توسط دولت اسپانیا) ، با سالها تجربه ، بهترینها را به شما عرضه می کند



رویاهای شما در خرید خانه و ویلا با پارایسودل سل به حقیقت می پیوندد

The Place where your Dream House come True ...

Urb. Nueva Torrequebrada

C.C. Torrenueva Local 13

29630, Benalmadena, Spain

Telf: +34 952 57 32 68

Fax: +34 952 57 32 68

Email: info@paraisodelsol.es

www.paraisodelsol.es

Anjoman انجمن

Be younger and happier

With nuts

سال نو
بر شما
مبارک
باد



محصولات انجمن دارندۀ
ISO 9012



محصولات انجمن انتخابی مطمئن برای سلیقه ایرانی

www.anjomanfoods.com

Unit 14, Premier Park, Park Royal, London NW10 7NZ

Tel: 020 8961 9999 Fax: 020 8961 9339

Gold One

Ihr Partner für Gold, Silber und Edelmetallankauf

با بهترین و منصفانه ترین قیمت

طلا و نقره جات شما را از سراسر اروپا خریداری می کنیم

از شمش طلا تا انگشتر، سکه، گردن بند، دستبند، شمعدان و ظروف از جنس طلا و نقره را خریدار هستیم.

سفارشات طراحی طلا و تعمیرات پذیرفته می شود



Tel: 0211 - 69544939 ■ Mobile: 0176 - 23581471 ■ Kölner Landstr, 62, Dusseldorf ■
an der Shell Tankstelle ■ 2. Filiale: Hauptstr ■ Dusseldorf

بزرگ مردان صنعت دیروز ایران



حبیب القانیان

می شد خصوصاً کشورهای بلوک شرق سابق و حتی کشور آلمان چون کارخانه پلاسکوکار همکاری نزدیکی با معروف ترین کارخانجات پلاستیک سازی آلمان به نام BATENFELD داشت و فراموش نمی کنم که بتن فیلد بارها به ایران سفر و قرار بر این بود که با همکاری پلاسکوکار در شهر لاهیجان کارخانه بزرگی تاسیس گردد که با وقوع انقلاب این آرزوی بزرگ برآورده نشد.

مدیریت کارخانه پلاسکو کار را آقای صیون القانیان به عهده داشت که هر کجا هست خدا یا به سلامت دارش و باز قابل ذکر است که اولین و بلندترین ساختمانهای آن روز در ایران و تهران ساختمان پلاسکوکار سر چهارراه استانبول بود که در محوطه زیرین این ساختمان وسائل تولیدی کارخانجات پلاسکوکار عرضه می شد که به همت خاندان القانیان بنا گردیده بود.

کسانی که در صنعت دستی دارند می دانند که در دوران گذشته که تلویزیون به ایران آمد قاب تلویزیونها از چوب بود. با توسعه صنعت پلاستیک در ایران و باز به همت این خاندان، اولین طرح قاب تلویزیون از مواد پلاستیکی در کارخانجات پلاسکوکار ساخته شد که قالب آن هم به وسیله یکی از هم میهنان ارمنی طراحی گردید طبق استاندارد کشور آلمان و تأیید کارخانجات بتن فیلد آلمان.

بعد از وقوع انقلاب کارخانه ای که با زحمات شبانه روزی کارکنان و متخصصین زحمت کش آن به دست سازمان انقلابیون افتاد و حبیب القانیان این مرد بزرگ صنعت ایران که از سفره پر برکتش صدها کارگر و مهندس و متخصص نان می بردند در روز چهارشنبه 19 اردیبهشت ماه سال 1358 برابر با 9 ماه مه 1979 ساعت 1 بامداد تیرباران گردید. روائش شاد.

کامیاب شوند و تصمیم درستی اتخاذ نمایند چه در زمینه سیاسی و چه اقتصادی و مردمی. این وظیفه خطیر به عهده مطبوعات بی طرف می باشد. بدین منظور آنچه را که سالها ناظر و شاهد بودم و به یاد داشتم برای ثبت در رنگارنگ ارسال نمودم.

به امید آزادی و سرفرازی ایران
تندرست و پایدار باشید.

بهرام جاویدپور

در گذر زمانه همه چیز رنگ دیگر می گیرد. فقط خاطرات و خدمات انسانیهای باصلاست است که دست نخورده باقی می ماند و یا رمانده های نیک آنها در دلها ثبت می گردد. به گمان من بازگویی دوباره خدمات ارزنده خادمین است که راهگشای سعادت، سرفرازی و سربلندی ایرانی اهورائی و آزاد مرد است. تردیدی نیست کسانی که از پیوست خادمین به جامعه و مردم خود اطلاعی ندارند نمی توانند در مواقع حساس

جامعه ایرانی قبل از اجرای پروژه صنعتی کردن کشور از نظر تولیدات صنعتی صد در صد جامعه مصرفی بود و به استثنای تعدادی انگشت شمار کارخانجات ریسندگی و بافندگی و قند و شکر که بازمانده دوران سلطنت رضاه شاه پهلوی بودند و منهای چند صنایع ملی تاسیسات تولیدی قابل توجهی در ایران وجود نداشت ولی با اجرای پروژه صنعتی نمودن کشور کارخانجات بسیاری در ایران تاسیس گردید. در طول یازده سال هزار و پانصد واحد صنعتی کوچک و بزرگ دایر گردید که توسط دومیلیون کارمند و متخصص و سه میلیون کارگر صنعتی اداره می شدند. تاسیسات و کارخانجاتی که در اجرای پروژه طبق استاندارد بین المللی تاسیس شدند عبارتند از:

1 - کارخانجات ذوب آهن اصفهان. این تاسیسات در مقابل فروش گاز ایران به شوروی توسط مهندسین و متخصصین شوروی احداث گردید و بدین وسیله یکی از آرزوهای دیرینه ملت ایران تحقق پیدا کرد.

2- کارخانجات تراکتورسازی تبریز و کارخانجات فرعی و جنبی زیادی به دنبال داشت.

3- کارخانه نورد و لوله اهواز

4 - کارخانجات ماشین سازی تبریز که ماشین آلات تراشکاری و فرزکاری و غیره تولید می نمود.

5- کارخانجات اتومبیل سازی ایران ناسیونال که به همت خاندان سربلند خیامی احداث گردید.

6 - کارخانجات ماشین سازی اراک در سطح مدرن ترین و عظیم ترین کارخانجات ماشین سازی غرب. تاسیس این کارخانجات سبب شد که یکی از شهرهای مرکزی ایران به شهر صنعتی تبدیل شود و یک جاده اختصاصی برای عبور و مرور کامیونهای حامل لوازم و تولیدات این واحد صنعتی ساخته شد که ترافیک جاده عمومی با مشکل روبرو نشود.

7 - کارخانه اتومبیل سازی سایپا سازنده اتومبیل های رنو و سیتروئن

8- کارخانجات تولید دارو، داروپخش و داروگر که هر کدام حدود 800 نوع دارو و لوازم آرایش مطابق استانداردهای بین المللی تولید می کردند.

9- کارخانجات موتوژن سازنده الکتروموتورهای صنعتی در شهر تبریز

10 - کارخانه باکسیران دیزل. سازنده موتورهای صنعتی و کشاورزی در تبریز

11 - کارخانجات کامپیدور. سازنده انواع کمپرسور با ظرفیتهای مختلف در تبریز.

12 - کارخانجات ایدم تولید کننده موتورهای لیلاند و دیزل در تبریز

13 کارخانجات تولید لوازم الکتریکی خانگی از جمله ارج، جنرال الکتریک، آزمایش، فیلکو، پارس، الکترولوکس، و چند کارخان دیگر

14 - کارخانجات مونتاژ تلویزیون و رادیو از جمله پارس، هبوند، آزمایش، شارب لورنس

15 - کارخانجات تولید آسانسور و پله برقی کارخانجات تولید رنگ و مواد شیمیائی جانبی.

کارخانجات صنایع مخابراتی و الکترونیک در شیراز، کارخانجات ذوب فلز ماسی بل ایران که توسط خاندان خوشنام و خدمتگذار نوشیروانی که تعدادی از محصولات اتصالات آب و گاز کشور را که از چدن مالی بل (چکش خوار) تولید می نمودند. لازم به تذکر است که یکی از مدارس صنعتی قدیمی که در ایران تاسیس گردید در شهر بابل از خدمات این خانواده خوشنام می باشد و صدها کارخانه کوچک و بزرگ دیگر در سطح کشور که خلاصه ای در بالا ذکر شد.

قصد من معرفی خودساختگان صنعت دیروز ایران است که خدمات ارزنده ای به کشور عزیز ما نمودند که در دو بخش به معرفی دو چهره معروف و دو خانواده خدمتگذار می پردازم. چون بعد از مراجعت از کشور آلمان به سالهای هفتاد میلادی سعادت همکاری در این مراکز صنعتی را داشتم و از نزدیک شاهد خدمات بنیانگذاران آن. یکی از کارخانجات معروف آن زمان کارخانجات پلاستیک و ملامین پلاسکوکار بود که به همت مرد خود ساخته ای به نام حبیب القانیان در جاده کرج تهران که به مجهزترین ماشین آلات تولید پلاستیک و ملامین تاسیس که صدها کارگر و متخصص مشغول به کار بودند و تولیدات کارخانه نه تنها به مصرف داخلی ارائه می گردید بلکه به کشورهای همجوار و حتی بعضی از کشورهای اروپایی ارسال



شبهای خاطرہ انگیز و
بیاد ماندنی خود را در
فضای صمیمی و متفاوت
رستوران کندو زنده کنید

رستوران کندو
مناسبترین مکان برای
برگزاری مراسم جشنها
و میهمانیهای شما



Restaurant kandu
Adresse:
Martinstraße 34, 40223
Düsseldorf
Tel: 0211 15 79 15 41



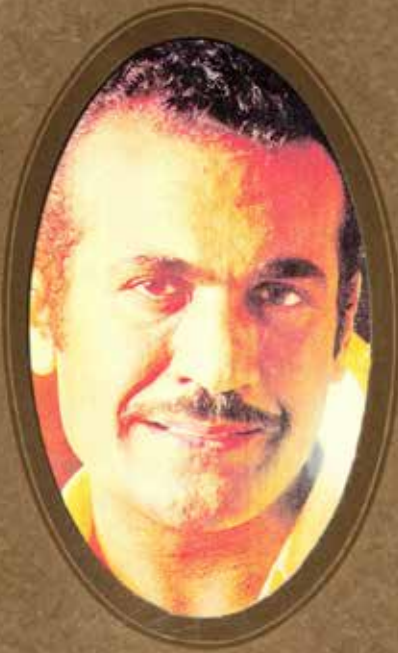
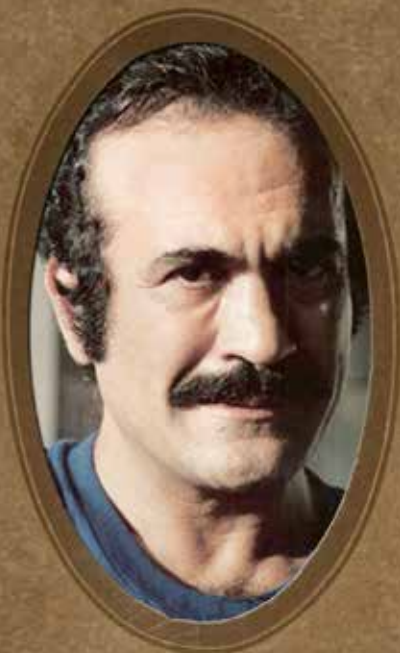
سازگار
شخصیت
نوروز



Geöffnet:
Mo - Do: 12:00 - 22:00
Fr, So: 12:00 - 23:00
Sa: 13:00 - 23:00



دوشنبه تا پنج شنبه از ظهر تا ۱۰ شب
جمعه تا یکشنبه از ظهر تا ۱۱ شب
شنبه از ۱ تا ۱۱ شب



فریدون فرخزاد مردی که از نو او را باید شناخت

قسمت هشتم

**مرگ آن نیست که در گور سیاه دفن شوم
مرگ آنست که از قلب تو و خاطر تو محو شوم**

فریدون بلافاصله بلند شد و از آن خانم عذر خواست و آمد در گوشه ای پرسید: بگو ببینم دقیقاً چی شنیدی؟ و من همه را باو گفتم ولی عکس العمل خاصی نشان نداد.

زمان به آهستگی می گذشت و ما هر لحظه منتظر بروز اتفاقی بودیم. ولی گویا همه چیز آرام بود. ساعت سه بامداد را نشان می داد که مهتابی ها روشن شدند و همه ظرف چند دقیقه کاباره را ترک کردند. انگار نه انگار که تا چند دقیقه قبل اینجا پائین و بالا متجاوز از دویست نفر نشسته بودند. من به فریدون گفتم اجازه بده تلفن کنیم کلاتری دو نفر بفرستند. گفت خیالت راحت باشد ولی برو بین بیرون خبری نباشد. رفتم بالا. داخل پیاده رو برف به تندی می بارید و هوا بسیار سرد بود. چهار اطراف را نگاه کردم کسی نبود. بنزد دویست و هشتاد سفید رنگ فریدون درست کنار درب کاباره در ابتدای کوچه پارک شده بود. من و دو نفر دیگر که مواظب فریدون بودیم او را در میان گرفتیم و آمدم بیرون. هنوز نزدیک ماشین نرسیده بودیم که ناگهان چهار نفر از پشت درخت و پشت ماشینیه که در کنار خیابان پارک بود و از تو رفتگی مغازه ای در آنطرف کوچه و از جوب بیرون آمدند. عباس یک از محافظین به محض دریافت اولین مشت بی هوا نقش زمین شد.

علی محافظ دوم توانسته بود دو نفر از مهاجمین را سرگرم کند و من هم پشت به فریدون و رو

به دو مهاجم دیگر داشتم حداکثر تلاشم را می کردم که آنها به فریدون نزدیک نشوند. در این اثنا دو عامل به من کمک کرد یکی اینکه پای یکی از آنها روی برف سر خورد و بد جوری به زمین افتاد، گویا میچ پایش در رفت و عامل دوم اینکه دومی یک دستش بند بود و با یک دست حمله می کرد به این معنی که شیشه ای در دستش بود که ظاهرش شیشه ودکا بود ولی من دانستم که کسی با شیشه ودکا برای دعوا نمی آید و آن شیشه محتوی اسید است. تمام توجه من به آن دست طرف بود که شیشه را نگه داشته بود و لذا با یک ضربه پا به کتفش آن شیشه به زمین افتاد و شکست و دود بد بویی از میان برفها بلند شد. در این میان فقط یک لحظه وقت داشتم تا فریدون را داخل ماشین بیندازم و به او بگویم "تو برو" و این دو کلمه را آنقدر از ته گلو و با تمام قوا فریاد زدم که تا مدت ها گلویم درد می کرد. فریدون سوار شد و براحتی رفت زیرا عصر زنجیر چرخ ها را بسته بودیم. علی هم حالا دیگر توانش در حال اتمام بود و داشت مغلوب آن دو نفر می شد و آن سومی هم بلند شده و داشت به طرف من می آمد. من دانستم که مقاومت دیگر فایده ای ندارد و با لیز بودن زمین امکان فرار هم وجود ندارد، پس خود را آماده بدترین ضربه ها کردم و همینطور هم شد. تا ده دقیقه یا بیشتر علی و من کتک خوردیم.

علی هم به گوشه ای افتاد و بی هوش شد. من هم خم شده بودم روی زمین و فقط می توانستم از چشم هایم محافظت کنم و بس.

ناگهان خوشبختانه از دور صدای سوت گشت های شهربانی (پاسبان ها) را شنیدم. آن سه نفر چهارمی که پایش را گرفته بود را بلند کردند و

سوار یکی از دو موتوری که پشت دو ماشین پارک کرده بودند نمودند و فرار کردند. وقتی دوپاسبان به ما رسیدند پرسیدند می خواهید بی سیم بنزیم آمبولانس بیاید؟ گفتیم نه خوبیم. باز پرسیدند می خواهید برویم کلاتری شکایت کنید؟ گفتم نه شکایت نداریم. علی گفت چرا من دارم. به او اشاره کردم که بگوید نه و گفت نه شکایت ندارم و فقط برایم یک تاکسی بگیرد. اولین تاکسی را متوقف کردند و علی رفت. من هم گفتم خانه امان نزدیک است و رفتم داخل کوچه. خدا می داند تا انتهای دیگر کوچه که به خیابان کاخ شمالی می خورد را با چه حالی طی کردم. زیرا دهانم پر از خون بود و هر قدر که آن را از دهانم خارج می کردم بلافاصله جایش پر می شد من نمی دانستم آن همه خون از کجا می آید. آن زمان ها شب های طهران مثل حالا نبود و بندرت ماشینی تردد می کرد. اولین تاکسی نگه داشت ولی تا مرا دید گفت ماشینم کثیف می شود و رفت. ماشین بعدی یک سواری بود و مردی مسن که مرا با محبت سوار کرد. گفتم ببخشید ماشینتان خونی شد. فردا خودم آنرا خواهم شست. گفت فدای سرت پسر. کجا میری؟ گفتم امیرآباد روبروی پمپ بنزین و مرا رساند و در خیابان اصلی پیاده شدم زیرا نمی خواستم آدرس خانه را بدهم. همه این ملاحظه کاری ها و شکایت نکردن و غیره به خاطر درز نکردن موضوع به جرائد بود که هنگامه ای برپا می کردند. دیدم چراغ خانه روشن است، پس زنگ زدم فریدون فوراً از طبقه سوم به پائین آمد و مرا بالا برد و بخاطر اینکه فرش و زمین خونی نشود مستقیماً به حمام رفتم که تا مدتی آبی که از من به کف وان می ریخت قرمز رنگ بود. من در آن پیکار

رامسر را هم از آن خود کرد ولی علیرغم همکاری و حمایت جرائد و بنگاه های تبلیغاتی و در رأس همه خود سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران از او، هرگز حتی نتوانست ده درصد از محبوبیت فریدون را بدست آورد. در مورد رقابت او با فریدون هر روز در مجلات مطالب زیادی نوشته می شد و لطیفه هایی ساخته می شد. از طرفی با يك برنامه حساب شده به شایعات مخالف فریدون هم در سطح گسترده ای دامن زده می شد.

خلاصه دائماً سیل اخبار منفی بود که به ما می رسید و اینطور به نظر می آمد که کار فریدون تمام است. حتی کور سویی هم از هیچ کجا به چشم نمی خورد. دیگر نه از دعوت برای عروسی و انواع مراسم خبری بود و نه از رادیو و نه از تلویزیون و خلاصه گویا همه درب ها بروی فریدون بسته شده بود. کسانی که موجب کنار زده شدن فریدون و روی کار آمدن رقیب او شده بودند با سماجت تمام به اعمال خود ادامه می دادند و دیگر حتی مجلات دست سوم هم کوچکترین خبری از فریدون فرخزاد که تا چند ماه قبل شماره يك در صفحات هنری و سر تیر مطالب بود چاپ نمی کردند. تقریباً برای همه دوستان او مسلم شده بود که کار او تمام است. حتی يك بار به فریدون پیشنهاد کردم برای مدتی سری به آنیا و رستم بزنم و مثل گوکوش که برای چند سالی هیچ خبری



شاد باشند و در انتظار فریدون فرخزاد که بیاید و همه را شاد کند. ولی او هم مثل من پر است از خاطرات. خاطراتی که فقط با مرگ از بین می روند و اکنون من آنها را با شما عزیزان شریک می شوم. تا قسمت بعد همه شما عزیزان را به پناه یزدان پاك می سپارم که تا ابد نگهبان ایران و ایرانی خواهد بود. در قسمت های قبل شرح دادم که چرا و چگونه میخک نقره ای قطع و فریدون از تلویزیون اخراج و شخصی که از راهی بسیار ناجوانمردانه و علیرغم مشکلات تکلمی و چهره ای که اصلاً نمایشی نبود از آمریکا مستقیماً به تلویزیون ملی ایران آمده بود سعی در پر کردن جای خالی او داشت. این شخص حتی در تابستان سال ۱۳۵۱ برنامه هنری اردوی تربیتی

دو دنده ام شکست که هنوز هم بعد از گذشت سی و شش سال درد می کنند. استخوان انگشت کوچک دست راستم هم شکست که همانطور کج جوش خورد. گوشه چپ لبم پاره شد و دست راستم هم تا دو سه هفته ای بالا نمی آمد و چند کبودی و جراحت دیگر. فریدون فوراً سید خانم خدمتکارش را صدا زد و با کمک او زخم هایم را بست و چای خوردیم و بقیه ماجرا از آنجایی که فریدون رفته بود را برایش تعریف کردم. بعد هم با پای چپ لنگ لنگان بلند شدم تا بروم در اتاق بخوابم که فریدون گفت "تو و علی و عباس امشب جون مرا نجات دادید زیرا با صورت اسید خورده من می مردم" گفتم کاری نکردم و بخیر گذشت و ... نگذاشت حرفم را تمام کنم و گفت جبران می کنم.

فردای آن روز برای من يك موتور سوزوکی ۱۰۰۰ مشکی خرید به قیمت ۲۳۹۰۰ تومان و آن زمانی بود که يك دستگاه پیکان نو ۲۱۱۴۰ تومان بود. آن موتور سی سال است که اجازه تردد ندارد ولی من به یاد آن شب و به یاد آن دوران طلایی و به خاطر اینکه بارها فریدون را در مواقعی که دیرش شده بود و هوا هم خوب بود با آن به مقصد رسانیده بودم نگه داشته ام ولی افسوس که دیگر نه ترکی دارد و نه سواری و نه شوقی برای رفتن و نه مقصدی که همه در آن



CHI CHI NI KÖLN

نوروزتان خجسته باد

فروشگاه چی چی نی در شهر کلن

کلیه مایحتاج نوروزی خود را با بهترین کیفیت و قیمت از چی چی نی تهیه فرمائید



برای اطلاع از حراجی های هر ماه از فروشگاه چی چی نی دیدن فرمائید آماده پذیرش هرگونه سفارشات بصورت عمده و جزئی می باشیم

انواع برنج های مرغوب با سماتی - حبوبات - سبزیجات خشک، یخ زده و تازه، انواع شیرینیجات تازه ایرانی - انواع کنسروجات و ترشیجات،

انواع پلوپز و سماور برقی، خرمای تازه و میوه جات فصل از ایران



Venloer Str. 404
50825 Köln
www.chichini.de

Tel. 0221 - 50 28 120
Fax 0221 - 28 56 730
E-Mail: info@chichini.de

ساعات کار: دوشنبه تا جمعه از ساعت ۱۰ تا ۲۰ شنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۸



عرضه محصولات غذایی مهیار

يك ماه صفحات آنها مملو از نظريات نويسندگان آن نامه ها شد. اين كار به جايي رسيد كه مجلات متوجه شدند شماره هايي كه خبري و يا عكسي از فريدون در آنها چاپ مي شود به آساني به چاپ پنجم و ششم مي رسند و مجله جوانان امروز براي اولين بار طي دو سال گذشته اقدام به چاپ تصويري چهار رنگ و بسيار زيبا از فريدون در وسط مجله كه اندازه آن دو برابر قطع خود مجله بود نمود. اين شماره به چاپ هشتم رسيد و با اينكه قيمت آن را به خاطر همين عكس از بيست ريال به بيست و پنج ريال افزايش داده بودند معذالك حتي بعد از چاپ هشتم باز هم ناياب شد. يادم مي آيد تقريباً هر دختر دبirstاني را كه ميديديم عكس فريدون را زير تلق كلاسور خود گذاشته بود، همانطور كه اكثر پسران عكس سركار خانم فروزان، اين سرآب رويابي و بي همتاي سينماي ملي ايران را در جلد دفاتر خود داشتند. اين اولين موفقيت بعد از دوراني تاريخ بود. يك روز صبح شخصي به خانه تلفن كرد و گفت وقت مي خواهد با آقاي فرخزاد صحبت كند. از او پرسيدم راجع به چه موضوعي مي خواهيد با ايشان صحبت كنيد؟ گفت: من مدير روابط عمو مي شركت ناسيونال هستم. گفتم گوشي و از فريدون پرسيدم، گفت آدرس بگير ما مي رويم آنجا و براي يك ساعت بعد در محل آن شركت بالاتر از سه راه تخت جمشيد(طالقاني فعلي) بوديم.

بقيه در شماره آينده



هاي انبوهي كه دوستداران فريدون براي تلويزيون آموزشي فرستادند مسئولين متوجه شدند كه تعداد بينندگان اين تلويزيون محقر كه همه مساحت آن به صد متر مربع هم نمي رسيد و با تجهيزات واقعاً ابتدائي و قليل كار مي كرد بسيار بيشتر از بينندگان تلويزيون ملي ايران با آن همه كبكه و دبدبه شده است. بلكه ترانه هاي فريدون برنامه هاي اصلي اين شبكه را تحت الشعاع قرار داده بود و با اينكه كيفيت تصوير آن برفكي بود معذالك بينندگان زيادي پيدا کرده بود.

به تدريج اين نامه ها براي مجلات هم فرستاده شدند و به قدری رو به ازياد گذاشتند كه ظرف

از او نبود و ناگهان با تبليغاتي بسيار سنگين خبر بازگشت او از فرانسه را منتشر كردند و از آن به بعد بود كه گوگوش با چهره اي جديد وارد عرصه شد، او هم تا فروكش كردن جو منفي به وجود آمده به استراحت بپردازد و به آلمان برود. ولي او قبول نكرد و شكست را نپذيرفت. ده ماهي كه از شهريور ۱۳۴۹ شروع شده بود به همين منوال گذشت.

در آن زمان خبر تأسيس تلويزيون آموزشي در چند ماه آينده در جرائد رسمي منتشر شد كه به منظور تدريس دروس دبirstاني توسط ديبران ممتاز براي سال هاي سيكل دوم در رشته هاي رياضي، طبيعي و ادبي بنياد نهاده شده بود. مديره آن خانمي بود بسيار با سواد و منطقي و البته از دوست داران فريدون كه معتقد بود مثل دبirstان بايد در ميان دروس تدريس شده در تلويزيون هم زنگ تفريحي براي دانش آموزان گنجانده شود تا باعث رفع خستگي و شادابي و حضور ذهن مجدد آنها شود. براي اين كار قرار شد در بين دروس ترانه هايي از خوانندگان مطرح آن زمان پخش شود و اين تنها نقطه اميد موجود در آن زمان براي فريدون شد. بنا بر اين همه دست به كار شديد و به زودي چند ترانه با كمك آقايمان هاملت ميناسيان و پرويز مقصدي و ... مطابق با صدای فريدون سروده شد. ارکستر از هم گسيخته شده فريدون را هم دوباره گرد هم جمع کردیم و ترانه ها ضبط و يکي بعد از ديگري در تلويزيون آموزشي پخش شدند. با نامه

دور نمود

سور پرسپولیس



به مدیریت خانم ناهید رضایی



Hohestr. 41

44139 Dortmund

با 46 U ایستگاه Saarlandstr

TEL : 0231 - 950 49 49

دوشنبه تا شنبه: از ۱۰ صبح تا ۱۰ شب

یکشنبه ها: از ۴ بعد از ظهر تا ۱۰ شب

عیدتان مبارک

مايحتاج نوروزي را از پرسپولیس تهیه کنید

عیدتان مبارک



محصولات غذایی خانوم خانوما



سال نو مبارک

دفتر مرکزی پخش در آلمان شهر هامبورگ

+49 (0) 40 21 00 87 83



سایت‌های سکسی و راه گم کردن وزارت اطلاعات

رژیم در کنار اعتیاد، فساد سکسی را هم طراحی کرده تا جوانان را به منجلاب بکشاند



ایران دارای بالاترین سایت‌های اینترنتی سکسی در جهان است

سقوط اخلاقی آنان می‌شدند. محور و اساس ایجاد این سایت‌ها فروپاشی افکار یک جوان ایرانی بود که تحت تاثیر هیجانات و التهابات جنسی دچار لغزش و سقوط شود. شیاطین حکومتی با داستانهای کثیف ساختار یک خانواده سنتی ایرانی را نشان رفته بودند.

داستانهایی بر اساس سکس من با خاله، سکس من با عمویم، سکس من با خواهرم، پدر با برادرم، برادرم با مادرم...

شکستن حریم و چارچوبهای خانواده که یک جوان به تدریج و با خواندن این قبیل تصاویر و داستانها زیر فشار تحریکات روانی و جنسی به تدریج استقامت خود را از دست می‌داد و به قولی «قبح» و «بدی» ماجرا از میان می‌رفت.

رژیم جمهوری اسلامی ملایان بعد از جنگ 8 ساله به این نتیجه رسیدند که با وجود بیش از 70 درصد جمعیت جوان کشور باید در برابر خواسته‌های آنان سدهایی مخرب ایجاد کنند. طرح اعتیاد اولین دام مخوف و ضد بشری حکومت خمینی در سر راه جوانان بود. وارد شدن بی سابقه و ارزان قیمت مواد مخدر مانند تریاک و هروئین زمینه‌های ویرانی نسل جوان بود در ایران بعد از جنگ که همه چیز قیمتهایش هر ساعت بالا می‌رفت فقط مواد مخدر بود که به آسانی و ارزانی خرید و فروش می‌شد. ماموران حکومتی با طرحهایی گوناگون مروجین توزیع و پخش گسترده مواد میان جوانان به وسیله دلالها و فروشندگان در سراسر کشور بودند. در مرحله دوم، سینمای دولتی جمهوری اسلامی نقش ترویج فساد در

چند نمونه از این سایت‌ها پرداخته و به اصطلاح گروهی هم دستگیر شده‌اند. البته قابل توضیح است خانه منبع اطلاعاتی سایت تابناک است که ظاهراً قبلاً در سوئد بوده و داستان به دام کشیدن علیرضا نوری‌زاده و آن معاشقه چندی‌آور با زنی فاحشه هم از جمله فعالیت‌های اینان است. و امروز هم سایت تابناک گزارشی در جهت فریب افکار عمومی منتشر کرده است ولی گاف‌هایی در این عوامفریبی وجود دارد که از جمله دستگیر شدگان که ظاهراً در کانادا مرکزشان بوده، چطور سر از تهران درآورده و دستگیر شده‌اند؟!

دستگیر شدگان که جرمشان کاملاً محرز و از نظر قوانین حقوقی نامشان افشاء شده لزومی به پوشاندن چهره‌های آنان نیست، هرچند این نامها همگی ساختگی است.

دستگیرشدگان کاملاً سرحال و بانرژی و با سر و صورتی اصلاح شده و مرتب هستند و گویی اینان را دولت سوئیس دستگیر کرده که چنین سالم و شاداب به دادگاه آمده‌اند. نه سیلی و کتکی در کار بوده و نه نوازشی مرسوم در زندانها!

هدف رژیم از این بازی کثیف القاء تصویری انحرافی در افکار عمومی است که رژیم با اینگونه سایت‌ها و افراد مبارزه می‌کند و اینان عوامل خودفروخته و واسطه‌ای از سوی اپوزیسیون و دولتهای خارجی هستند و مانند همیشه عوامفریبی از سوی اپوزیسیون و دولتهای خارجی هستند و مانند همیشه عوامفریبی که مردم را گول بزند و این در حالی است که کلیه این سایت‌ها با هزینه و افراد حکومتی و با طرح فروپاشی اخلاقی جوانان و خانواده‌های ایرانی طراحی می‌شود.



کلیه سایت‌های سکسی مستهجن ساخته و پرداخته رژیم است

هر ساله آماری که از سوی پژوهشگران جهانی اینترنتی منتشر می‌شود، ایران دارای بالاترین آمار در سایت‌های سکسی در جهان می‌باشد و با در نظر گرفتن فضا و محور تصاویر و قصه‌ها که همه در ایران اتفاق می‌افتد، کاملاً مشخص است که طراحان چنین افکار پلیدی در کجا خانه کرده‌اند.

مجله رنگارنگ

در شماره 1003

خود حدود 7 سال

پیش در مقاله‌ای

به افشاگری و

هشدار در این

زمینه پرداخت و

جالب است که

امروز پس از 7

سال حکومت

ملایان با نمایشی

کثیف به افشاء

خانواده را به عهده گرفته و با صرف هزینه‌ای بسیار مبادرت به ساختن فیلمهایی با داستانهایی بر محور زندگی جوانان پرداخت و در این فیلمها به نوعی آموزش و راهکرد به جوانان بخصوص دختران نشان می‌داد که چگونه از خانه فرار کنند و به دهان جامعه بی‌ترحم اسلامی فرو روند. صدها فیلم با مطرح کردن چهره‌های جوان در سینما ثمره آن سالهای ننگین رژیم ملایان است که به خاطر تم جوان پسند و سطحی نگری باعث تشویق آنان به فرار از خانه‌هایشان می‌شد. و صدها هزار دختر نگون بخت به ورطه فحشای حکومتی افتادند.

طرح سایت‌های اینترنتی از 8 سال پیش به طور جدی در دستور کار وزارت اطلاعات قرار گرفت و با توجه به استقبال روزافزون جوانان از کامپیوتر و نفوذ این تکنولوژی نوظهور در جامعه سنتی ایرانی، افکار پلید حکومتی به ایجاد صدها سایت کثیف سکسی پرداختند و هدف آنان از چنین طرحی فریب افکار و سقوط اخلاقی خانواده‌ها بود. در این سایت‌ها با فیلمها، نوشته‌ها و تصاویر سکسی جوانان را به دام می‌انداختند و باعث گمرانی و



مجدی نگیرید واسه خنده س



دعای خانم ها : خدایا به من عشق بده تا همسرم را دوست بدارم ؛ صبر بده تا تحملش کنم ؛ اما قدرت نده که می زخم لپش می کنم.

غضنفر داشته یکی رو بدجور میزده و هی داد میزده کمک کمک! بهش میگن بابا تو که داری اینو می زنی، تو چرا کمک می خوی؟ میگه آخه این گفته اگه بلند شم لپت می کنم.

یارو با دوست دخترش میرن پارک ترکه میگه : عزیزم اگه این درخت کاج زبون داشت الان به ما چی میگفت ؟ دختره میگه اگه زبون داشت میگفت کره خر من زردآلوم نه کاج...
یارو میره از ملای محل میبرسه: ببخشید حاج آقا، با کفش میشه نماز خوند؟ حاج آقا میگه: نه برادر، نمیشه. ترکه میگه: ولی من خوندم شد.

مامانه به بچه هه میگه میدونم شیطان گولت زد موهایی خواهرتو کشیدی! بچه هه میگه آره ولی لگدی که زدم تو شیکمش ابتکار خودم بود.

یه نفر با یه اصفهانی دست به یقه میشه. اصفهانی میگه آقا شما را به خدا یقمو ول کنین گوشو بیگیرین. آخه یقم پاره میشه.

غضنفر داشته خاطره تعریف می کرده می گه ما سال ۴۹ با دونفر دعوامون شد..... البته سال ۴۹ دونفر خیلی بود.

یه اصفهانی یک خوشه انگور را به خانه برد و به زن و فرزندانش هرکدام یک دانه داد. بچه ها گفتند: بابا جان چرا یک دانه؟ مرد جواب داد: عزیزانم! بقیه اش هم همین مزه را می دهد.

تموم میشه، تا میاد سوار ماشین بشه، صدای گلوله میاد .. برمیگرده میبینه سربازه زده یک بدبختی رو کشته! داد میزنه: احمق! الان که تازه ساعت پنجه! سربازه میگه: گریبان آخه این یک آدرسی پرسید که تا نه شب هم پیدااش نمیکرد.

غضنفر میره از این ماشینا میخره که فرمونش سمت راسته. بهش میگن حالا ازش راضی هستی ؟ میگه : راضی که هستم ، فقط نمیدونم چرا هر وقت تف میکشم ، میخوره تو صورت زخم؟! از غضنفر می پرسن نظرت درباره بند گردنیه موبایل چیه ؟ میگه خیلی خوبه . فقط موقع شارژ چند ساعتی آدمو علاف میکنه.

مرد به سرعت به خانه امد و فریاد زد عزیزم ساکتو ببند .. من همین الان ۱۰ میلیون دلار برنده شدم . زن : ساکتها رو برای ساحل ببندم یا کوه . مرد : مهم نیست فقط ساکتو ببندو از جلو چشم دور شو.

یارو تلویزیون میخره بعد کنترلشو پس میاره به صاحب مغازه میگه بیا داداش این ماشین حساب توش بود ما حرومی بهمون نمیداد.

از اونبائی که همه ایرانی ها با هر قومیت و قبیله ای واسه ما مترم هستند ما تا اونبائی که شده بهای استغاره از قومیت ها از کلمه غضنفر یا بهروز خالی بند استغاره می کنیم . اگه هم نشده فلاسه فیلی شرمندۀ اخلاق ورز شکاریتونیم

غضنفر رو می برن افریقا، یک تمساح نشونش میدن. ازش میپرسن: «شما تو کشورتون به این چي میگی؟» غضنفر میگه: «ما غلط می کنیم چیزی به این بگیم.

تو تبریز حکومت نظامی بوده، سروانه به سربازش میگه تو اینجا نگهبانی بده، از هفت شب به بعد هرکس را در خیابون دیدی در جا بزنش. حرفش



پرچم شیر و خورشید ایران نشان از هویت ملی ماست

هدیه ای افتخار آمیز از مشروطه خواهان ایران (فرانکفورت) oik

به هموطنان عزیز در سرتاسر اروپا



نقشه ایران بصورت سنجاق سینه و پرچم ایران هدیه می شود

(این پرچمها در دو سایز رومیزی و بزرگ در ابعاد 150x90 می باشد.)

چنانچه مایل به دریافت این هدایا هستید تقاضای خود را به آدرس زیر ارسال نمایید

(لطفاً مبلغ ۱۰ یورو جهت هزینه پست به آدرس خودتان ارسال نمایید)

OIK

64 Hamburger Allee 60486 Frankfurt - Germany

Tel: +49 179 49 61099

**به امید روزی که
نوروزمان را در ایران آزاد
ورها از حکومت آخوندی
چشن بگیریم**

بی تعارف

سالار آزادی

زفاف تا امروز هم بازیگردان بوده و هم با همه بازی کرده، جناب مسعودخان کیمیائی است که به راستی کت هر چه خیانتکار و چاقول باز را از پشت بسته است و هنوز هم ولكن معامله به نظر نمی‌رسد. این کارگردان برجسته در هر دوران در آخرین صحنه، خود به ایفای نقش پرداخت و او که در طول پنجاه سال خالق قهرمان برای مردمان بدون قهرمان بود، این بار خود را قهرمان ساخت!!

این کیمیای سینمای اسلامی با همان ریش و پشم قدیمی‌اش و قیافه‌ای مظلومانه‌تر از همیشه در پشت تریبون افتتاح به اصطلاح جشنواره سینمایی فجر قرار گرفت و به گفته خودش، با نهایت تواضع و فروتنی در هفتاد سالگی از دادگاه محترم قوه قضائیه تقاضای تجدید نظر در رأی صادره برای جعفر پناهی کرد!!! در همین لحظه و ناگهان و بدون هیچگونه هماهنگی قبلی، جمله سینماگران جمهوری اسلامی بپا خاستند و برای قهرمانساز همیشگی و قهرمان امروز کف مرتب زدند و هورا کشیدند! در روزگاری که قهرمانان آن سرزمین همیشه افسرده یا در زندان‌های جمهوری اسلامی و یا در حال نبرد با آدمخواران آخوندی در خیابان‌ها هستند، چقدر چندش‌آور و مشتمز کننده بود قیافه آن قهرمان داشتند. پناهی تا امروز یک قهرمان واقعی در جمع سینماگران ایران و نسل جوان بوده و امیدواریم همین گونه باقی بماند. و اما این مسعود خان نقش آفرین قهار در گذر هر زمان گویا هنوز که هنوز است نسل آگاه و بیدار امروز ایران را نمی‌شناسد و باور ندارد که گذشت آن زمانی که آن سان گذشت!

گوهر پاک بایاد که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود



زمان آن بود تا مرضیه از وظیفه خطیر و رسالت سنگین یک بانوی آوازه‌خوان در بدترین دوران ملت خود بگوید. مرضیه با آن که با باورهای مذهبی رشد کرده بود و همه گاه پایبندی‌اش را نشان می‌داد، هیچ گاه در برابر دروغگویان و دکانداران دینی بی تفاوت نبود و از هر لحظه برای مبارزه با آن بهره می‌گرفت.

سرانجام مرضیه در روزهایی که باید مثل خیلی‌ها به آرامش و آسایش شخصی می‌انداخت و خلوت و گوشه نشینی را بر می‌گزید، کوله بار مهاجرت را بست و پیوستن به فعال ترین و استوارترین تشکیلات مخالف رژیم آخوندها یعنی شورای ملی مقاومت را انتخاب کرد.

حالا مرضیه بر خلاف زمان حکومت پیشین، آوازخوانی در صحنه‌های هزاران نفره و پخش تلویزیونی را سلاحی علیه جمهوری اسلامی می‌شمارد و هنر خود را در خدمت مبارزه در راه سرنگونی ملاحا قرار داده بود. به راستی که شرافت و شجاعت مرضیه در جنگ با دشمنان ایران فراموش شدنی نخواهد بود و در پیرانه سری چنان خروشید و خواند که دیگران به گرد پای او نرسیدند! در این رهگذر، شورای ملی مقاومت نیز در همه حال ارزش‌های والای مرضیه را نگهبانی کرد و دهها ساعت آوای تکرار ناشدنی این نگین خوش نقش هنر موسیقی ایران به تصویر کشیده شد تا مرضیه در هر زمان زنده باشد. بدون هیچ شک و تردیدی بانو مرضیه جاودانی خواهد بود و همراه با ایران و ایرانی نفس خواهد کشید.

ای دل تو جام جم بطلب ملک جم خواه

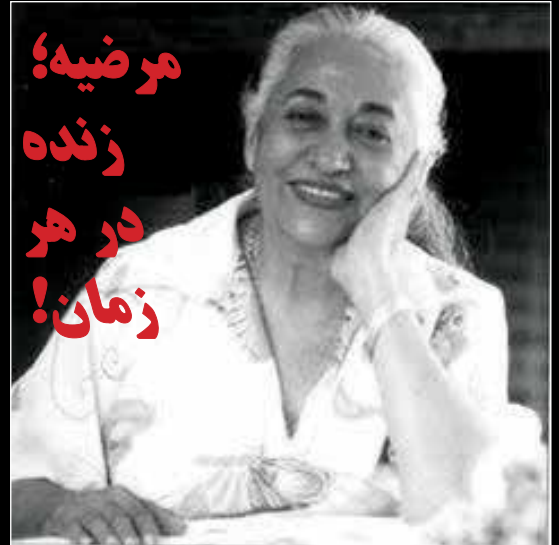
کین بود قول بلبل بستان سرای جم

قهرمانساز، قهرمانان واقعی و...!

در دوران سیاه و سراسر نکبت بار حکومت آخوندهای آویزان به بیضه اسلام همه می‌دانند که هیچ مرزی برای دروغ و نیرنگ و ریا وجود ندارد و باید در پی واژه‌هایی تازه بود تا وقاحت و بی‌شرمی کارگزاران درشت و ریز جمهوری اسلامی را بیان کند! با آن که این رژیم بی‌همه چیز در طول سی و دو سال از هزاران نوکر رنگ و وارنگ برخوردار بود و بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند، اما شماری هنوز در تمام زمینه‌ها حضور دارند که به واقع «ختم» همه هفتاد خط‌ها هستند و اینان را باید سرجهازی رژیم آخوند نامید.

یکی از این «سرجهازی» ها که از شب

مرضیه؛
زنده
در هر
زمان!



در فرهنگ ایران و ایرانی تا امروز رسم و معمول این چنین بوده است که آدم‌ها پس از پنجاه سالگی با احساس پیری و بازنشستگی همراه گردند و ال‌کهارا آویزان کنند و رو به قبله بخوابند و خود را برای آن دنیا و آخرت آماده سازند.

بزرگ بانوی آواز ایران اما این فرهنگ را هرگز نپذیرفت و آن هنگام که همگان از ناتوانی جسم و خستگی روان و پریشانی احوال می‌نالند، مرضیه تازه در آستانه هفتاد سالگی دوباره جوانی آغاز کرد و کاری کرد کارستان!

اندیشه‌های پاک و بی‌آلایش در روح و جان مرضیه و هنری بی‌نظیر که به عنوان هدیه پروردگار در وجود نازنین او به ودیعه گذاشته شده بود، بزرگترین دستمایه مرضیه برای زندگانی سراسر افتخار آمیز و پربار در عمر هشتاد و چند ساله‌اش گشت. مرضیه را باید در دو دوره نگاه کرد، در پیش از فاجعه‌ای به نام جمهوری اسلامی و پس از آن. درخشش هنری مرضیه همزمان با نسلی از بهترین‌های موسیقی و آواز ایران بود و توان و قدرت صدای او تا آنجا استثنائی و منحصر به فرد در گوش‌ها نشست که جملگی اهل هنر و استاد‌های بی‌بدیل رأی بر ظهور و حضور پدیده‌ای بزرگ دادند. نجابت ذاتی و متانت مثال زدنی مرضیه در کنار هنر دلنشین او از همان روزهای نخستین جایگاهی معتبر و محترم را در جمع بزرگان رقم زد تا مرضیه را نمونه‌ای از بانوان شرافتمند و پاک ایرانی معرفی کند. هنر بی‌نظیر مرضیه هرگز با پول و زد و بند‌های رایج در دهه‌های چهل و پنجاه آلوده نشد و او حتی حاضر نشد تا در صحنه‌های کاباره‌ای و تلویزیونی ظاهر شود و به درستی همیشه می‌گفت که صدای من باید از راه گوش بر دل‌ها بنشیند. حکومت دین فروشان و جانوران جمهوری اسلامی از اولین روز به ستیز با زنان برخاست و در این میان سخت‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین ضربه‌ها را بر زنان هنرمند وارد آورد و حالا



درد ما و خدا بر محمد!

آیا زیباتر از محمد دیده‌اید؟ آیا نجیب‌تر از محمد سراغ دارید؟ آیا آقا تر از محمد را می‌شناسید؟ آیا دلشین‌تر از عکس محمد تماشا کرده‌اید؟ اشتباه نفرمائید محمد مختاری بیست و دو ساله را می‌گوییم که به دست دژخیمان آخوندی کشته شد تا روح بزرگ او به سهراب، آرش، ندا، صانع و هزاران دختر و پسر در خون غلبیده ایرانی پیوندد. درد ما و خدا و همه آزادیخواهان تاریخ به محمد ایرانی که نسل او نوید رهایی بشر از چنگ جنایتکاران و غارتگران در جهان امروز را می‌دهد!

نسلی که جانورهای جمهوری اسلامی نه تنها از زنده آنان بلکه از کشته آنان نیز به خود می‌لرزند و پیکر پاک و مقدس بچه‌های ایران را شبانه و مخفیانه در گور می‌کنند تا فرمان مغزهای متعفن را به اجرا بگذارند. بدون هیچ شک و تردیدی می‌توان گفت که عقده‌ای ترو دروغگو تر از حکومت آخوندها وجود ندارد و به چشم‌های بی‌روح و یخی جانورهای جورواجور در جمهوری اسلامی نگاه کنید تا نهایت کثافت و نجاست و رذالت را ببینید. جانورهای ذوب گشته در ولایت مطلقه وقیح را می‌توان با تکرار حروف اختصاری و انحصاری «خ-خ» صدا کرد که معنا و مفهوم آن خرهای خوارجنده است! «خ-خ» در همه جا هستند، از جماران و ریاست جمهوری و وزارت اطلاعات و روزنامه کیهان تهران بگیر تا سیمای جمهوری اسلامی و خیابان‌ها و کوچه‌ها و چهارراه‌ها تا عقده‌های بی‌پایان و دروغ‌های وقیحانه خود را به نمایش بگذارند و به زبان آورند. این روزها نیز نهایت کثافت و فضااحت را در تک تک این جانوران می‌بینیم تا باور کنیم «خ-خ» به آخر خط رسیده‌اند و جنایت و جنون و جهل از سر و روی این حرامزاده‌های اجنبی می‌بارد.

روز پیروزی دختران و پسران شجاع و دلاور ایرانی از راه خواهد رسید تا دنیا برای احترام و افتخار به آنان کلاه از سر بردارد. به فردای روشن و آفتابی در آزادی ایران و ایرانی می‌نگریم!

منظر دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فروشته درآید

بازی‌های پشت پرده به دل هر وطن پرست مصری راه می‌یابد! نقش البرادعی و اخوان المسلمین در سال‌های بعد چیست و این سیاست بی‌پدر و مادر چه نقشه‌هایی برای آزادیخواهان راستین کشیده است؟!

وفا محوی ز دشمن که پرتوی ندهد
چو شمع صومعه افروزی از چراغ کشت

بازی روی میز!

روزگاری بود که بازی‌های گردانندگان دنیا چندان آشکار و پیدا نبود و به روایتی همه چیز زیر میز رقم می‌خورد و حتی گاهی بعضی از پشت میز نشینان نیز غافلگیر می‌شدند و روی دست می‌خوردند. حالا اما پنداری چپاولگران جهانی دیگر هیچ نیازی به زیر و رو کشیدن ندارند و این روزها دیدیم که با سه سوت مصر و تونس را بهم ریختند و بحرین و یمن و لیبی و الجزایر و... را در صف تغییر و تحولات قرار دادند. ساده‌نگرها هم اکنون زبان باز کرده‌اند که اگر آمریکا و اروپا بخواهند، هر حکومت به اصطلاح جهانی سومی با هر میزان قدرت و سابقه زیر و رو خواهد شد و باید بار و بندیل را ببندد و فرار را برقرار ترجیح دهد!

در این توفان آفریقائی و آسیائی که پایه‌های خیلی از حکومت‌های وابسته را به هوا برده است، استمرار و بقای جمهوری اسلامی را باید بزرگترین سند و مدرک در اثبات پشتیبانی و حمایت تمام و کمال آمریکا و اروپا از رژیم آخوندی دانست و این حقیقت و واقعیت که وقاحت و بی‌شرمی را باید دوباره تعریف کرد.

خروش و شورش میلیونی دختران و پسران ایرانی در پی خرداد ۸۸ را همه دنیا به چشم دیدند و در حالی که جنایتکاران جمهوری اسلامی در یک قدمی سرنگونی قرار داشتند، آمریکا و اروپا حتی یک گام به سوی جوانان آزادیخواه ما نرفتند و بزرگترین باج را از آخوندها گرفتند تا برخورد و سیاست «شل کن - سفت کن» ادامه یابد! نگاه کنید به آنچه در تونس و مصر گذشت و با آن که شورش و خروش جوانان این دو کشور یک دهم ایرانی‌ها نبود، آمریکا و اروپا به بن علی و حسنی مبارک گفتند که باید بروید تا آزادی و دموکراسی از راه برسد!!! دشمن حتماً باید شاخ و دم داشته باشد تا ما او را بشناسیم؟! هزار البته خدا کند که آمریکا و اروپا هرگز به حکومت آخوندی نگویند باید بروید و نسل آگاه و دلاور امروز ایران با قدرت بالقوه خود موفق به براندازی جمهوری اسلامی شود که در این صورت برای اولین بار از زیر سلطه بیگانگان بیرون خواهیم آمد.

آخوندهای دست نشاندۀ و جانورهای آنان از هیچ جنایت و سرکوبی در طول عمر کثیف و پست خود کوتاهی نکرده‌اند، اما گذشته چراغ راه آینده دختران و پسران هوشیار و مبارز ایران است و خوش‌آن آزادی که با دست‌های ایرانی شکل بگیرد و نه با دستور آمریکا و اروپا!

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر

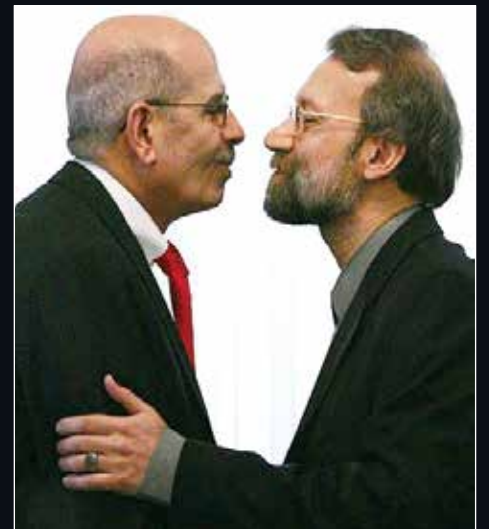
باغ شود سبز و سرخ گل بدرآید

دست فاسد و تروریست در دست هم!

هنوز سالها لاس و هم آغوشی محمد البرادعی، رئیس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در یادمان هست و هر ایرانی شریف به درستی می‌داند که این مردک دلال پیشه با لاپوشانی حقیقت و واقعیت موجود در تشکیلات و تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی چگونه به ایرانی‌ها و جهانیان دروغ گفت و خیانت کرد.

کثافت کاری و رشوه‌گیری البرادعی در زد و بند با نمایندگان آخوندها تا آنجا بود که بالاخره صدای آمریکا و اروپا را درآورد و آنان جملگی خواستار تغییرات اساسی در جمع مسئولان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بالاخص ریاست مصری شدند. سالها تکیه بر رأس این آژانس سرانجام پایان یافت و البرادعی با بی‌آبرویی و سرافکندگی از آنجا بیرون شد و همگان گمان کردند که این مردک نوکر صفت دیگر در هیچ جای عمومی آفتابی نخواهد شد تا کپۀ مرگش را بگذارد! وقتی چند روزی از شورش و شلوغی مصر سپری شد و مخالفان حسنی مبارک در میدان التحریر قاهره پر شمار گشتند و بوی رفتن ریاست سی ساله جمهوری مصر به مشام همه رسید، ناگهان سر و کله البرادعی نیز در جمع رهبران مخالفان مبارک پیدا شد تا بار دیگر به تماشای شعبده بازیان سیاست‌های جهانی و دلقک‌های بین‌المللی بنشینیم. البرادعی در آن هنگام به دستور ارباب‌هایش بدو بدو روانه قاهره شد تا به شکلی مسخره و ابلهانه ژست آزادیخواهی به خود بگیرد و انگاری پرونده‌ای پاک او در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هرگز وجود نداشته است. در همین حال، گروه تروریستی و اسلامی اخوان المسلمین نیز که فرزند حرامزاده‌اش به نام فدائیان اسلام در سرزمین ما تولد یافت و شصت سال ترور و کشتار و توطئه را در کارنامه‌اش دارد، در میدان التحریر قاهره به خودنمایی دوباره پس از پنجاه سال پرداخت.

آنچه که به کناره‌گیری حسنی مبارک انجامید، خود به خود می‌تواند از قدرت و خواست ملی مردم مصر حکایت کند، اما وقتی حضور چهره‌هایی فاسد مثل البرادعی و گروه‌های تروریستی همچون اخوان المسلمین را در این میان به تماشا می‌نشین، نگرانی از آینده نامعلوم و



به پرستو، به گل، به سبزه درود



حرف تازه

فرخ فروزین

ضمن عرض تبریک و شادباش به هموطنان ایرانی مطلب این شماره که ویژه نوروزی است به عید سعید باستانی اختصاص دارد.

زمانی که آن موج بزرگ کینه و حسد و غارت (به قول نادر نادرپور، آن زلزله‌ای که خانه را لرزاند) برای فنا و نابودی ایران و ایرانی هجوم آورد، تاریخ و فرهنگ و رسوم و سنن ما بازیچه اسلام قرار نگرفت. تاریخ ایران نشان می‌دهد تلاش خصمانه اعراب برای تغییر تمدن و زبان پارسی ره به جایی نبرده است و آئین‌های ایرانی همواره پایدار و جاودان به جا مانده است.

عید نوروز ما مصادف است با اولین روز شکفتن بهار عاشقان، شکفتن طبیعت و گیاه و انسان. و چه زیبا و دلپذیر نقش کردند بهار و نقشهای بهاری را:

ز هر شاخی شکفته نو بهاری - گرفته هر گلی بر کف نثاری

نوای بلبل و آوای دراج - شکیب عاشقان را داده تاراج
سمن ساقی و نرگس جام در دست - بنقشه در خمار و سرخ گل مست

چنین فصلی بدین عاشق نوازی - خطا باشد خطا، بی عشق بازی

می و معشوق و گلزار و جوانی - از این خوشتر چه باشد زندگانی

غلام عشق شو که اندیشه اینست - همه صاحب‌دلان را پیشه اینست

جشن و انتخاب این روز را به نام عید، به جمشید نسبت می‌دهند که یکی از جشنهای اصیل و ابدی ایرانیان است. مراسم جشن نوروز جمشیدی یا نوروز بزرگ از اول فصل بهار و ماه فروردین شروع می‌شود. جشن نوروز پس از حمله اعراب به ایران همچنان تا به امروز باقی مانده و خواه ماند. منتها بعضی از رسوم و آداب این جشن در طی قرون فراموش شد یا کم و بیش تغییر کرد اما آنچه از مراسم این جشن ایرانی هنوز باقی است سبز کردن گندم و عدس، قبل از عید نوروز و نگاه داشتن آنها تا روز ۱۳ فروردین در سفره هفت سین است.

نکته در خور تأمل درباره هفت سین این است که هفت سین ما باید دارای پنج ویژگی باشد ۱ - نام آنها پارسی باشد ۲ - با حرف سین آغاز شود ۳ - دارای ریشه گیاهی باشند ۴ - خوردنی باشند ۵ - نام آنها از واژه‌های ترکیبی مانند سبزی پلو، سیر ترشی، سیب زمینی و مانند اینها نباشد بنابراین می‌بینیم که: سیب - سیر - سماغ (سماغ واژه پارسی است و نباید با «ق» نوشته شود) سرکه - سمنو - سبزی و سنجد که همه این هفت سین سفره این

چهارشنبه سوری هم یکی از جشنهای پیشوازی نوروزی است که در شب آخر چهارشنبه اسفندماه هر سال انجام می‌گیرد. در این جشن بوته‌هایی از آتش می‌افروزند و از روی آن می‌پرند و این بیت را بلند، بلند می‌خوانند: سرخی من از تو - زردی تو از من.

نوروز باستانی همچون نیروی اهورایی ریشه‌ای هزاران ساله در روح و قلب ما دارد و هرگز نیروی شر (اسلام) نتوانست خدشه‌ای بر آن وارد آورد. در تاریخ سه هزار ساله ایران این ارزشهای بنیادی مورد آزمایش‌های بسیاری قرار گرفت که شاید خطرناکترین این آزمایشها حمله اسکندر بود. در این یورش نه تنها ایران در مدتی کوتاه شخصیت و هویت ملی خویش را با قدرت و قاطعیت باز یافت بلکه این اسکندر بود که رنگ ایرانی گرفت و خویش را جانشین شاهنشاهان هخامنشی نامید.

مطلب را با شعری زیبا از فریدون مشیری به نام شاخ نرگس در وصف عید و زیبایی‌های زندگی همراه با تبریک عید سعید باستانی به خوانندگان عزیز به پایان می‌برم.

دو شاخ نرگست ای یار دلبد - چه خوش عطری در این ایوان پراکند

اگر صد گونه غم داری، چو نرگس - به روی زندگی لبخند! لبخند

گل نارنج و تنگ آب و ماهی - صفای آسمان صبحگاهی
بیا تا عیدی از حافظ بگیریم - که او می‌ستانی هر چه خواهی

سحر دیدم درخت ارغوانی - کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم - بهارت خوشف که فکر دیگرانی

سری از بوی گل‌ها، مست داری - کتاب و ساغری در دست داری

چم دلکش، زمین خرم، هوا تر - نشست پای گندام زار خوشتر

امید تازه را دریاب و دریاب
غم دیرینه را بگذار و بگذار

پنج ویژگی ذکر شده را دارا هستند و بر زیبایی این سفره دیسهای از شیرینی جات، آجیل، ماهی کوچک قرمز، میوه، سبزی خوردن، نان سنگک، گلدانهای گل، آئینه و شمع‌های روشن افزوده می‌شود.

قبل از سال ۵۷ یک جلد قرآن و دیوان حافظ در کنار آئینه قرار می‌دادند که پس از سال ۵۷ و یورش ملایان کمتر سفره هفت سینی است که قرآن گذاشته شود.

شو بهار و نوبت پیمانه شد - این دلم باردگر دیوانه شد
باغ و بوستان تازه شد یار دگر - بلبلان بر شاخه گل جلوه گر
بلبلی چه چه زنان خواند همین - برهدایای طبیعت آفرین
مراسم جشن نوروز نه تنها در ایران بلکه در افغانستان

و به ویژه در هندوستان در قدرت بابران معمول بود. به طوری که از نوشته «گلبدن» بانو بر می‌آید آداب جشن نوروزی مخصوصاً در عصر جهانگیر و شاه جهان بسیار مورد توجه بود. گلبدن بانو درباره مراسم نوروز و هفته

نوروزی می‌گوید: ... و بعد از نوروز هفت یا ده روز شادی می‌کردند و لباسهای سبز می‌پوشیدند و بر کوهها برآیند و در یک نوروز بر کوه هفت داوران برآوردند. مراسم دیگر

در نوروز قدیم میرنوروزی در ایران بود، در این روز برای تفریح خاطر مردم، مردی گمنام را به پادشاهی انتخاب می‌کردند و ظاهراً پادشاه حقیقی مملکت هم به پیروی

از افکار و تمایلات و سنت دیرینه مردم بر حسب ظاهر برای چند روزی از سلطنت کناره می‌گرفت و زمام امور را به این سلطان دروغی واگذار می‌کرد. سلطان دروغی

در این دوره کوتاه احکام و فرامین خود را صادر می‌کرد و پس از چند روز سلطنت موقتی و ظاهری او تمام می‌شد و کارها به جریان عادی خود باز می‌گشت. خواجه شیراز

در یکی از غزلهایش اشاره‌ای به این مراسم میرنوروزی دارد که می‌گوید:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی - از این باد ار مددخواهی چراغ دل برافروز

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی - که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی

ارتشبد حسین فردوست چهره‌ای مرموز و نامرئی

پرویز نژادفر

مامور خدمت در رکن ۲ ستاد ارتش



خدمت یا خیانت؟

ارتشبد حسین فردوست در سال ۱۲۹۶ در تهران متولد شد. پدرش سیف‌الله افسر ژاندارمری بود و تا درجه سروانی ارتقاء یافت و بعد بازنشسته شد. حسن فردوست به علت علاقه‌ای که پدرش به شغل نظام داشت در سال ۱۳۰۴ به مدرسه نظام رفت و در یک برخورد مورد توجه رضاشاه کبیر قرار گرفت و مدارج عالی نظامی را تا یورش ملایان طی کرد و مورد حمایت محمدرضا شاه پهلوی بود. فردوست در کتاب خود آن واقعه را چنین شرح می‌دهد: «دو سه ماه از ورودم به دبستان نظام نگذشته بود که یک روز عصر، سرلشگر امیر موثق نخجوان که در آن موقع رئیس مدارس نظام اعم از دبستان و دبیرستان و مراکز بالاتر آموزش نظامی بود، به دبستان وارد شد. در آن زمان منظور او از این بازدید برای من و سایر شاگردان نامشخص بود ولی بعداً فهمیدم که شاه یک کلاس مخصوص برای ولیعهد درست کرده. در این کلاس باید ۲۰ شاگرد تحصیل می‌کردند که با خود ولیعهد (محمد رضا شاه) می‌شد ۲۱ نفر. برای تکمیل این کلاس سه نفر را کم داشتند و سرلشگر نخجوان در جستجوی این سه نفر بود. دو نفر از این سه نفر به علت وابستگی خانوادگی‌شان، که از خانواده‌های اشراف آن زمان بودند سریعاً پیدا شدند. خوب به خاطر دارم که یکی‌شان از خانواده خوانین بختیاری بود و نفر دوم فرزند یکی از امرای ارتش. سرلشگر نخجوان با چوبدستی‌اش روی شانه آنها گذاشت و از صف جداشان کرد. نوبت به انتخاب نفر سوم که رسید رئیس دبستان نظام که سروان جوان و رشیدی بود، در گوش نخجوان صحبتی کرد و او هم چوبدستی را روی شانه من گذاشت و من هم از صف خارج شدم. سرلشگر نخجوان به

رئیس دبستان دستور داد که «اینها را فردا صبح به کلاس مخصوص ولیعهد بیاور.» و این انتخاب، انتخابی بود که او را در زندگی به مردی معماآفرین و مرموز بدل ساخت و سی و اندی به عنوان دوست و محرم پادشاه ایران به مقامات عالی و طراز اول سیاسی و نظامی ایران دست یافت. او دوره‌های بسیاری را در خارج از ایران به ویژه در انگلستان، سازمانهای اطلاعاتی، اینتلیجنس سرویس، ام آی ۶ که دستگاه اطلاعاتی خارجی انگلستان است، و دوره‌هایی در اسرائیل و آمریکا طی کرده بود و دارای اطلاعات زیاد اطلاعاتی و امنیتی خصوصاً در ایران بود. قبل از یورش ملایان فردوست مشاغل کلیدی مملکت را عهده دار بود. او سالیان متوالی قائم مقام سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود، همزمان رئیس دفتر ویژه اطلاعات و رئیس بازرسی شاهی و چند سالی در سال ۱۳۳۸ استاد دانشگاه جنگ بوده است. چهره مرموز و نامرئی ارتشبد حسین فردوست از زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که پادشاه از ایران خارج می‌شوند و آشفتگی و هرج و مرج روز به روز افزون می‌یابد و دستگاه امنیت کشور و ارتش رو به تزلزل می‌رفت تا اینکه در جلسات هماهنگی سران ارتش و موافقت آنان، ارتش از هرگونه دخالت در آشوبها منع می‌شود و اعلام بیطرفی ارتش به دست ارتشبد عباس قره باغی (گفته می‌شود حسین فردوست در این تصمیم‌گیری و انتشار اعلامیه بی‌طرفی ارتش نقش پنهانی داشته است که صحت و سقم آن روشن نیست) امضاء و از رادیو تلویزیون پخش می‌گردد. پس از این اعلامیه به دستگیری سرداران رشید و وطن پرست ایارن اقدام و به جوخه اعدام می‌سپارند اما در هیچ روزی خبری از فردوست نیست. شایعات فراوان رواج داشت که: به خارج گریخته، کشته شده، به همکاری با یورشیان مذهبی تن داده. در آن روزها در تماس تلفنی که شاپور بختیار نخست وزیر با پادشاه ایران در مراکش داشته در پاسخ به سؤال پادشاه می‌گوید: فردوست و قره باغی در متلاشی کردن ارتش نقش سنگین داشته‌اند که به احتمال بسیار شخص فردوست طراح این طرح بوده و در خفا و در ظاهر قره باغی و یا به دست قره باغی که بی‌تردید خود معتقد و باورمند این طراحی بوده است.

در زمان نخست وزیری موافقت مهدی بازرگان که برای کابینه و وزیران در جستجو بوده، از فردوست می‌خواهد ۳ نظامی را برای ریاست و فرماندهی و مدیریت نیروی دریائی و نیروی هوائی و سازمان امنیت به او معرفی نماید. فردوست تیمسار مدنی را برای نیروی دریائی و سپهد عبدالله آذر برزین را به سمت فرمانده نیروی هوائی و سپهد ناصر مقدم را به ریاست سازمان امنیت معرفی می‌نماید که از این ۳ تن تیمسار مقدم پس از دادگاه آخوندی به جوخه اعدام سپرده می‌شود، مدنی به کشور فرانسه پناهنده می‌شود و تیمسار آذر برزین به علت خوش خدمتی در مدت کوتاه فرماندهی هوائی به دریافت ۲ میلیون دلار از دست خمینی پاداش می‌گیرد و با اجازه رهبر انقلاب به کشور آمریکا مهاجرت می‌نماید. حمیدرضا پهلوی برادر پادشاه ایران که منزوی و به علت عدم احترام و حرمت دربار شاهنشاهی و حفظ نزاکت در اجتماع ترد شده بود و با پادریانی و وساطت امیرعباس هویدا ماهانه ۸ هزار تومان مقرری از دربار دریافت می‌کرد، پس از انقلاب با تغییر نام خود در ایران زندگی عادی خود را ادامه داد. اما چگونگی تغییر نام و ندیدن صدمه‌ای از ناحیه جمهوری اسلامی و با حضور جلادی همانند خلخالی را آقای علیرضا میبیدی در مصاحبه‌ای با آقای خاری چنین نقل می‌کردند. بعد از انقلاب در مجلسی با ایشان (حمید رضا پهلوی) به گفتگو نشستند و از ایشان سؤال می‌کنند که چگونه شما در ایران ماندگار شدید و صدمه‌ای ندیدید و مزاحمتی فراهم نشد؟ حمیدرضا پهلوی اظهار می‌دارد که پیشنهاد تیمسار فردوست و با حفظ امنیت در ایران بمانید به شرطی که نام فامیلی خود را تغییر دهید و این ضمانت را از من بپذیرید. من هم پذیرفتم و نام خانوادگی خود را به حمیدرضا اسلامپور تغییر دادم. و این قضیه می‌تواند روشن کند که تیمسار حسین فردوست پس از انقلاب هم دارای قدرت سیاسی ویژه‌ای بوده است.

ازاینکه حسین فردوست پس از انقلاب در سازماندهی و راهنمایی و در اختیار قرار دادن تجارب خود به ملایان کوتاهی ننموده جای تردید باقی نمی‌گذارد. اما چرا پس از سالیان همکاری و انتشار

کتاب خاطرات سیاسی و نظامی اعدام گردید؟ کتاب خاطرات را با نام «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» چندین بار دقیقاً مطالعه کرده‌ام. ابهامات فراوانی در این کتاب وجود دارد. برای نمونه بعید به نظر می‌رسد انسانی تمامی خاطرات زندگیش را از سنین ۱۲ سالگی تا ۷۰ سالگی بدین روشنی با اظهار و بیان روز، ماه، سال و در بعضی مواقع زمانی از روز را به یاد داشته باشد. فردوست شخصی بود که به یقین پیراهن یقه چرکینش را هفته‌ها می‌پوشید هرچند که بسیار خسیس بود اما سرآستین پیراهنش هم باید کبره بسته باشد.

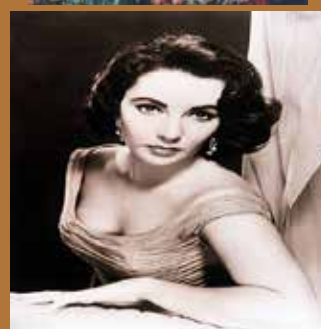
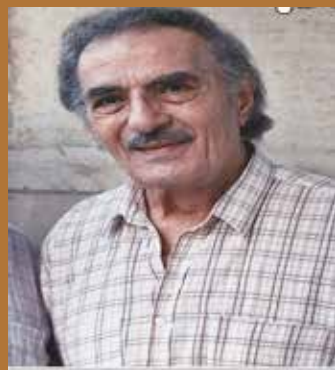
او مدیر و رئیس بود ساکت و کم حرف و هرگز عصبانی نمی‌شد بنابراین چرا باید از او خوف داشت؟ آیا به واقع این اصطلاح در مورد او صادق است که گفته‌اند: فردوست راسپوتین دربار ایران بود. خیر بنده باور ندارم.

بازداشت فردوست و بازجویی از او توسط وزارت اطلاعات تا حدی ضعیف به معمای فردوست دست یافتنی گردید و با اعلام حکومت جمهوری اسلامی فردوست به تاریخ ۱۳۶۶/۲/۲۷ در اثر سکنه قلبی در زندان کشته شد.

محمدرضا شاه در خارج از ایران در مورد حسین فردوست به خبرنگاران گفت: برای من جای تأسف باقی می‌گذارد که اگر او به ما خیانت کرده باشد. اما نظر صریح من این است خیانت ارتشبد حسین فردوست ممکن نیست و خدمت و وفاداری ایشان هم زیر سؤال است. چطور ممکن است بین دو انسان از سنین طفولیت تا زمان مرگ وفاداری وجود نداشته باشد؟ آیا آنچه که تا به حال خوانده و شنیده‌ایم می‌توان تصور کرد که از او به تبلیغ خائن ساخته‌اند؟ چرا دیگر سرداران و وفاداران به پادشاه یعنی امیران ارتش جز تئ چند در همان روزهای اول به جوخه اعدام سپرده شدند و فردوست پس از ۷ سال به زندگیش پایان داده شد؟ این چراهای متضاد و بررسی‌های پراکنده پاسخی جز نمی‌دانم، خدا می‌داند چیست؟ ناگفته پیداست که این ماجرا در یک نامه و یک قضاوت نمی‌گنجد و نیاز به جستجوهای فراوان دارد. بنابراین هرگونه قضاوت را به عهده شما خواننده عزیز واگذار می‌کنم.

«آیا ارتشبد حسین فردوست واقعاً وفادار بود؟»

هزاران سال است قطار زمان به راه خود می‌رود.
 مسافران این زمان شتابان در ایستگاه تولد
 سوار و در پایان مسیر خود که مرگ است پیاده
 می‌شوند. طول این مسافرت در مقایسه با هزاران
 سال حرکت این قطار اندک و ناچیز است. ولی
 گذران آن برای هر مسافری خلق و خوی و شیوه
 و مسلکی دارد که نتیجه‌اش در کارنامه‌اش نوشته
 می‌شود و هیچکس و مرجعی و دادگاهی نیز چون
 خود شخص نمی‌داند چه‌ها کرده و چه‌ها نکرده اما
 صورتگر زمان نقاشی بی‌رحم است که در طول سفر
 انسانها را در هر مرحله به شکلی می‌آراید، کودکی،
 جوانی، میانسالی و پیری!
 و اما، امان از پیری، که عجب تابلوی ناباورکردنی
 است. طراوت و زیبایی، قدرت و نیرو، جوانی و
 شجاعت، تبدیل به تصویری... بهتر است نگاهی
 به این تصاویر داشته باشیم!





یادداشت های یک دختر

اگر من هنوز ازدواج نکرده ام...

تقصیر ساعت کاری ام است که صبح خروسخوان می روم و صلاة ظهر می آیم و شانس دیده شدن را از دست می دهم!
تقصیر خواهرم است که از شوهرش طلاق گرفت و باعث شد نظر همه نسبت به ما عوض شود!
تقصیر بابا است که آن قدر پول ندارد که چشم ملت در بیاید!
تقصیر مامان است... مگر نمی گویند مادر را بین دختر را بگیر؟!
تقصیر پسرعموست که نفهمید عقد دختر عمو و پسرعمو را در آسمان ها بسته اند!
تقصیر استادمان است که جلوی همه به من ابراز علاقه کرد و باعث شد دیگر کسی جرأت نکند از من خواستگاری کند!
تقصیر مادر شوهر عمه است، می دانم که بختم را او بسته!
تقصیر پسر همسایه دست چپی است که به خودش اجازه نداد از من خواستگاری کند!
تقصیر تلویزیون است که توی همه سریال هایش همه جوان ها ازدواج می کنند و اصلا به مشکلات ما جوان های ازدواج نکرده نمی پردازد!

تقصیر مطبوعات است که توی مطالبشان همه ج و ان ها از هم طلاق می گیرند و مردم را نسبت به ازدواج بدبین می کنند!
تقصیر دولت است که فکری برای حل بحران ازدواج جوان ها نمی کند!
تقصیر مجلس است که به جای سربازی اجباری، پسر ها را مجبور به ازدواج اجباری نمی کند!
تقصیر مردم است که انقلاب کردند و باعث شدند مدارس مختلط جمع بشود!
تقصیر رئیس جمهور است که نمی آید مرا بگیرد برای پسرش!!!
تقصیر عراق است که کلی از پسر های آماده ازدواج ما را به کشتن داد!
تقصیر هلند است که همجنس بازی را رواج داد تا مردها دیگر نیازی به زن گرفتن نداشته باشند!
تقصیر انگلیس است، این که اصلا گفتن ندارد. همه می دانند که همیشه و همه جا کار، کار انگلیس است!
تقصیر کره زمین است که جوری نچرخید که من و نیمه گمشده ام به هم برسیم!
تقصیر قمر است که روز به دنیا آمدن من در عقرب بوده!

جملات پند آموز پشت کامیونی

عاشق بی انتظار مادر
علم بهتر است یا ثروت؟، هیچکدام فقط ذره ای معرفت
به گنده تر و خرترا از خودت احترام بگذار!
به مد پوشان بگویند آخرین مد کفن است
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
سرنوشت دگران بر تو نخواهند نوشت
تند رفتن که نشد مردی؛ عشق است که برگردی
هر کجا محرم شدی چشم از خیانت باز دار
چه بسا محرم با یک نقطه مجرم میشود
میر ز موی سفیدم گمان به عمر دراز
جوان به حادثه ای زود پیر میشود گاهی
دست بزن ولی خیانت مکن

منم به روز بزرگ میشم.
زندگی بر خلاف آرزوهایم گذشت.

من از عقرب نمیرسم ولی از سوسک میترسم
من از دشمن نمیرسم ولی از دوست میترسم
من نمی گویم مرا ای چرخ سرگردان مکن
هرچه می خواهی بکن محتاج نامردان مکن!
بمیرد آنکه غربت را بنا کرد... مرا از تو، ترا از من جدا کرد
برگ از درخت خسته می شه ... پاییز فقط به بهانه است
در این دنیا که مردانش عصا از کور می دزدند
من بیچاره دنبال مرد می گردم
رفاقت قصه تلخی است که از یادش گریزانم
تو هم خوبی!

اسیرم ولی آزاد

100 بار بدی کردی و دیدی ثمرش را
خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی
قربان وجودت که وجود ز وجود تو بوجود آمد مادر
تو که بی وفا نبود پدر سگ!
دلم دادم بری باهاش حال کنی ... نه که بری جیگرکی باز کنی !!
رفیق بی پدر، مادر

باغبان در را مبند من مرد گلچین نیستم
من خودم گل دارم و محتاج یک گل نیستم!
تمام مرده شویان راضیند بر مردن مردم
بنازم مطربان را که خلق را مسرور میخواهند!
در قمار زندگی عاقبت ما باختیم
بس که تکخال محبت بر زمین انداختیم
گریادشاه عالمی، بازهم گدای مادری
نمیخوام شمع باشم دخترا فوتم کنن
میخوام سیگار باشم لوطیا دودم کنن
تو عشق گل داری، من عشق گل اندامی!
هندونه بده قاچ کنیم ... لوتو بده ماچ کنیم!
دانی که چرا راز نهان با تو نگفتم.
طوطی صفتی طاقت اسرار نداری

دنیا همه هیچ و زندگانی همه هیچ ... ای هیچ برای هیچ بر
هیچ میبچ
به درویشی قناعت کن که سلطانی خطر دارد

اگر کریستف کلمب ازدواج کرده بود...

اگر کریستوفر کلمبوس ازدواج کرده بود ممکن بود
هیچگاه قاره امریکا را کشف نکنند چون بجای برنامه
ریزی و تمرکز در مورد یک چنین سفر ماجراجویانه
ای باید وقتش را به جواب دادن به همسرش در مورد
سوالات زیر می گذراند:
- کجا داری میری؟
- با کی داری می ری؟
- واسه چی می ری؟
- چطور می ری؟
- برای کشف چی می ری؟
- چرا فقط تو می ری؟
- تا تو برگردی من چیکار کنم؟!
- می تونم منم باهاش بیام؟!
- راستشو بگو توی کشتی زن هم داریم؟
- بده لیستو ببینم!
- حالا کی برمی گردی؟
- واسم چی میاری؟
- تو عمدا این برنامه رو بدون من ریختی اینطور نیست؟!
- منظورت از این نقشه چیه؟
- نکنه می خوای با کسی در بری؟
- چطور ازت خبر داشته باشم؟



آخرش میگه: اوه حالا انگار آمریکا رو کشف کرده!

بنده خدائی همیشه دعا می کرد ...

بنده خدائی همیشه دعا می کرد که بعد از مرگ با
امامان همنشین بشه.

وقتی میمیره، به خواب پسرش میاد، پسر میپرسه:
جات خوبه پدر؟ میگه: نه بابا پدرم درومد! هر روز
صبح که پامیشم، بعد از نماز صبح، اول باید پانسمان

تون

پسر یک شیخ عرب برای تحصیل به آلمان رفت. یک
ماه بعد نامه ای به این مضمون برای پدرش فرستاد: برلین
فوق العاده است، مردمش خوب هستند و من واقعا اینجا
را دوست دارم، ولی یک مقدار احساس شرم می کنم

سر علي روعوض كنم. بعد به امام حسين آب بدم،
بعدش پوشك علي اصغر رو عوض كنم، بعدش رقيه رو
از مهد كوذك بيارم، بعدش براي زين العابدين سوپ
درست كنم، بعدش به كفترهاي امام رضا دون بدم،
بعدش برم زندان ملاقات امام حسن عسكري، آخر شبم
خسته و كوفته بايد برم دنبال مهدي بگردم!

که با مرسدس طلاییم به مدرسه بروم در حالی که تمام
دبیرانم با ترن جابجا می شوند. «مدتی بعد نامه ای به این
شرح همراه با یک چک یک میلیون دلاری از پدرش
برایش رسید: «بیش از این ما را خجالت نده، تو هم برو
و برای خودت یک ترن بگیر!»

چشمی با هزار نگاه

تلویزیون من و تو، دیگه کی؟!...



مهاجرانی وزیر حکومت اسلامی، عبدالکریم سروش، تئوریسین فرهنگی رژیم، اکبر گنجی و محسن سازگارا بنیان گذاران سپاه و اطلاعات، ابراهیم نبوی پادوی جلال اوین لاجوردی و دهها چهره ریز و درشت دیگر و این ماموران ارسالی با همکاری و حمایت کانالهای تصویری چون صدای آمریکا، BBC بخش فارسی و رادیو فردا، رادیو زمانه و دهها سایت و رسانه دیگر به

خورد جامعه داده می‌شوند و در خط موازی هم همان بازیگران طرح ۲۰ - ۸۰ وجود دارند که این بازی را تکمیل می‌کنند مانند نوری‌زاده، بهنود، فرخ نگهدار، مجید تفرشی، خانباا تهرانی، پیروز مجتهدزاده و دهها چهره رسوای دیگر.

رژیم به خاطر ماهیت ضد ایرانی - انسانی هر روز بیشتر به حریم مردم تجاوز می‌کند و از هر روزنه‌ای تلاش دارد بیشتر و بیشتر آلودگی را در جامعه خارج از کشور بپراکند و هر روز با ولخرجی از کیسه ملت دربند ایران دکان و منبری به اسم مجله، روزنامه، سایت و تلویزیون راه می‌اندازد که هزینه‌های سرانگشتی این هزینه‌ها بیشتر از یک میلیارد دلار می‌شود و هر دوره و مرحله هم شکل کار عوض می‌شود و اگر زمانی کانالهایی چون شب خیز و امیرقاسمی، فولادوند، داور، هخا کاربرد داشت، امروز زمان حضور صدای آمریکا و BBC بخش فارسی، من و تو، وان PMC رسیده است که در کنارش فارسی وان‌ها هم

گوگوش با طراحی وزارت اطلاعات به خارج آمد و کماکان در همان مسیر می‌رود.

قصه سازی برای توجیه هزینه‌های نجومی چنین تلویزیون‌هایی دیگر کهنه و نخ نما شده است. اینکه وام یا کمک دولتی گرفتیم و تلویزیون راه انداختیم حکایت چندش آوری است که به درد سطل زباله می‌خورد!

مهدی هاشمی پسر رفسنجانی با کیسه‌های پرپول در شهر لندن ریخت و پاش می‌کند و جالب اینکه نقش مخالف رژیم را هم بازی می‌نماید!

بپذیرد اینان واقعاً مخالف و دشمنان رژیم هستند و سپس ۲۰ درصد باقیمانده را صرف دفاع و حمایت از بخشی داخل حکومت نمایند و وانمود کنند در شکم حکومت اسلامی، جناحی تندرو، آدم‌خور، مافیایی و جنایتکار وجود دارد در مقابل آن نیرویی، صادق، وطن پرست، باشرف و مبارز در حال جنگ است و عواطف و احساسات عمومی مردم را به نفع گروه کوچک در برابر انبوه زورگویان تحریک کنند. نمونه این بازی‌ها را

عجب زندگی شده بساط ما، در این دوره وانفسا و قحطی آدم بودن! «پول» زن و مرد نمی‌شناسد وقتی سر و کلاهش پیدا می‌شود همه فروشنده هستند و عجیب که در ارزان فروشی و حراج آدم‌نماها چه رقابتی با هم گذاشته‌اند؟!

بیش از ۵۰ کانال تصویری ایرانی با هزینه‌هایی نزدیک به یک میلیارد دلار برای چه هدف و منظوری راه اندازی شده؟ مخاطبان این تلویزیونها چه کسانی هستند؟

می‌توان در سالهای اخیر به خوبی دید که مثلاً خاتمی و دار و دست‌هایش مظلوم در برابر زورگویان هستند. موسوی، کروبی، رفسنجانی و... رهایی‌بخش و مبارز در برابر ولایت فقیه هستند...؟! در این بازی ۲۰ - ۸۰ صدها چهره رسانه تصویری، گفتاری، نوشتاری با دریافت دستمزدهای آن چنانی مشغول بازی هستند و با افکار و عواطف و احساسات مردم ساده بین بازی می‌کنند و چون شکل ظاهری بر مبنا



طرح ۲۰ - ۸۰ وزارت اطلاعات از ۱۶ سال پیش که آغاز شد هدفش فریب افکار عمومی ایرانیان ساده نگر بود هرچند در آن سالها این طرح به این گستردگی و همه گیر نبود ولی چون طرح در شکل ظاهری می‌توانست مردم را بفریبد، روز به روز تأثیرات نتایج مطلوب آن برای رژیم بیشتر آشکار می‌شود. هدف کلی طرح این است آدمهایی در شکل مخالف رژیم خود را به مردم معرفی نمایند و واقع تا ۸۰ درصد به رژیم حمله کنند حتی به مسائل دینی و شرعی هم بپردازند و حملات خود را تا حدی افراطی نمایند که هر بیننده و شنونده یا خواننده‌ای

طرح ۲۰ - ۸۰ وزارت اطلاعات از ۱۶ سال پیش که آغاز شد هدفش فریب افکار عمومی ایرانیان ساده نگر بود

چاشنی طرح شده‌اند.

گوگوش با طراحی وزارت اطلاعات به خارج آمد و کماکان در همان مسیر می‌رود.

قصه سازی برای توجیه هزینه‌های نجومی چنین تلویزیون‌هایی دیگر کهنه و نخ نما شده است. اینکه وام یا کمک

و پایه حمله به بخشی از رژیم بنا شده، باعث گمراهی می‌شوند و حتی کار را به جایی رسانده که رژیم گماشتگان و جنایتکاران خود را هم در لباس مخالف به خارج گسیل می‌کند و از آنجا که اکثر رسانه‌ها زیر کنترل مالی خود حکومت هستند، کسانی مثل

دولتی گرفتیم و تلویزیون راه انداختیم حکایت چندش آوری است که به درد سطل زباله می‌خورد!

مهدی هاشمی پسر رفسنجانی با کیسه‌های پرپول در شهر لندن ریخت و پاش می‌کند و جالب اینکه نقش مخالف رژیم را هم بازی می‌نماید!

لايد ریخت و پاش‌های نجومی و غیرقابل باور در این دوره و زمانه و از سوی این رسانه‌ها از جیب شخصی و دسترنج کار و زحمت شرافتمندانه صاحبان ظاهری آن است؟! کسانی که تا چند صباح پیش کارشان لنگ صد پوند و دلار بود، چگونه خواب نما شدند و حسابهای بانکی‌شان لبریز از پول شد؟ مسلماً پدران کلاهبردار و زندان رفته‌شان ارثی باقی ننهاده اند و بدون شک از صدقه سینه و پستان زنهایشان هم تأمین نگردیده است!

سایه‌های آشکار دلالهای رژیم، همانها که گوگوش را در سر بزنگاه ۱۸ تیر به خارج آوردند و بخشی از قصه را گوگوش افشاء کرد نه از سر صداقت بلکه از سر عوامفریبی تا مردم هم حضورش را باور کنند، حالا هم چون عروسک در هر خیمه شب بازی که برود حکایتش معلوم است!

در این باره باز توضیحات و جزئیات بیشتری خواهیم نوشت. آنچه مسلم است وظیفه انسانی، ایرانی و حرفه‌ای به ما حکم می‌کند کارمان را درست انجام دهیم کما اینکه بسیاری از این چهره‌های امروز که در کنار رژیم ایستاده‌اند تا دیروز ستایشگر راه و کار ما بودند. ما که عوض نشدیم از آنان بپرسید چه بر سرشان آمده!

این بحث ادامه دارد!

سفرهای دور و دراز



حرکت در جاده انسانیت با نیروی یاران

ما با غرور و سربلندی و افتخار آهسته و پیوسته در جاده انسانیت و ایرانیت و حرفه‌ای‌گری حرکت می‌کنیم؛ بساط مان محدود و بودجه‌مان اندک است، اما نیرویمان که از توان یارانمان مایه می‌گیرد بسیار است. پول خون جوانان را مشتی مزدور و خودفروش از رژیم می‌گیرند تا سد راه ما باشند. تلویزیونهای چند ده میلیونی و نشریات همه مجانی از کیسه خونخوار ولایت فقیه تغذیه می‌شوند. می‌نویسم، افشاء می‌کنم، چهره‌ها را رسوا می‌کنم. طرح‌ها و ترفندهای رژیم و نوکرانشان را برملا می‌کنم و همه اینان و مشتی مزدور دیگر دشمنان قسم خورده من هستند ولی من تنها از پس از همه این بی‌وجدانها بر می‌آمدم و خواهم آمد! در این جنگ نابرابر که چرخ حرکت ما گیر چندصد پوند است، در سوی دیگر میلیونها پوند و دلار و یورو در جیب همین بی‌ناموسهایی است که رسوایشان می‌کنم. آنان لاشخور وار از خون ریخته و مقدس جوانان مملکت تغذیه می‌شوند و من از راه چند آگهی و فروش مجله روزگار را سر می‌کنم. بی‌نیازترین انسان روی زمینم. دستم جلوی هیچ احدی از نیاز دراز نشده و از شیریه جانم مایه می‌گذارم تا راوی صادق و سالم و مسئول حوادث تلخ کشور باشم. من در خطی ایستاده‌ام که هزاران سال است همیشه در گذرگاه تاریخ زنان و مردان شرافتمند و مبارز و انسان کشور ایستاده‌اند. زندگیم در چرخه ناعدالتی و نابرابری روزگار غریب نامردمی با صدها دشمن ضد کشورم می‌گذرد ولی باکی نیست عشق به ایران و ارادت خالصانه به جوانان کشورم و ایمان خلل ناپذیر به آزادی ایران، هر روزم را پرانرژی‌تر از روی پیش می‌کند هر چه سنگینی بار مشکلات و کمبودهای طاقت فرسا بیشتر می‌شود، صد چندان نیروی ادامه مبارزه با رژیم و نوکرانش در وجودم بیشتر شعله‌ور می‌گردد.

به خود می‌بالم طی بیست و چند سال خارج از کشور زندگی کردن، هر آنچه در توان داشته‌ام در سفره بی‌ریای محبت وطنم نثار کرده‌ام. رشد و بزرگ شدن بچه‌هایم را ندیدم، سالهای جوانی و میانسالی را بدون حس زندگی شخصی و در کوران مبارزه با این حکومت جلاد طی کرده‌ام و امروز حس می‌کنم تازه متولد شده‌ام تا در برابر دیو حاکم بر کشورم بایستم و هر آنچه می‌توانم جهت نابودی آنان نجام دهم. دلم می‌خواست معیار و سنجشی بود، داورانی بی‌طرف و منصف حضور داشتند تا قضاوت کنند که زندگی در شرایط امثال من یعنی چی؟ چگونه با تمام نیاز، تف به پولهای آلوده به خون رژیم می‌کنی؟ پیشنهادات و وسوسه‌های شیطانی نمایندگان آنان را با سیلی پاسخ می‌دهی. گرفتار هزاران مشکل مالی، عاطفی و روحی هستی و همه را در خود می‌ریزی و چهره خندان و محکم نشان می‌دهی تا دشمن خوشحال نشود. برای مردمی می‌جنگی که بیشترشان در خط دشمنان کشورت جای خوش کرده‌اند. پاسپورتی خرچنگ نشان در جیب، گردنی کج در برابر یقه چرکهای حکومتی نشان می‌دهند، ولی من برای او هم که نمکی بر زخم‌های من است، می‌جنگم تا در فردای آزاد کشورش نیازی به گدایی رفت و آمد به کشورش نداشته باشد تا نیازی به تظاهر در برابر چشمان حکومتگران برای حضور در مراسم عاشورا، تاسوعا، عید فطر، ماه رمضان و... در خود احساس نکند و آزاد و آزاداندیش زندگی کند.

من خود را نماینده‌ای کوچک از سوی دلاوران راستین کشورم می‌دانم. آنان که هر سحرگاهان یا در سیاهی شب مقابل جوخه‌های اعدام جنایتکاران اسلامی پیکر مقدسشان خون باران می‌شود.

داری خودت را واسه کی می‌کشی؟! واسه این ملت که ارزشش را نداره! این چندمین باره سخته می‌کنی؟! دفعه دیگه چی؟

روزهای سختی را می‌گذروم نه اینکه روزهای دیگرمان خیلی خوب بوده، ولی به این سختی و مشکلی هم نبوده، نه اینکه تمام مشکلات را رژیم بی پدر و مادر به وجود آورده، بلکه هموطنان بی‌معرفت و بی‌مسئولیت هم نقشی اساسی در بوجود آمدن این شرایط بازی می‌کنند. خودفروشی، ارزان فروشی، حراج کردن همه چیزهایی که زمانی نه چندان دور ارزش و اعتباری اخلاقی و معنوی داشت همه و همه هر روز و شب بمبارانت می‌کند. مگر می‌شود ملتی این چنین تیشه به ریشه حال و آینده کشور و فرزندان خود بزند؟

در همین لندن که لانه زنبور ملایان است می‌بینیم چه بی سروپاهایی که لنگ صد دلار یا پوند بودند حالا پول خردشان چند ده هزار پوند است. این پولهای آلوده به خون جوانان کشورمان از کجا آمده؟ این بی پدر و مادرها که ارث و میراثی بهشان نرسیده! هیچکس هم به خود زحمت نمی‌دهد که بیرسد این جیب خالی‌های قبلی چگونه اینگونه به چنین سرمایه‌هایی رسیده‌اند که تلویزیونهای چند ده میلیونی و دهها نشریه ریز و درشت همه چیز مجانی و صدها سایت پرهزینه اینترنتی راه انداخته‌اند؟! و عجب است که همه هم می‌گویند

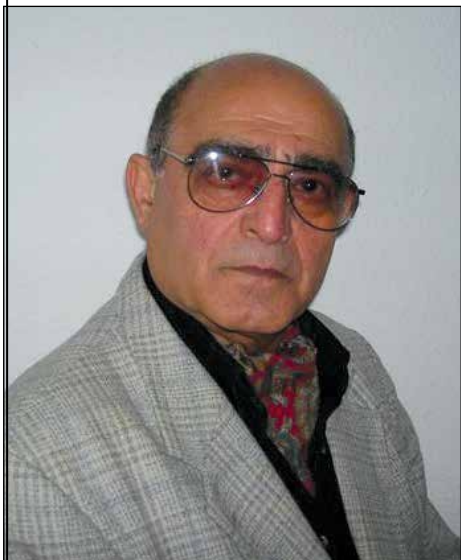
اینان پولشان را رژیم می‌دهد ولی با بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند و حتی به نوعی در این جنایت و خیانت شریک هم می‌شوند. وای بر ما که چنین بی‌رحم و بی‌معرفت شده‌ایم. اینکه من با زندگیم چه می‌کنم و چند بار دیگر سخته خواهم کرد و چه مشکلاتی دارم، در برابر جوانان دلیری که چون شیر در برابر جنایتکاران حاکم بر ایران ایستاده‌اند و پربهاترین سرمایه زندگی خود را که جانشان می‌باشد را فدا می‌کنند و طی این سی و چند سال هزاران شیرزن و شیرمرد خود را فدای آزادی کشورشان کرده‌اند زندگی امثال من چه ارزشی در برابر عظمت و شکوه این دلاوران دارد؟

من دلم پر از درد و اندوه از جماعتی انسان نمای ایرانی است که با بی‌هویتی پشت پا به همه چیز زده‌اند. امید اینکه اینان روزی به خود آیند.

ساعت ۶ بعد از ظهر است. در شهر کلن در آلمان هستم. سوز و سرما تا مغز استخوان آدم نفوذ می‌کند. برف هم سالانه سالانه از آسمان پائین می‌آید. هوای گرفته و سرمای زیاد، قیافه آدمهای درهم فرورفته، حس غصه‌ای غریب در دلم بوجود آورده. با حیرت از خودم می‌پرسم، من اینجا چیکار می‌کنم؟ کلن، لندن، پاریس، توکیو، کراچی، لس آنجلس نداره. اینجا خونه من نیست. این شهرها و کشورها متعلق به من نیست. لعنت بر پدر و مادرش که باعث و بانی این جدایی‌ها و دوری‌ها شده. غم غربت، درد بی‌ریشه‌ای و احساس اینکه در هوا معلق، بیشتر از سوز سرما تا مغز استخوانت را می‌گزد. مثل سرگشته‌ای شدم که آدرس خانه‌اش را گم کرده است. ۲۵ سال زندگی در غربت یعنی یک عمر، ولی سر سوزنی ریشه‌ات در خاک غربت خونه نکرده. بعد از ۲۵ سال شبها در خواب هر اتفاقی برایت می‌افتد در ایران است. ۲۵ سال است هزاران بار خاطرات لحظه به لحظه زندگیت در کوچه پس کوچه‌های ایران می‌گذرد. ولی هر بار تازگی و شیرینی خود را دارد. و ۲۵ میلیون بار کینه و نفرت و خشمی در سراسر وجودت نسبت به این حکومت ضد ایرانی حس می‌کنی. احساس تهوع و انزجار از رژیم و پادوها و حقوق بگیرانش در تمام وجودت شعله‌ور می‌شود که این جماعت قرون وسطائی، بی‌اصل و نسب با ما و سرزمین ما چه کردند؟

فردا باید به لندن برگردم ولی انگاری تا فردا سالها طول می‌کشد. حس غریبی دارم. ته دلم با خودم خونه سازی آرزوهایم را می‌کنم. که اگر زندگی ما هم مثل بقیه آدمهای دنیا طبیعی و سالم بود همه این احساسات دردناک و کشنده غربت می‌توانست به شیرینی شهد گوارایی باشد که در جانت می‌ریخت که فردا به خانه‌ات بر می‌گردی، به سرزمینت، به ریشه‌ات، به شهر و محله و کوچه‌ات، به جایی که متعلق به آن هستی و گروهی قاتل و آدمخوار بی وجدان در کشور حاکم نبودند. لعنت بر خمینی و آل و تبار و بازمانده‌هایش که حتی احساسات و عاطفه‌های انسانی ما را هم غارت کردند. وقتی هم که برمی‌گردی، حتی به جایی که خانه ات هم نیست، یقه ات را می‌گیرند که:

دکتر ایرج ربیعی



کوشش کنم که خشمگین نشوم و اندوه بیهوده بر خود راه ندهم. داده‌های تو را سپاس بگذارم و بر دیگران رشک نبرم. در کارها میانه رو باشم. ارزش تندرستی خود را بدانم. بستگانم را دوست بدارم. با دشمنانم دوستی کنم و دشمنانم را ببخشم. دل مردمان بدست آرم. بر نا ملائمت نیندیشم. به داده تو خشنود باشم. بیکار نمانم و در هر حال سپاسگزار باشم. خدایا دستم بگیر تا دستی بگیرم. خدایا بزرگیم ده تا کوچکی کنم و خردمندی تا از خود درآیم و به راه تو افتم و بندگانت را خشنود سازم. خدایا مرا بر این پیمان استوار بدار که بزرگی و بزرگواری و بخشندگی و گردگاری.

درباره نوروز

ابوریحان بیرونی

نوروز، نخستین روز از فروردین ماه است و بدین جهت نوروز نام گرفته است. آغاز سال نو است و تا پنج روز پس از آن جشن‌ها برپا می‌کردند و روز ششم را نوروز بزرگ یا جشن ملک می‌گویند زیرا که خسروان در آن پنج روز به حقوق اطرافیان و مردم و نیز بزرگان رسیدگی می‌کردند و روز ششم جهت ملاقات خاصان و نزدیکان خلوت می‌کردند. در آن پنج روز اول که عموم مردم به اجرای مراسم خاص خویش می‌پرداختند نوروز عاقله و روز ششم که جشن به طرز ویژه‌ای در دربار برگزار می‌شد نوروز خاصه بوده است. و همچنین: نوروز بر جشن آغاز سال پارسی اطلاق می‌گردد که در روز نخستین فروردین ماه برابر با ۲۱ مارچ است.

دکتر ایرج ربیعی

نویسنده و روزنامه نگار

کارشناس امور مهاجرت

تلفن: 0049 251 6285696
Mobil: 015772404226
lradj.rabii@freenet.de
www.djarnews.com

با همکاری گروه مشاورین و وکلای متخصص
مترجم رسمی دادگستری آلمان با 30 سال تجربه
حضور در کلیه دادگاهها، ادارات
دولتی و غیر دولتی

نوروز ۱۳۹۰

بهار تازه رسید ای به خوی رشک بهار

مناجات و دعای نوروز

امیر یمین الدین طغرانی، پدر ابن یمین

بزرگواری خدایا! به سوز سینه‌ی آنان
که علم و حکمت تو راه یافت در دل ایشان
به زاد و راحله‌ی رهروان عالم قربت
که مرغ و هم نزد بال در مراحل ایشان
به عارفان سراپرده‌ی سراچه‌ی قدست
که هیچ نفس مقدس نشد مقابل ایشان
به بی‌نیازی دیوانگان سلسله دارت
که رمز عشق بود ناله‌ی سلاسل ایشان
به آبروی جوانان نا رسیده به وصلت
که نفس ناطقه لال است در فضایل ایشان
به آه و ناله‌ی بیچارگان بی سروپایت
که جز تو کس نبرد ره به حق و باطل ایشان
به شاهدان معانی که چشم گوشه نشینان
نظر نگاه نمی‌دارد از شمایل ایشان
به آب دیده‌ی پیران ژنده پوش غربت
که جز تو نیست کسی زیرنده مایل ایشان
به خون پاک شهیدان عشق بیدل و دست که هیچ
دیده ندیدست دست قاتل ایشان
به آل امثله‌ی بی مثال آل عبایت که شد دلیل بزرگان
دین دلایل ایشان
به عزّ قربت پیوستگان عالم پاکت که جز تو کس نبرد ره
به نفس کامل ایشان
که با وجود نعیمی، نعیم دوزخ مآشد رهایی ای ده از
آن تا شویم واصل ایشان
بزرگواری خدایا! نگویمت که مرا تو در این جزیره مقصود
ساز داخل ایشان
ولی چو کشتی تن بشکند ز موج حوادث رسان تو تخته
ی جان مرا به ساحل ایشان

دعای نوروز

جهانگیر تفضلی

بزرگ پروردگارا! در این سال نو من باخود پیمانی
می‌بندم تا هرروز از این سال را با لبی خندان و دلی پر
از مهر آغاز کنم.

در ادبیات غربی آمده است که "امید آخرین چیزی است که می‌میرد". از این رو شعر را کمی تحریف کرده ام و بجای "نبیذ بیار"، امید بیار را آورده ام و خوی راجانشین "روی" کرده ام. هرکس طالب روی زیبای رشک بهاری است. باید امید وار باشیم که خلق و خو ها بهاری و بهشتی شوند و صلح نسبی پایداری در میان مردم جهان حکمفرما گردد. امید است که سال نو، سالی پر برکت تر و بهتر از تمام سالهای گذشته و همچنین همراه با سلامتی و رفاه و مسرت برای شما و خانواده و عزیزان دور و نزدیکتان و تمام هموطنان باشد. همراه عرض تبریکات نوروزی سال ۱۳۹۰ چهار مطلب از این دست را از نظراتان می‌گذرانم.

گفت و گوی با خدا

رابیند رانات تاگور، فیلسوف و شاعر بزرگ هندی

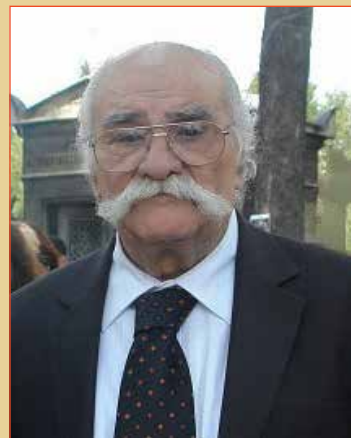
در رؤیاهایم دیدم با خدا گفت و گو می‌کنم. خدا پرسید: پس تو می‌خواهی با من گفت و گو کنی؟ من در پاسخ گفتم: شما وقت دارید؟ خدا خندید و گفت: وقت من بی‌نهایت است. در ذهنت چیست که می‌خواهی از من بپرسی؟ پرسیدم چه چیز بشر شما را متعجب می‌سازد؟ خدا پاسخ داد: کودکی شان. اینکه آنها از کودکیشان خسته می‌شوند، عجله دارند که بزرگ شوند و بعد دوباره پس از مدت ها، آرزو می‌کنند که کودک باشند. اینکه آنها سلامتی خود را از دست می‌دهند تا پول به دست آورند و بعد پولشان را از دست می‌دهند تا دوباره سلامتی خود را بدست آورند. این که با اضطراب به آینده می‌نگرند و حال را فراموش کرده اند و بنا بر این نه در حال زندگی می‌کنند و نه در آینده. اینکه آنها به گونه ای زندگی می‌کنند که گویی هرگز نمی‌میرند و به گونه ای می‌زیند که گویی هرگز زندگی نکرده اند. دست های خدا دستهایم را گرفت. برای مدتی سکوت کردیم و من دوباره پرسیدم به عنوان یک پدر می‌خواهی کدام درسهای زندگی را فرزندانت بیاموزند؟ او گفت: بیاموزند که آنها نمی‌توانند کسی را وادار کنند که دوستشان داشته باشد. تمام کاری که می‌توانند انجام دهند این است که اجازه دهند خودشان دوست داشته باشند. بیاموزند که درست نیست خودشان را با دیگران مقایسه کنند. بیاموزند که فقط چند ثانیه طول می‌کشد تا زخمهای عمیقی در دل آنان که دوستشان داریم ایجاد کنیم اما سالها طول می‌کشد تا آن زخمها را التیام بخشیم. بیاموزند ثروتمند کسی نیست که بیشترین ها را دارد، بلکه کسی است که به کمترین ها نیاز دارد. بیاموزد که آدمهایی هستند که آنها را دوست دارند فقط نمی‌دانند که چگونه احساساتشان را نشان دهند. بیاموزند که دو نفر می‌توانند با هم به یک نقطه نگاه کنند و آن را متفاوت ببینند. بیاموزند که کافی نیست فقط آنها دیگران را ببخشند، بلکه آنها باید خود را نیز ببخشند.

من با خضوع گفتم: از شما بخاطر این گفت و گو متشکرم. آیا چیز دیگری هست که دوست دارید بندگان بدانند؟ خداوند لبخند زد و گفت: فقط این را بدانند که من اینجا هستم. همیشه.

شاهنامه در گذر تاریخ



شاهنامه اثر جاویدان و ماندگار در تاریخ حماسی ایرانیان شناسنامه هویت ملی ماست که فردوسی سی سال شبانه روز در صدها سال پیش در آفرینش آن تلاش کرده است. سیروس افهمی چهره ای که در سالهای پیش از انقلاب با سریال به یاد ماندنی ((پهلوان نایب)) هنوز خاطره بازی های خوب و ارائه سمبلیک نقش پهلوان نایب و خصوصیات نمونه یک پهلوان بزرگ را در ذهن ها به یادگار گذاشته است. این بار با قلم شیوای خود هر شماره در مجله رنگارنگ گذاری در تاریخ و شاهنامه دارد



فرونده تر گشت هر روز کار
مرآن کرم را خوار نگذاشتند
بخوردنش نیکو همی داشتند
تن آور شد آن کرم و نیرو گرفت
سر و پشت او رنگ نیکو گرفت
کرم روز به روز بزرگ و بزرگتر می شد تا
آنکه مجبور شدند برایش جایگاهی بزرگ
بسازند. و شگفت انگیز آنکه کار و بار
هفتواد و پسرانش و دخترش هر روز بهتر
می شد تا آنجا که هم قدرت گرفتند و هم
ثروت داشتند اما در نهادشان نیکویی
نبود.

فراز آمدش ارج و آرم و چیز
توانگر شد آن هفت فرزند نیز
چنان شد که در شهر بی هفتواد
نگفتی سخن کس به بیداد و داد
گفتم که هفتواد و پسرانش از برکت وجود
کرم که رفته رفته می رفت تا از دهایی
شود به قدرت و ثروت زیادی رسیدند به
گونه ای که همه مردم کرمان به او گرویدند
و از فرماندار کرمان که از سوی اردشیر
بابکان گمارده شده بود روی گردانند.
تا آنجا که هفتواد فرماندار را کشت و
خود حاکم بی چون و چرای کرمان شد
همراه با بیدادگری و ستم فروان چنانکه
هماندش را امروز به خوبی می بینیم. او از
اختر کرم و اینان از برکت وجود ابلیس که
در تندیششان جا خوش کرده است.
داستان کرم هفتواد فراوان زیبا آموزنده و
تقریباً تکرار تاریخ است که ادامه آن را در
شماره آینده پیشکش خواهم کرد.

و اما باید بگویم که در کرمان هم اینک
در دامنه کوه جایگاهی است به نام کُت
کرم کُت در لهجه کرمانی به معنی سوراخ
و تقریباً لانه است.
داستان کرم هفتواد به گونه ای تکرار
ضحاک است و سرانجام تکرارش آمدن
اهریمن هندی تبار است.
اهورامزدا یزدان پاک و خداوند بی همتا
سرزمین ایران را از شر دشمنی دروغ و
اهریمنان دور بدارد.

ایدون باد

آهنگ رفتن کردند و چون نتیجه کارشان
را جویا شدند، دختر هفتواد در نهایت
شگفتی دید که دو برابر روزهای دیگر
پنبه رشته است و با خود اندیشید که این
از برکت وجود کرم بوده بنابراین کرم را
عزیز داشت و از برگ درخت سیب به او
خوراند.

روز بعد دریافت که به اندازه سه برابر
روزهای پیشین پنبه رشته است و برای این
کارش مزدش هم سه برابر شد.

باری دیگر به دیگر دختران چنین گفت:

من امروز از اختر کرم سیب
برشتن نمایم شما را نهیب
من از اختر کرم چندان طراز
برسم که نیز نباشد نیاز
سوی خانه برد آن طرازی که رشت
دل مام او شد چو خرم بهشت
همی لختکی سیب هر بامداد
پری روی دختر بدین کرم داد
هر روز صبح دختر برگ درخت سیب
و پاره ای از خود سیب را به خورد کرم
می دارد.

یک روز دریافت که کرم بزرگ و بزرگتر
می شود و جایش در دوکدان تنگ شده
است. جعبه کوچکی درست کرد و درون
آن را پنبه و چیزهای نرم گذاشت و کرم را
درون آن نهاد و بر آن شد تا کرم را به پدر
و مادر خویش نشان بدهد.

چنان بد که یک روز مام و پدر
بگفتند با دختر پرهیز
نکند که برای رشتن کسی را به یاری
گرفتی و باید به او مزد هم بدهی خوب
است که به ما راست بگویی چرا که یک
تن نمی تواند در روز اینهمه پنبه برسد.

سیک سیمتن پیش مادر بگفت
از آن سیب و آن کرمک اندر نهفت
همان کرم فرخ بدیشان نمود
زن و شوهر را روشنایی فزود
بالی گرفت این سخن هفتواد
ز کاری نکردی بدل نیز یاد
مگر ز اختر کرم گفتمی سخن
برو نوشدی روزگار کهن
چنین تا برآمد بر این روزگار

چنین می خوانیم:
به بین این شگفتی که دهقان چه گفت
بدانکه که بگشاد راز از نهفت
ز شهر کجاران به دریای پارس
چو گوید ز بالا و پهنای پارس
یکی شهر بد نیک مردم بسی
ز کوشش بدی خوردن هر کسی
بدان شهر دختر فراوان بُدی
که بی کام جوینده نام بدی
چنین می گوید: که در شهر کجاران که بی
شک منظورش همان کرمان است، مردمی
نیک خو زندگی می کردند که دخترانشان
بیش از پسران و مردان بودند که همه آنان با
کوشش فراوان و تلاش زیاد زندگی خویش
را می گذرانند. در آن شهر زندگی می کرد
که هفتواد نام داشت چرا که هفت پسر
داشت و یک دختر.

در آن شهر بی چیز خرم نهاد
یکی بُد نام او هفتواد
بر این گونه بر نام و آوازه رفت
ازیرا که او را پسر بود هفت
گرامی یکی دخترش بود و بس
که نشمردی او دختران به کس
این دختر با دیگر دختران شهر همه روزه
به کوه می رفتند و پنبه ریسندگی می کردند
(می رشتند) یک روز هنگام استراحت در
دامنه کوه که چند درخت سیب روئیده بود،
سیبی از درخت افتاده دید. دختر سیب را
برداشت و آن را دو پاره کرد. از میان سیب
کرمی بر زمین افتاد. دختر به آرامی کرم را
برداشت و در دوکدان گذاشت.

چنان بُد که روزی همه همگروه نسبتند با
دوک در پیش کوه
بگاه خورش دوک بگذاشتند
برآمیختند آن کجا داشتند
چنان بد که آن دختر نیک بخت
یکی سیب افکنده باد از درخت
بره بر بدید و سبک برگرفت
کنون بشنو این تا بمانی شگفت
چو آن خوب رخ میوه اندر گزید
یکی در میان کرم افکنده دید
به انگشت از آن سیب برداشتش
در آن دوکدان نرم بگذاشتش
آن روز را تا شب دختران پنبه رشتند و
چون جهان چادر قیرگون بر سر کشید و
شب فرا رسید، دست از کار کشیدند و

شبى بود و آن شب،
ز سوز غم تن شب را
بتى بود
بتى کز ژرفنای دوزخ اهریمنان
یکباره پیدا شد.
و ناگه از میان ابرهای تیزه ابلیس
اهریمن هویدا شد
سرش بگرفت و بالا شد
شگفت انگیز اهریمن که چون ضحاک
می آمد که ویران سازد ایران را
به بند آرد.. دلیران را
به مردم چیره سازد این ایران را
کجا هستی تو کورش، تا ببینی سرزمینت را
کجا هستی ببینی این انیران
این چنین گستاخ،
بر سرتاسر ایران
کنون آوای شوم خویش
سر دادند
و جای پای شیطان را ز خاک پاک ما
اینان گذر دادند
و ناگه از درون قلعه ضحاک
از ماوای دیوم شوم، ز کشتار دلیران وطن
ما را خبر دادند
کجا هستی تهنم تا ببینی
سرزمینت پای کوب دیوهای دوزخی
گشته است

و دیوی شوم تر از آنکه در مازندان با او
درافتادی
بر پهنای نیا خاک تو پرگشته است
کجا هستی تو آرش
تا ببینی مرز ایرانشهر ویران است
کنون گریان و نالان،
اشکباران چشمهای مام ایران است
و بر هر کوی و برزن
جایگاه این انیران است
کنون یزدان پاک سرزمین ما
تو بشنو ناله های بس نخستین ما
فروزان کن درون سینه هامان
قهر و کین ما،
که تا یک روز در یک لحظه خشماگین
بیا خیزیم و برتازیم بر اهریمن دوران
بر این دژخیم بی ایمان
بر این سرکرده دیوان
در شاهنامه بخشی را که به تاریخ پیوند
می خورد و داستانی در زمان ساسانیان و
اردشیر بابکان پیش می آید.

بهترین برنج باسماتی جهان برگزیده خانواده‌های ایرانی

SCHEHERAZADE

خوش طعم، خوش عطر، خوش پخت

شهرزاد

پاکیزه و بسته بندی شده تحت نظارت کارشناسان مواد غذایی در آلمان با استانداردهای بین المللی



عید شما مبارک



Basmati Rice GmbH (Europe)

Tel: +49 (0)2151 - 510 560



مرکز پخش برنج شهرزاد در انگلستان

07976962859

سفره رنگارنگ



سفره رنگارنگ را تقدیم خوانندگان خود می‌نمائیم

هدف از این کار آموزش و طبخ غذاهای مختلف است که هر کس مایل بود وهوس کرد در خانه آشپزی کند بتواند از روی دستور العمل چاپ شده غذای مورد علاقه خود و دیگر افراد خانواده را درست کند این شما و این هم سفره رنگارنگ با یک غذای اصلی و یک دسر که تقدیم حضورتان میشود این صفحه از سوی رستوران تنور در شهر بنال مدینا اسپانیا تقدیم حضورتان میگردد

سبزی پلو ماهی شب عید



با آن آغشته می‌نمائیم تا کاملاً پوشیده شود، بعد دوسه عدد تخم مرغ را در ظرفی می‌شکنیم و کمی نمک می‌زنیم، تخم مرغ را بهم می‌زنیم و قطعات ماهی آردی را داخل تخم مرغ می‌زنیم و در روغن داغ با حرارت ملایم سرخ می‌کنیم و در دیس می‌چینیم و اطراف آن را با حلقه‌های لیمو ترش و جعفری تزیین می‌کنیم. ماهی را می‌توان بدون آرد و تخم مرغ نیز سرخ کرد و یا فقط در مخلوط آرد زد و بدون تخم مرغ تهیه کرد.

مواد لازم:

برنج با سماتی شهرزاد:

یک کیلو گرم
تره فرنگی: ۲۰۰ گرم
جعفری ساطوری شده: ۲۵۰ گرم
شوید یا شبت: ۲۵۰ گرم
شنبلیله: ۲۰۰ گرم
گشنیز: ۱۰۰ گرم
روغن: ۲۰۰ گرم
زعفران: ۱ قاشق مربا خوری
ماهی: یک کیلو گرم
آرد سفید: ۲ فنجان
تخم مرغ: ۲ عدد
لیمو ترش: ۲ عدد
نمک و فلفل و زردچوبه به اندازه لازم

طرز تهیه:

برنج را قبلاً خیس می‌کنیم سبزی را به دقت تمیز می‌نمائیم و می‌شوئیم داخل آبکش می‌ریزیم تا آب آن برود، ماهی را جداگانه طبق دستور ذیل سرخ می‌کنیم، سبزی را خرد می‌کنیم و برنج را آبکش می‌کنیم ولی کمی دان‌تر بر می‌داریم ته دیگ را دو سه قاشق روغن آبکرده و نصف لیوان آب می‌ریزیم برنج داخل آبکش را کم‌کم در دیگ می‌ریزیم و سبزی خرد کرده را به تدریج لای برنج می‌پاشیم و ماهی سرخ شده را لای پلو می‌گذاریم (البته میتوان

طرز سرخ کردن ماهی:

فلس‌های ماهی را با نوک کارد می‌گیریم و یا ماهی را پوست می‌کنیم و بعد سر و دم ماهی را جدا می‌سازیم و از طول سه تا چهار قطعه می‌کنیم، بعد هر قطعه از ماهی را از وسط دو نیم می‌نمائیم و استخوان ستون فقرات را در می‌آوریم و قسمت پوست زیر شکم را که نازک‌تر از پشت ماهی است جدا می‌کنیم، آنگاه ماهی را می‌شوئیم و خشک می‌کنیم. به صورت جداگانه با آرد، زردچوبه و نمک پودری درست می‌نمائیم و بعد قطعات ماهی را در این پودر می‌خوابانیم و حسابی



فخری نیکزاد صدایی جاودانی



اندر خم کوچه‌های شهر بی آفتاب

فخری نیکزاد سالهاست که در لندن است. اما به جز عده کمی، آن هم از خاصان، کسی نمی‌داند که رهنورد «هفت شهر عشق» به هشتمین شهر رسیده و سالهاست که «اندر خم کوچه‌ای» چه بسا در همسایگی ما زندگی می‌کند و صدای جادویی «شهر آفتاب» در سکوت ابرآلود لندن گم شده است. اما ما این شانس را داشتیم که او را بیابیم و با او به گفتگو بنشینیم.

- خانم نیکزاد، سلامی چو بوی خوش آشنایی! با شما شاید اینطوری باید حرف بزنیم. چون خاطره‌ای که در ذهن ما از سالهای دور مانده، چهره‌ای زیبا، صدایی دل انگیز و دریای شعر و ادب پارسی است. به نظر می‌آید که شما برای این کار خلق شده‌اید. سوال اول من این است که چگونه به این کار پرداختید و انگیزه و علاقمندی شما به این کار چگونه آغاز شد؟

- من از زمانی که دختر بچه‌ای بیش نبودم به شعر علاقمندی زیادی داشتم. در آن زمان روشک گوینده برنامه گلهای رنگارنگ رادیو بود و من با ولع به برنامه‌هایش گوش می‌دادم و در عالم بچگی دلم می‌خواست جای او باشم. در مدرسه ساعتهای درس فارسی سعی می‌کردم چایی بنشینم که قسمت‌های شعر در کتاب فارسی را بخوانم چون معلم هر تکه‌ای از درس را از یک نفر به ترتیب می‌خواست بخواند. تا اینکه در امتحان نهایی ششم ابتدایی در سراسر تهران شاگرد اول شدم و قرار شد به حضور شاه و ملکه وقت که ثریا بود برسیم و جایزه‌ای دریافت کنم. یادم می‌آید که این حضور در تالار فرهنگ بود و مرحوم نظام وفا مرا برگزید که خیرمقدمی که به

فخری نیکزاد مهمترین امتیازش معرفت و مهربانی ذاتی اوست و وقتی دست دوستی و رفاقت می‌دهد تا آخر خط ایستاده است و این ارزشها به اندازه‌ای قابل ستایش است که احترام، علاقه و ستایش را درباره او به اوج می‌رساند. فخری نیکزاد زمانی که تلویزیون رنگارنگ در لندن از او تقاضای همکاری کرد آمد و گل سرسبد برنامه‌های ما شد. او بی‌ریا و بی‌ادعا و به معنی واقعی کلمه رفیق وار همکار و همیار ما شد و هر آنچه در توان داشت در طبق اخلاص نهاد و رونقی دیدنی و ارزشمند به تلویزیون رنگارنگ داد.

و حالا پس از سالها اولین مصاحبه با او را که در سال 2001 انجام شده را دوباره چاپ می‌کنیم تا تجدید دیداری باشد با علاقمندان این چهره ماندگار در دنیای صدای ایران زمین. **فخری نیکزاد یک نام و چهره ماندگار در جعبه جادویی تلویزیون سرزمین ماست**

روزها چه زود تبدیل به سالهای زودگذر می‌شود و در این گذر شتاب آلود، زندگی چه باارزش و پرافتخار است که انسانهای برجسته همچنان در خط معرفت و ارزشمند خویش پایدار می‌مانند. یکی از ارزشهای محبوب ایرانیان فخری نیکزاد چهره به یادماندنی و پرطرفدار جادویی تلویزیون ملی ایران است. خانم نیکزاد سالهاست در لندن زندگی می‌کند و چند سالی است از جمله همکاران تلویزیون رنگارنگ لندن است که با اجرای برنامه‌های موفق پرطرفداری چون فال حافظ، هفت شهر عشق، لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و خاطرات زیبایی برای ایرانیان ساخته است. چهار سال پیش گفتگویی با او داشتیم که هنوز طراوت و تازگی خود را دارد و اینک با هم پای حرفهای شنیدنی ایشان می‌نشینیم.

صورت شعر سروده بود در حضور آنان بخوانم. فکر می‌کنم بهترین لحظات عمرم در آن زمان بود. سالها گذشت، ازدواج کردم و به اتفاق شوهرم به شیراز منتقل شدیم و خدا پسر بزرگم مهرداد را به ما داد و خودم در وزارت پست و تلگراف و تلفن کار می‌کردم و گرفتاری کار و شوهر و بچه برای مدتی سروش روی خواست قلبی‌ام گذاشت. در آن زمان تلویزیون در ایران یک پدیده نو و فقط منحصر به تهران بود و هر زمان برای مرخصی سالانه به تهران می‌رفتیم برنامه‌های تلویزیون مرا وسوسه می‌کرد دوباره آرزوی گذشته را در دلم زنده می‌کرد. تا اینکه بالاخره بعد از هفت سال به تهران برگشتم و به نظر می‌رسید که آرزوی دیرینه من بسیار دور و دست نیافتنی است. چون مثل این روزها راحت نبود و باید از هفت خوان رستم گذر می‌کردیم و آقای سرابی در کار نبود که از مردم بخواهد هرکس هنری دارد بیاید و عرضه کند. روزی این خواست را با شوهرم در میان گذاشتم. از نظر او که غیرممکن بود و فکر می‌کرد که کاری نیست که از من ساخته باشد. این قضیه مرا بیشتر مصمم کرد. به وسیله یک دوست که در آن زمان در دوبلاژ کار می‌کرد وارد استودیوهای دوبلاژ شدم که چندان آسانتر از تلویزیون نبود و مدت 6 ماه در استودیوهای دوبلاژ چرخیدم و رله‌های کوچک را می‌گفتم. در آن زمان غولهای در آنجا بودند که بسیار کارکشته و تقریباً کار را در انحصار خود داشتند. و به تازه کارها به صورت متجاوز نگاه می‌کردند. تا اینکه مطلع شدم برای رادیو گوینده می‌خواهند. به آنجا مراجعه کردم. آقای تقی روحانی از مراجعین امتحان می‌کرد. هم زمان در تلویزیون هم چند نفری را می‌خواستند به آنجا هم مراجعه کردم.

فخری نیکزاد مهمترین امتیازش معرفت و مهربانی ذاتی اوست



فخری نیکزاد صدایی جاودانی

فخری نیکزاد یک نام و چهره ماندگار در جعبه جادویی تلویزیون سرزمین ماست

آقای تقی روحانی از مراجعین امتحان می‌کرد. هم زمان در تلویزیون هم چند نفری را می‌خواستند به آنجا هم مراجعه کردم. امتحانی نیز در آنجا به عمل آمد که صدا و تصویر بود. وقتی از اطاق تست بیرون آمدم پسر جوان خوش قیافه‌ای که بعداً فهمیدم فریدون فرح اندوز است مرا بسیار تشویق کرد و دلگرمی لازم را به من داد. چند هفته‌ای منتظر نتیجه تست بودم که همزمان از رادیو و تلویزیون مرا خواستند. در تلویزیون از چهار نفر داوطلب یک برنامه آزمایشی که شعرخوانی بود ضبط کردند گفتند خبرتان می‌کنیم. نوروز سال 1347 بود که همان برنامه ضبط شده را از تلویزیون پخش کردند و تلفن کردند که به آقای ایرج قریب که مدیر قسمت برنامه‌های ادبی تلویزیون بود مراجعه کنم. همزمان از رادیو هم تلفن کردند و خواستند برای برنامه به آنجا بروم ولی من تلویزیون را ترجیح دادم.

- در این راه چه مشکلاتی داشتید و یا اینکه چه کسی تشویقتان می‌کرد؟

- قبل از موفق شدن و شکستن سدها کسی باور نداشت که من موفق به ورود به تلویزیون بشوم ولی بعد از موفقیت، بیشتر از همه شوهرم مشوق من بود البته ناگفته نماند که تشویق‌های بینندگان در سراسر کشور رکن مهمی از موفقیت من در این کار بود.

- چه کسی الگوی شما بود؟

- الگوی خاصی نداشتیم. همانطور که در ابتدا گفتم کار روشنگر را در رادیو خیلی دوست داشتم و صدای لطیفش را. ولی الگویی برای من نبود. تقریباً می‌توانم بگویم در تلویزیون اولین کسی بودم که این کار را به طور گسترده انجام می‌دادم. البته بودند کسانی قبل از من به طور پراکنده. اصولاً من سبک خودم را داشتم و تقلید هم از کسی نمی‌کردم و دلیل موفقیتیم هم همین بود. هم صدایم منحصر به خودم بود و هم سبک کارم و شعر خواندنم.

- اولین حضور شما در صحنه در چه تاریخی بود و چه برنامه‌هایی اجرا می‌کردید؟

- اولین حضورم در تلویزیون به طور رسمی در نوروز 1347 بود و اولین برنامه‌ای که داشتم شهر آفتاب بود که تهیه کننده آن آقای پارسی نژاد بود. این برنامه شامل معرفی کتابهای مختلف بود که از اهمیت خاصی برخوردار بودند و یا کتابهای ادبی تازه منتشر شده.

بعد از چندی طرح برنامه هفت شهر عشق ریخته شد که در ابتدا آقای احمدی و بعد از او آقای بهمن بوستان تهیه این برنامه را به عهده داشتند. برنامه‌ای بود عرفانی و راجع به شعرای عارف گفتگو می‌شد و اشعار آنها اصولاً شناساندن عرفان به طور اخص بود. این برنامه با من در تلویزیون به دنیا آمد و رشد کرد و حدود 10 سالی طول کشید و هم زمان با آن برنامه‌های دیگری از جمله برنامه‌های اعیاد مذهبی - نوروز - جشن‌های ملی و داستان‌های شاهنامه تحت نام‌های مختلف بود و زمانی که رادیو و تلویزیون باهم ادغام شد که متأسفانه به یاد نمی‌آورم دقیقاً چه سالی بود، برنامه‌های مختلف رادیویی را هم به عهده گرفتم از جمله کتاب شب - نامه‌های یک جهانگرد - هزار و یک شب و چندین برنامه دیگر که نام‌هایشان را به یاد نمی‌آورم و گل سرسبد همه برنامه گل‌های تازه رادیو بود که زیر نظر هوشنگ ابتهاج اجرا می‌شد.

بعد از چندی در تلویزیون برنامه‌های مختلف مثل ادب

امروز به عهده‌ام گذاشته شد که زیر نظر آقای نادر نادریور اجرا می‌شد.

برنامه‌های یک شعر و یک شاعر - الماس شعر در تابش نگاهها که کل برنامه به عهده خودم بود تهیه و اجرا که متأسفانه عمر زیادی نکرد و انقلاب شد.

- خاطره‌ای از آن سالها به یاد دارید؟

- والا در طول 10 سالی که به این کار مشغول بودم، سراسر خاطره‌های تلخ و شیرین بود. ولی خاطره‌ای که در آن زمان خودش برایم ناراحت کننده بود ولی الان هر وقت به یاد می‌آورم برایم خنده‌دار است و درس فراموش نشدنی به من داد این بود که: در شروع کارم در برنامه «هفت شهر عشق» که هنوز تجربه چندان نداشتیم و حرف تهیه کننده برایم وحی منزل بود شعری از حافظ را باید می‌خواندم و همیشه سعی می‌کردم معنی شعری را که می‌خواهم اول خودم بفهمم تا بتوانم به شنونده القا کنم. مصرع: «الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها» که کلا عربی است و معنی‌اش برایم نامفهوم بود. از تهیه کننده خواستم برایم معنی کند و او گفت: «ای ساقی جام را بگردان و ول نکن»!

این معنی در مغز من حک شد. روزی در مجلسی که بزرگان ادب حضور داشتند من این شعر را معنی کردم و جای شما خالی باید می‌بودید و شلیک خنده را می‌دیدید و شرمندگی بنده را. از آن تاریخ به بعد تا چیزی را بارها از آدم‌های صاحب نظر نه یک و دو تا، چندین نفر نمی‌پرسیدم و مطمئن نمی‌شدم، اظهار نمی‌کردم و این مساله به صورت سوال درآمد.

- کدامیک از برنامه‌هایتان را بیشتر دوست داشتید؟

- برنامه‌های من همه مانند بچه‌هایم بودند ولی گل سرسبد آنها در تلویزیون «هفت شهر عشق» و در رادیو «گل‌های تازه» بود.

- از دیگر همکارانتان کار چه کسی را می‌پسندید؟

- همه همکارانم در رشته و تخصص خود بسیار خوب و متبحر بودند و هم گلچین شده و مورد احترام من.

- آخرین برنامه‌ای که اجرا کردید چه بود؟

- الماس شعر در تابش نگاهها.

- پس از سالها نسبت به گذشته چه احساسی دارید؟

- به نظر من گذشته انسان است که حال و آینده را می‌سازد. هیچگاه از انسان جدا نیست. گرچه بد یا خوب، تلخ یا شیرین باشد. من همیشه احساس می‌کنم از خوابی شیرین بیدار شده‌ام.

- و این شروع دوباره را چگونه بیان می‌کنید؟

- اصرار و تشویق آقای سربابی؟ و تجربه‌ای دیگر زیرا با شیر اندورن شد و با جان بدر رود.

- و حرف آخر...؟

- همه جوانهایی که می‌خواهند کاری انجام دهند در هر زمینه‌ای سعی کنند خودشان باشند و صاحب سبک. تقلید هیچکس را به جایی نخواهد رسانید. ممکن است برای مدتی مورد قبول واقع شو دولی زود از بین می‌رود. همیشه کسانی نامشان جاودان شده که مبدع بودند و نه مقلد.

ترانه‌های عاطفی

داستان دنباله دار (قسمت سوم)

نوشته م. س



در شماره قبل خواندید که:

هوتن یکی از فوتبالیستهای سرشناس در مراجعه به مطب دوستش دکتر فرهاد به منشی او دل می‌بندد و تلاش می‌کند به وسیله دکتر فرهاد در جلسه‌ای خصوصی نسیم منشی دکتر فرهاد را ملاقات کند و بالاخره این اتفاق می‌افتد و دکتر فرهاد پس از جلسه‌ای که در باشگاه هوتن دارد، هر دو به طرف خانه دکتر فرهاد می‌روند و دکتر به او مژده می‌دهد نسیم هم مهمان خانه آنان است. بعد از اولین دیدارمان در خانه دکتر فرهاد، عشق و علاه من به نسیم دوصد چندان بیشتر شد و برای دیدن او لحظه شماری می‌کردم.

وقتی به مطب دکتر فرهاد رسیدم، نسیم را دیدم که با بیماری در حال صحبت بود. آرام روی یک صندلی نشستم و محو تماشای او شدم.

خدای من، هر چه بیشتر می‌دیدمش بیشتر علاقه‌ام به او بیشتر می‌شد. انگاری او تمامی خواسته‌های بینهایت مرا در خودش جای داده است. او نگاهی به من انداخت و لبخندی زد و سرش را تکان داد.

آخرین بیمار هم به داخل اتاق دکتر راهنمایی شد و نسیم و من تنها شدیم و من سلام کردم.

- سلام.

- سلام هوتن خان.

- من خان نیستم. اسمم هوتن است.

خنده‌ای کرد و گفت:

- خیلی خوب. هوتن. تمرینات چطور بود؟ این هفته

مسابقه مهمی دارید؟

- مهمترین مسابقه زندگی من با شماست! بقیه روزمره زندگی است.

- داور این مسابقه کیه؟! که حق را ناحق نکنه!

- وقتی طرف مقابل شما باشم و همه جوهره تسلیم و دست بالا که دیگه داور نمی‌خواد.

گرم حرف زدن بودیم که فرهاد با بیمارش از اتاق بیرون آمد. و با نسیم درباره قرار بعدی بیمار حرف زد و سپس رو کرد به من و گفت:

- بیا تو، نمی‌دانستم امروز بیمار روانی هم دارم! در اتاق فرهاد رو کرد به من و گفت:

- ببین هوتن، ما حرفهایمان را زدیم و به جان حنا دخترم، اگر کوچکترین ناراحتی برای نسیم درست کنی، خودم خفه‌ات می‌کنم. گفته با شم چون این دختر برای من بسیار عزیز و محترم است. پس خواهش می‌کنم با او در حد شأن و ارتباطات همه ما برخورد کن.

- فرهاد جان بهت گفتم که واقعاً به نسیم علاقمند شدم و دلم می‌خواهد او را مثل چشمهایم مراقبت کنم. من هم به سن و شرایطی رسیده‌ام که باید به فکر تشکیل خانواده و آینده بهتری باشم.

- امیدوارم همینطور که میگی باشه. هوتن.

با اجازه دکتر فرهاد از نسیم خواستم قبل از رفتن به خانه، با هم قهوه‌ای بخوریم و گپی بزنیم که او قبول کرد و با هم به طرف یکی از کافی شاپ‌های خوب به راه افتادیم.

نسیم از من پرسید:

- هوتن، چند بار عاشق شدی؟

با تعجب نگاهی به او کردم و گفتم:

- چند بار؟ مگه آدم چند بار هم عاشق میشه؟! - من از تو می‌پرسم!

- اگه عشق اینه، که الان احساسش می‌کنم، اولین باره. چون واسه اولین باره که هر وقت ترا می‌بینم دچار هیجان و احساس می‌شم. غیر از تو دلم نمی‌خواد با هیچکس دیگه تنها باشم. آرزو دارم لحظه به لحظه عمرم را فقط در کنار تو باشم. و فکر می‌کنم این اولین تجربه عاشق شدنم باشه.

- واقعاً اینها را از ته قلبت می‌گی؟

- آره نسیم. واقعاً راست می‌گم. اما توچی؟ تا حالا کسی را دوست داشته‌ای؟

نسیم لحظه‌ای با انگشتان به بازی پرداخت و سپس روی به من کرد و گفت:

- ببین، هوتن، دلم می‌خواد از همین روز اول با تو روراست باشم. من عاشقم!

با حیرت و وحشت و ترس به او نگاه کردم. انگاری بمبی در وجودم منفجر شده بود. با تعجب پرسیدم:

- عاشقی؟

- آره من در ۲ سال گذشته عاشق یکی شدم که خودش هم نمی‌داند. او از شاگردان پدرم بود و تنها کسی هم بود که به خانه ما رفت و آمد داشت و پدرم هم از او خواسته بود در درسهایم کمک کند و همین احساسی را که تو به من بیان کردی من به او دارم! ولی او هیچی نمی‌دونه! سرم را روی دستهایم گذاشتم. دلم می‌خواست زار زار گریه کنم.

فریاد بزنم، تمام خوشبختی و سعادت چند لحظه پیشم در هم شکست. با زاری نگاهی به او کردم و با ناله گفتم: - نسیم یعنی چی؟ او نمی‌داند؟ پس چطور عاشقش شدی؟

چهره نسیم را چند قطره اشک خیس کرده بود و او گفت:

- هوتن گفتم که او نمی‌داند. این یک عشق یک طرفه و ممنوعه است. الان فقط ۲ نفر از این راز خبر دارند، من و تو!

- خوب چرا به من گفتی؟ چرا بخودش نمی‌گی، اصلاً عشق ممنوعه یعنی چی؟

- عشق ممنوعه یعنی اینکه نمی‌تونی بهش بگی، یعنی حق نداری، یعنی...!

نسیم چشمانش چون ابر بهاری می‌بارید و انگاری هر قطره اشک او، تیری بود در قلب من. یعنی نسیم من، قلبش مال کسی دیگه است؟

با خواری و ناله پرسیدم: - خوب نسیم چیکار باید کرد؟ تکلیف من و تو چی میشه؟

- نمیدونم هوتن، نمی‌دونم! لحظاتی هر دو ساکت شدیم و به صدای خواننده‌ای که می‌خواند گوش می‌کردیم.

رو به نسیم کردم و گفتم: - چرا عشق تو به او ممنوعه است؟ نگاهی با چشمان مملو از اشک به من کرد و گفت:

- دیگه نپرس چرا، فقط دلم می‌خواست بدونی و صادقانه با تو حرف بزنم. اگه قول بدی کمک کنی منم تلاش می‌کنم او را فراموش کنم چون این یک احساس یکطرفه و خاموش است. و فقط از تو می‌خواهم دیگه کنجکاوی هم نکنی و بذاری من خودم راهم رو پیدا کنم. نگاهی به او کردم و برای اولین بار به خودم جرئت دادم و دستپاشی را لمس کردم و بوسه‌ای بر دستپاشی زدم و گفتم: - قول می‌دهم.

گفتی بمون با من بمون گفتم میمونم

گفتی با دل تنگی بخون

گفتم میخونم

گفتم که مست و عاشقم دیوونه تو

هر شب خرابم گوشه می‌خونه تو
گفتی ببندم عهدو با یاد تو بستم
تاج غرورم روزی پات شکستم
گفتی که باید عاشق و دیوونه باشم
چون ساقی هر شب می‌کش می‌خونه باشم
گفتی که باید خاطر من شرط تو باشه
راه خیال خسته ام خط تو باشه
گفتی که بر یاس تنت پیرهن بدوزم
چون شاپرک باشم که از عطر بسوزم
گفتی که دستمو بگیر گفتم میگیرم
گفتی که از عشقم بمیر گفتم میمیرم
گفتم و گریه کردم پای تو ساختم
این دل سربه راهو آسون به تو باختم
گفتی بمون با من بمون گفتم میمونم
گفتی با دل تنگی بخون
گفتم میخونم
چرا با این که میدونم خطا کرده
هنوز دلگرم امیدم که برگرده
چرا با این که میدونم خطا کرده
هنوز دلگرم امیدم که برگرده
گفتم و گریه کردم پای تو ساختم
این دل سربه راهو آسون به تو باختم
گفتی بمون با من بمون گفتم میمونم
گفتی با دل تنگی بخون
گفتم میخونم.

حالا که به اون روزها فکر می‌کنم و مثل گمشده‌ای در هوا معلق هستم، هنوز بارون با پنجره در حال معاشقه است. قطرات بارون خودش را مجنون وار به شیشه می‌کوبد و سپس نرم و لغزان پیکر شیشه را لمس می‌کند و فرو می‌ریزد. حس می‌کنم عشقبازی باران و پنجره هم بازی یکطرفه و غیرمنصفانه‌ای است. پنجره با غرور شاهد شکستن احساس و غرور باران است و باران هم وجودش را در پای پنجره دفن می‌کند.

اون روز با نسیم قول و قرار می‌تازه نهادیم و از من قول گرفت از حرفهای امروزمان حتی به فرهاد هم چیزی نگویم. ولی ارتباطمان را با هم پیش ببریم تا ببینیم در آینده چه خواهد شد؟

زندگی من خلاصه در نسیم شده بود حتی فوتبال هم

مسئله دوم من بود. هر روز بعد از تمرین دنبال او می‌رفتم و ساعتی را با هم می‌گذراندیم. یا به کافی شاپ، رستوران یا خانه فرهاد می‌رفتم و احساسات من هر روز به او بیشتر میشد و با اینکه او هم سعی می‌کرد به من علاقه نشان دهد، ولی در عمق نگاهش عشق را حس نمی‌کردم. یک روز قبل از مسابقه مهمی که داشتیم، به مطب فرهاد رفتم تا ساعتی با نسیم باشم و بعد به استادیوم بروم. وقتی به مطب رسیدم، نسیم نبود و بجای او شیرین همسر فرهاد کارهای منشیگری را انجام می‌داد. از تعجب خشکم زده بود. نسیم کجاست؟

شیرین با دیدن من لیخندی زد و گفت:

- منشی ما را فراری دادی؟

بند دلم پاره شد. فراری؟ با حیرت پرسیدم:

- نسیم کجاست؟ مگر نیامده؟

- نه، صبح زنگ زد و گفت که حالش خوب نیست و

خونه مانده. مگه به تو حرفی نزده؟

- نه... عجیبه!

بهم ریخته بودم. اون دیشب با من بود. شام خوردیم و او را به خانه‌شان رساندم. همه چیز خوب بود. در همین افکار بودم که فرهاد از دفتر کارش بیرون آمد و از شیرین خواست چند لحظه کسی را به دفترش نفرستد. بعد روی به من کرد و گفت:

- هوتن یک دقیقه بیا!

من به دنبال او وارد اتاقش شدم و چون جسدی روی صندلی ولو شدم.

- هوتن راستش به من بگو. دیشب بین تو و نسیم چیزی شده؟!؟

- به جان خودت نه، همه چیز خوب بود. گشتی زدیم بعد رفتیم رستوران شام خوردیم و اونو رسوندم و رفتم خونه. همین. چرا؟

- نمی‌دونم، صبح که زنگ زد صدایش حالتی خاص داشت. تا حالا او را اینجوری حس نکرده بودم. انگاری صدایش بوی تمام غمهای دنیا رو می‌داد. حس عجیبی تو صدایش بود. مریضی بهانه بود. به نظر من، برو سراغش و بیرش بیرون و باهاش حرف بزن شاید بفهمی چی شده. با سرعت از فرهاد و شیرین جداحافظی کردم و به طرف خانه نسیم راندم. اصلاً مسابقه و باشگاه را فراموش کردم. تنها چیزی که برام مهم بود نسیم بود که چی شده؟ ادامه دارد



سوپر سپید SEPIDE

نان و شیرینی؛ خشکبار، ادویه جات، سبزیجات تازه و خشک شده، حبوبات و انواع برنج، عرقیات ایرانی، انواع کنسروها تن و خورش های فریز شده و هر روز نان بربری داغ

صد سال به از این سالها

سفارش نان خامه ای و رولت

بذیرفته میشود

TEL: 0145781324

FAX: 0145780515

62 TER RUE DES ENTREPRENEURS

75015-PARIS

از میان نامه‌ها، ایمیل‌ها، فکس و تلفن‌های شما



کیومرث ریاحی - برایتون

خواب صلح

رو به اقصی عده‌ای در حال راز
عده‌ای هم سوی مکه در نیاز
کی خدا ما را جدا از هم مساز
ما همه از یک نژاد و یک دلیم
جملگی پرورده یک منزلیم
ای خدا این جنگ را پایان بده
ما همه فرزند یک آب و گلیم
سالها بیهوده بر هم تاختیم
بس عزیزی به خاک انداختیم
آرزوی خواب راحت داشتیم
جای شادی بذرت کاشتیم
بارالها عشق ما را جان بده
این دل پرکینه را درمان بده
آنچه در تورات و قرآن گفته‌ای
شد قدیمی صلح را فرمان بده
گفته تورات را پایان سزاست
گر به غیر از جنگ بوده آن بجاست
چون به قرآنت بغیر از جنگ نیست
گر به ذات مانده رحمی! آن رواست

تونمی دانستی از روزازل
این بشر ذاتا حریص است و دغل
گر تو جز عشق و محبت نیستی
در کتابت از چه روآمد جدل
آن رسولان را تو جنگ آموختی
این قبا را تو بر آنان دوختی
سیل آن درماندگان را دیده‌ای
یا ندیده آتشی افروختی

ناگهان آمد صدایی بس غمین
بانگ می‌زد یک یهودی این چنین
مشکلات ما همیشه بود و هست
سوره اول ز قرآن مبین
تا که قرآن هست صلحی پایدار
جز به خواب ما نیاید این زمان
چاره‌ای دیگر نمانده غیر جنگ
تا ابد بیچاره فرزندانمان
یک عرب هم داد زد در آن میان
کی عزیزان مسلمان جوان
جنگ باید کرد جنگی بی‌امان
تا نماند از کلیمی‌ها نشان
باز روز آمد و جنگ آغاز شد
هر طرف طیاره در پرواز شد
مادر و فرزند اشک ریزان دروداع
حق تعالی هم به خواب ناز شد

خواب دیدند دوش صلحی ناپایدار
در فلسطین ناگهان شد برقرار
هم یهودی، هم عرب گل کاشتند
جای گندم، جای جو در کشتزار
یک عرب دیدم دوان با عشق و حول
سوی اسرائیلیان با دسته گل
بعد عمری جنگ و کشتار و ستیز
خنده بود و رقص با ساز و دهل
دختری دید یهودی بس قشنگ
بوسه بر دست عرب زد بی‌درنگ
عطر می‌پاشید هر جا هر طرف
جای بوی دود، باروت و فشنگ
پیرو برنا و زن و مرد جوان
اشک ریزان آشکارا و نهان
دست در آغوش هم معشوق وار

صوفیانه چرخشی آواز خوان
یک یهودی گفت اینجا، جای ماست
جدا اعراب فلسطین جدا ماست
یار باید بود یاری را سزاست
صلح باید کرد آن ما را رواست
مسجد الاقصی عبادگاه ماست
نی ز ما تنه‌است، بل هم از شماست
خانه حق است و جای سورو ساز
هرکسی از هر طرف آید بجاست
پیرمرد گوشت خسته‌ای
بارها از مرگ حتمی رسته‌ای
با صدائی رعدآسا بانک زد
گفت خنثی گشت بمب هسته‌ای

بار دیگر خنده ما آغاز شد
سازی دل‌سخته گرم ساز شد
عقده‌های در گلو آواز شد
خلوت هر دل، به هر دل باز شد
صبح صادق آمد و گاه نماز



بازی مشکل گشا

پوپک حقیقی - لندن

های گوناگون زندگی هستند در قالب
سمبلیک بازی مشکل گشا شکل دادند.
هر بازی بازتابی مستقیم از تفکر و نوع
تصمیم‌گیری ما در زندگی است. با وارد
شدن در صحنه بازی، ما هدفی را که می
خواهیم بدان دست یابیم اعلام می‌کنیم.
و بازی مسیری را که رهنمون به هدف
است نمایان می‌کند.

در این راه خانه های گوناگونی جا
گرفته اند. هر خانه نموداری از محرک
های زندگی است: خانه بصیرت، خانه
خدمت، خانه افسردگی، خانه قدر دانی،
خانه اراده، خانه نعمات، خانه موانع،
خانه معجزات، و بسیاری دیگر. به عنوان
راهنمای بازی من با دستورات محرک
هر خانه آشنا هستم و وظیفه ام در میان
گذاشتن این دستورات برای دستیابی هر
بازیکن به هدف خود است.

آنچه مرا جذب این بازی کرده صحت
و خلاقیت عالی آن است. نیروی محرک
بازی همانا نیروی محرک زندگی است که
در بدو آن مهر و همدردی انسانی نهفته
است.

این بازی ابزاری مؤثر و با محبت برای
شناخت بهتر خود، تحول درونی، رسیدن
به دیگران و اهدافمان را در اختیار ما می
گذارد. مدت ها به فکر در میان گذاشتن
این بازی با فارسی زبانان بودم. اکنون
که فرصتی یافتم تا در این راه قدم نهم،
خوشحالم که می توانم این بازی را به شما
تقدیم کنم.

برای شرکت کردن در بازی لطفاً به وب
سایتم رجوع کرده و با من تماس بگیرید.
www.hoopoesong.com

اولین باری که با بازی مشکل گشا یا
بازی زندگی، چنانچه نخستین بار خوانده
شده بود، آشنا شدم هنگام گشایش این
قرن بود. تحویل سال 1999 به 2000
برای من نیز زمان پراهمیتی بود و می
خواستم که در جایگاهی مناسب قرار
گیرم. در مورد اجتماع فیندهرن در شمال
اسکاتلند بسیار شنیده بودم و دیری بود
که آرزوی دیدار از این مکان را در دل
میپرواندم. هنگام تحویل قرن احساس
کردم بهترین مکان برایم کانون اجتماع
فیندهرن در هوای سرد شمال اسکاتلند
است. در آن زمان فقط یک فعالیت برای
بازدید کنندگان موجود بود: بازی مشکل
گشا.

برای ده روز تمام، پیش و پس از
تحویل قرن با دویست نفر در این بازی
همراه شدم. و چه راه پر شور و پر تعلیمی
بود. با مهربانی و بصیرتی دقیق بازی
مشکل گشا بازیکنان را در طی کردن
مسیری برای حل کردن دردها و تحول
موانع روانی و رسیدن به اهداف هر
شخص راهنمایی و یاری می‌کرد. سپس
تمام بازیکنان وارد صحنه عظیم بازی
عمومی شدند. اما آزمون این بازی زور
آزمایی و رقابت و شکست دادن یکدیگر
نبود. بلکه صحنه بازی پیوندهای درونی
و آزمون صحت استفاده از افکار و اراده
و در میان گذاشتن بصیرت و آگاهی برای
خدمت به یکدیگر بود. و ورزش در
اینجا، پرورش روان با صداقت و صحت
گفتار و توجه به یکدیگر بود.

پس از ده روز احساس کردم که مانند
ورزشکار المپیک درونی به قله کوه
رسیده و دیگرگون و سبک تر شده به
سوی این جهان باز می‌گردم. در این
زمان بود که تصمیم گرفتم برای آموزش
اجرا کردن این بازی به فیندهرن بازگردم.
در سال 2001 وقتی که برای آموزش
رهبری این بازی به فیندهرن برگشتم،
متوجه شدم که دو بانوی مؤسس این
بازی، جوی دریک و کاتی تایلر الهام
اولیه برای خلق کردن این بازی را با
مشاهده دو راهب تبتی که توسط
معلمشان در مسیر آموزش های دینی
امتحان می‌شدند، دریافت کردند. سپس
آنها ساختاری را که بازتابی از محرک

همه دور و برم خاردن و خاشاک
همه رمال، آخوندهای ناپاک
همه دزدهای بی رحم زمانه
فریبکاران همه در شهرها روانه
همه دارای عمامه‌های رنگی
همه در خلوت، مردان زنگی
همه در فیضیه مدرسه فاسد
همه شیاد و انواع مفاسد
همه دارای زنان عقد و صیغه
امامان دارای شمشیر دو تیغه
همه مقعنه داران سیه پوش
قرارداد صیغه می‌دهند جوش
همه گویند جفنگ در روز آخر
همه مستمعین آنجا کره خر
هر آنکس عاقل و دانا باشه
در نماز جمعه هرگز جاش نباشه
به پایان بر قلمزن این خطابه
مثال پتک در دستان کاوه!



کرده تا بتوانند در مصر جانی پیدا کنند...
بهرحال متاسفم که کشورمان سی و یک
سال در دست آدمهای پرپشم و بی مغز افتاده
است که در قرن بیست و یکم هم از مواردی
سخنوری می‌کنند که با این قرن مطابقت
نمی‌کند. آدمهایی ایران را حاکم شده اند که
نه تنها با لباسهای مضحک و بی ربط به تن
دارند که البته در محیط مسجد و یا کلیسا
عیبی در آن نیست ولی در یک پارلمان خنده
آور و بسیار کوتاه فکرا نه به نظر می‌رسد.

مهدی اخوان - لندن

مغازه داری که یک مغازه داشت سوپر
دوم خودش را هم باز کرد و سپس مغازه سوم
را هم به هزینه بسیار زیادی باز کرد ولی چون
گران فروش بود مشتریان خود را رفته رفته از
دست داد و یک مغازه را به طور کلی بست
و دو مغازه‌اش هم به سوی کساد رفت و
حالا همان سوپری که روزی پرفروش‌ترین
سوپر ایرانی بود امروز به قول معروف کلاغ
می‌پراند و سماق می‌مکد.
کم‌فروشی یکی دیگر از شگردهای هم
وطنان زرنگ ما است که این نیز یک
نادرستی و عادت نپسندیده است.
لذا از خوانندگان محترم ایرانی من
خواهش می‌کنم گول زبان بازی و چاپلوسی
بعضی از مغازه‌داران را نخورید وقتی بقیه
پول را به شما مغازه‌دار می‌دهد بشمارید
و قیمت‌های مغازه‌داران را با هم مقایسه
کنید که سزای کم فروش و گران فروش را با
نخریدن از آن مغازه بدهید و دیگر به مغازه
مراجعه نکنید.

یک نویسنده حاضر است گرسنه بماند...
ولی یک تاجر خود را نمی‌تواند به گرسنگی
بکشانند... مطالب بسیار جالبی در مجله
بوده که خواندم.
در مورد رپرتاژی که شهبانو فرح از
مسافرت خود و خانواده در کشورهای دیگر
و بالاخره تمامی احساس و نوشته‌های خود
من بودند که برایتان فرستاده بودم و اشتباه
نکرده بودم و اینکه حدسم درست بوده که
این خانواده مسیر بسیاری را بایستی طی

سزای گران فروش نخریدن است

وقتی می‌خواهید پول جنس خریداری شده
را بپردازید، می‌گویند قابلی نداره. و شما
هم پول را می‌دهید و بقیه مبلغ پرداختی را
گرفته و بدون اینکه آن را بشمارید به جیب
می‌گذارید و یا داخل کیف. من خودم در
یک سوپرمارکت ایرانی شاهد و ناظر بوده‌ام
که مشتری پس از پس گرفتن بقیه پول وقتی
آن را می‌شمارد، متأسفانه متوجه می‌شود
که مغازه‌دار هموطن یک پوند یا 50 پنس
کم داده است وقتی مشتری اعتراض می‌کند
با خونسردی پاسخ می‌دهد به بخشید اشتباه
شد. این اشتباه را چندین مرتبه مکرراً
در آن سوپرمارکت من مشاهده کرده‌ام.
دیگر اینکه قصاب ایرانی مرغ و گوشت
خودش را گران‌تر از مغازه‌داران ترک و
دیگر مغازه‌داران می‌فروشد. علت کساد
کار بعضی از سوپرهای ایرانی همین گران
فروشی آنها است و این در ناحیه فینچلی
سترال که محله‌ای پر از ایرانی است
مشاهده شده است.

سردبیر عزیز آقای سرابی سلام، امیدوارم
حال شما و خانواده و دیگر عزیزان خوب
باشد.
در تاریخ 2010/8/18 مجله رنگارنگ
به دستم رسید (شماره 1052) از رسیدن
مجله که مدت‌ها منتظر آن بودم، بسیار
خوشحال شدم. در مورد تجاری که فقط
به فکر خود هستند و خواهند بود و آگاهی
داشته و دارم به هر حال نویسنده و تاجر را
نمی‌شود در یک ردیف اجتماعی قرار داد...

یادم می‌آید در گذشته وقتی مادر خدا
بیامر زمان به دکان و یا مغازه‌ای برای خرید
جنس می‌رفت و صاحب مغازه جنس را
به او گران‌تر از مغازه‌ای با همان مرغوبیت
می‌فروخت، وقتی به منزل می‌اومد از
دکاندار گلّه و شکایت می‌کرد و می‌گفت من
دیگر از آن مغازه‌دار خرید نمی‌کنم. سزای
گران فروش نخریدن است.
گاهی اوقات وقتی به یک سوپرمارکت
ایرانی برای خرید یک جنسی می‌روم و
مدتی را در آن مغازه معطل می‌شوم،
متأسفانه مشاهده می‌کنم که اولاً قیمت این
سوپرمارکت ایرانی از مغازه‌دارهای نزدیک
خودش در همان محل مثل سوپرمارکت
ترک گران‌تر است و تعداد مشتریان ایرانی
که از مغازه‌های سوپرمارکت ترک خریداری
می‌کنند، بیشتر است.
متأسفانه ما ایرانی‌ها کمی تعارفی هستیم
و بعضی از مغازه‌دارها خیلی زبان باز و
چاپلوس هستند و گاه تعارف می‌افتد و

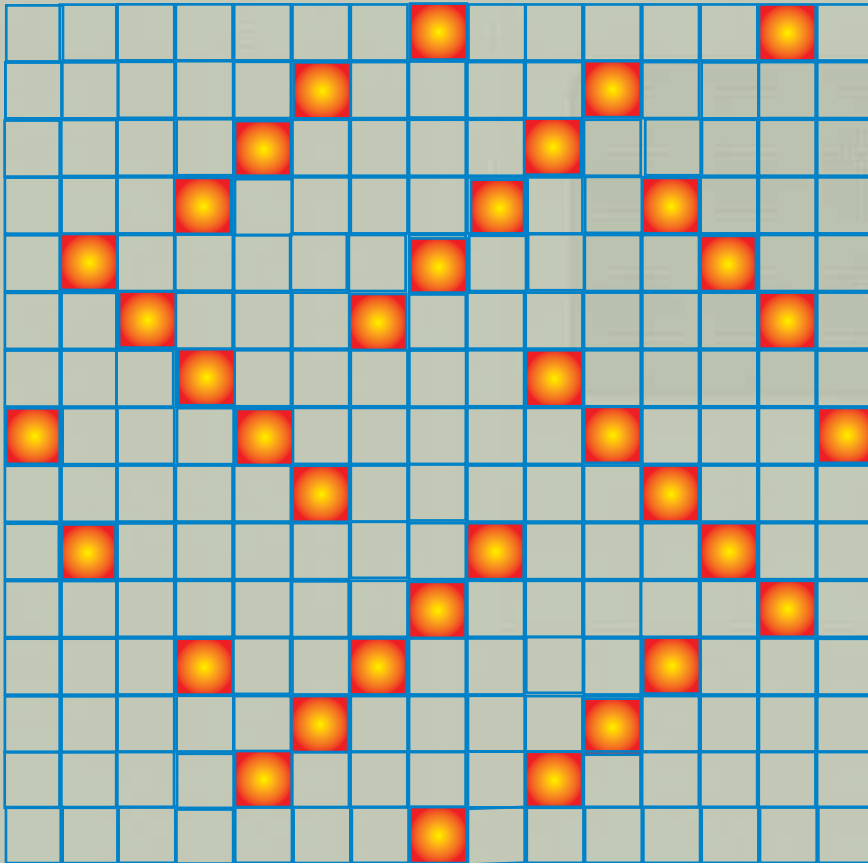
مجله رنگارنگ متعلق به شما است.

رنگارنگ رسانه‌ای است که تلاش دارد مستقل و ملی باشد و سلیقه و خواسته‌های
جامعه ایرانی را به هموطنان ارائه کند.

مجله رنگارنگ شناسنامه هویت ایرانیان است و خط قرمزی ندارد که در پناه حفظ
منافع شخصی شعار «ما سیاسی نیستیم!» بدهد و نقش مرده شور را بازی کند.

رنگارنگ آینده واقعی شرایط و حوادث زندگی ایرانیان در داخل و خارج از کشور است.

ما از شما توقع داریم تنها نشریه ملی، میهنی خود در خارج از کشور را حمایت کنید
و با خرید آن، آبونمان شدن آن و دادن آگهی‌های تبلیغاتی خود حضور ۲۵ ساله
این نشریه را تداوم بخشید.



::افقی:

- ۱ ورزشگاه سستی - اولین بخش روده کوچک
- ۲ جنبش و تکان شدید - تن پوش، جامه - شهر و بندری در شمال شرقی ایتالیا ۳ - پیگیری و دنبال کردن - مثل و مانند - ویران کننده ۴ - عشو
- ۵ گیری-آزاد و رها-با پاخت تبانی است-تبق زدن رود آرام - وسط و بین - حاصل ۶ - کنایه از آدم لجوج - گوسفند جنگی - مذکر ۷ - شهر بلغارستان - مدفن ناصر خسرو قبادیانی - دانه نهانزا ۸ - به رخ کشیدن احساس - دادن امتیاز تشکیل شرکت ها به خارجیان مطلقاً ... است - خاطر ۹ - بانگ جانور درنده - کتابی از لئو تالاس آمریکایی - از تیمهای فوتبال ایتالیا ۱۰ - یکی از نت های موسیقی - پاداش و اجرت - حرکتی در جودو ۱۱ - پیام آوری - نوعی ترشی - ناخن چهارپا ۱۲ - آب دهان - پدر مرد آویج - تکیه کلام چوپان - از جنس نی! ۱۳ - شیفته و شیدا - لباس رسمی اروپا - حرکت آونگی داشتن و تاب خوردن ۱۴ - امتحان - دلداري، آرام یافتن - سازمان فضایی ۱۵ - طی کردن - چاشنی کاهو

::عمودی:

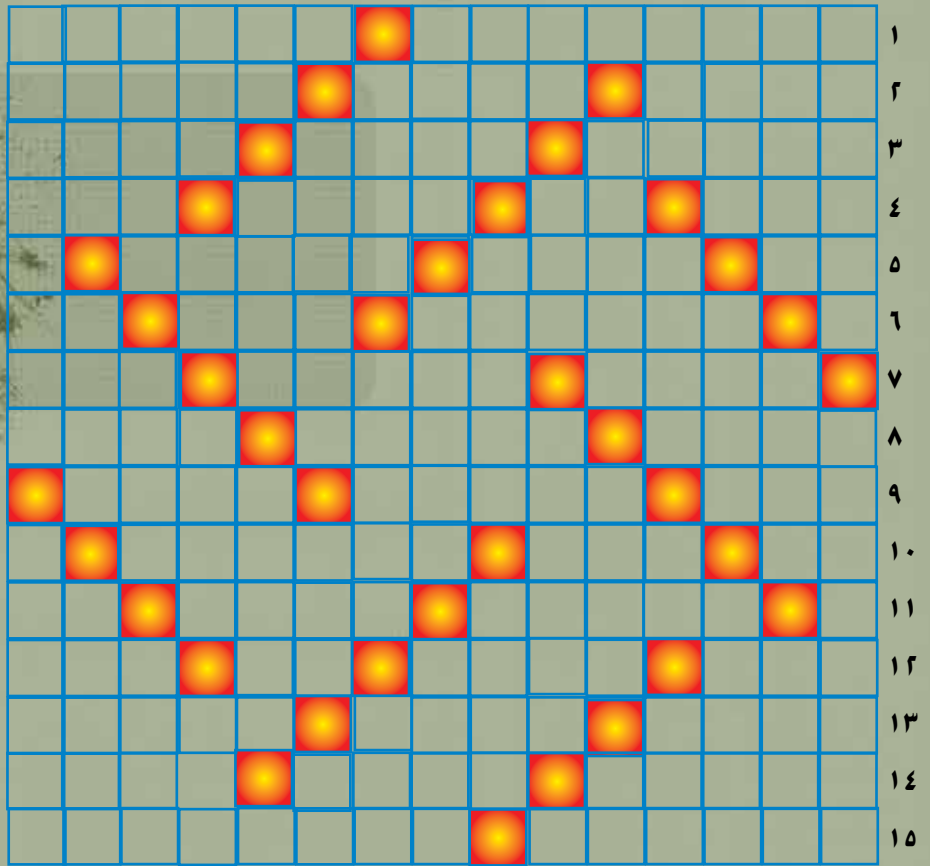
کشوری در اقیانوسیه - برای حل برخی از مشکلات باید از آن گذشت ۲ - زگیل - فرمانروایان، جمع امیر - شفا بخش است اگر خدا بخواهد ۳ - برنج فروش - حنا - نوعی اسلحه کمري

۴ - به فرموده امام علي (ع) کلید همه بدی هاست - ثروت ، توانگری - فلز رسانا - خرمن برپادده ۵ - آشکار - پارچه فروش - گیاه تو خالی ۶ - برج کج فرانسه - گودال و مغاک - زیر و رو کننده علم شیمی ۷ - بخشش - زن همشین - عنکبوت ۸ - دیروز عرب - دارای آهنگ یکسان - واحد شمارش اسب ۹ - از القاب رستم - انسان نمای جنگلی - آهک ۱۰ - گویند زاییده احتیاج است - خونبها - عدد گلر ۱۱ - آب در لغت محلی - دیگ دهان گشاد - کفش سربازی ۱۲ - جوشن - بالابر ماشین - دستبند زنانه - گنجشک ۱۳ - پرگار - بیماری سگی - نسب شناس ۱۴ - سبک ادبی صائب - پشیمان - دیپلماتیک ۱۵ - شهر و تیم فوتبال معتبر آلمان - آسودگی خاطر

	۱		۶		۷			۴
		۲						
۸	۷		۳			۶		
	۸			۷			۲	
			۸	۹	۳			
	۳			۶			۱	
		۸			۶		۴	۵
						۱	۷	
۴			۹		۸		۶	

۴				۳		۶		
۸		۱		۲				۷
۵				۷				۹
۱						۹	۴	
	۴		۳	۱				۵
۹	۵		۴		۲	۶		
۳	۱	۵				۷	۹	
			۶					
			۴		۵			

جول



:: عمودی : ۱- برافروختگی - شاعر غزلسرای
یونانی سده پنجم و ششم قبل از میلاد ۲- قوه
حافظه - تخت و اورنگ - قلعه ۳- راستی و
درستی - از شعری ایرانی قرن پنجم و خالق
گرساسب نامه - پرندۀ ای کوچک و خوش آواز
۴- گنجشک - ریسمان - حرف جمع فارسی - تازه
و جدید ترکی ۵- رفاقت - فیلسوف یونانی قبل از
میلاد و بنیانگذار مذهب رواقی - پایه ۶- معاون
هیتلر - پرده و پوشش - نوعی لباس مردانه بلند ۷-
پرهیزگاری - اثری از آنتوان سم اگزوبری نویسنده
شاهزاده کوچولو - ورزش خشن ۸- شتابان - طبقه
زحمتکش - ویروس تنفسی که اخیراً شایع شده است
۹- کارگر کشتی - تمایز اندامها در انسان در این
دوره انجام میشود - نام پسر شاپور پادشاه ساسانی
۱۰- شهری در بلژیک - شان و مقام - ظرف فرو رفته
۱۱- صدمه - نخجیر - ا زتوابع مثلثاتی ۲۱- گمان
- عنصر شیمیایی - بازدارنده - حیوان مسابقه ۳۱-
جویای شغل - شهری در فرانسه - گندمگون ۴۱-
فوتبالیست تیم چلسی - عنوان زنان در دربار شاهان
قدیمی - تنهایی ۵۱- موجودات عجیب و افسانه ای

:: افقی :

۱- کتابی از شروود آندرسن نویسنده بزرگ شده نوزدهم - دروازه بان معروف تیم ملی برزیل
۲- گل خوشبوی باغچه ای - زین ساز - ملال و خفگی ۳- به هم فخر ورزیدن خوشگذران
- مقابل درون ۴- چهار شاخ خرمن به باد ده - کافی - خوشرو و شادمان - بهشت ۵- نفس
سوزناک - پهلوان شاهنامه - از شخصیتهای معماری ایتالیا در قرن پانزدهم ۶- آبونمان مجله
- دیبا - گذشتن ۷- ضعف و ناتوانی - نامتناسب - پرستار بچه ۸- کنجد کوبیده - سردار دلیر
اشکانی - پسر مازنی ۹- از جنس ساز شاکي - چابکی - شهری در استان مرکزی ۱۰- واحد
سطح - کشور آسیائی - دلخور شدن ۱۱- مخترع و فیزیکدان فرانسوی سده هجدهم - میوه
رسیده - ضمیر جمع ۲۱- سود حرام - کنابه از چشم معشوق - ضمیر عری - زندان ۳۱- کمک
- خراب و ویران - شهری مذهبی در عراق ۴۱- شهری در ایتالیا - زین و برگ اسب - خانقاه
۱۵- تازه به مال و منال رسیده - دومین شهر بزرگ اندونزی .

به آنان که دوستشان دارید و می خواهید همیشه با یاد شما باشند مجله رنگارنگ را هدیه کنید

فرم اشتراک

نام و نام فامیل

آدرس کامل

میزان حق اشتراک : در انگلستان یک ساله ۴۰ پوند در اروپا یک ساله ۶۰ یورو در امریکا یک ساله ۱۰۰ دلار
لطفا چک خود را به نام M.Sarbi صادر نمایید

M. Sarabi P.O.Box 2821 LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

فال ماه شما



فروردین

رفع یک سوءتفاهم قدیمی آرامش را به وجود مشوش شما باز می گرداند قدری بیشتر در مورد هزینه های خود دقت کنید چون به نظر می رسد با درآمد ثابتی که دارید، هزینه ها را افزایش داده اید. از راه دور پیام جالبی به شما می رسد که وادارتان می کند به اندیشه فرو روید



اردیبهشت

طالع شما فرصت خوبی را بخصوص در مورد یک امر خیر نشان می دهد که باید این فرصت را مغتنم شمرده، با مشورت اهل فن تصمیم گیری کنید. بهترین زمان برای ترقی و پیشرفت شما فرا رسیده است و فقط نیاز به این دارید که توانایی های خود را به نمایش بگذارید و فعالیت بیشتری داشته باشید



خرداد

در مورد کاری که خیال انجام آن را دارید، در حال حاضر اقدام عجولانه چندان مناسب نیست و باید اطلاعات بیشتری در مورد آن به دست آورید. فرصت های مناسب مالی و اقتصادی در انتظار شماست و باید با هوش و درایت خود این فرصت ها را تشخیص دهید یکی از امتیازهای شما، برخورداری از صبر و شکیبایی است که نباید این امتیاز را از دست بدهید چون در مواقع بروز مشکل به یاری شما می آید



تیر

لاقدام به عملی موجب می شود که برخی از عقایدتان در جهت مثبت تغییر کند. به یک میدان مهم گام خواهید گذاشت، بگذارید نگرانی در این مورد آمادگی شما را کاهش بدهد در یک مجلس گفتگو شرکت می کنید و از وقایعی آگاهی پیدا می کنید که بی شک بر آینده تان تاثیر گذار است. طرحهای مهم و سرنوشت سازی را در ذهن مرور می کنید که اینک زمان مناسب برای انجام آنها نیست. به گذشت زمان و به دست آوردن تجربه بیشتر نیاز دارید



مرداد

تغییرات عمده ای در زندگی تان روی می دهد که موقعیت های از دست داده را جبران خواهید کرد و مشغعت جای خالی ضرها را خواهد گرفت جای هیچ گونه دلسردی نیست فرصت های طلایی در انتظارتان است پس زمان را از دست ندهید. یک تجلیل عالی از شما خواهد شد که واقعاً از نظر اعتماد به نفس شما را به اوج می رساند کارهایتان را با درستکاری و حساسات تان را با شفقت توأم کنی



شهریور

خورشید خوشبختی درخشیدن گرفته و نوید ایام خوشی برایتان دارد. گوش به زنگ باشید که خبر بسیار مسرت بخشی در راه است این خبر نور امید را در قلب تان متجلی می کند. تپش و هوش و خلاقیت شما در بسیاری از موارد موجب شده تا دیگران در زمینه های مختلف از شما کمک بگیرند و روی شما حساب دیگری باز کنند. پس دست آنها را به گرمی بفشارید و از کمک دریغ نکنید



رنگارنگ آینه واقعی شرایط و حوادث زندگی ایرانیان در داخل و خارج از کشور است. ما از شما توقع داریم تنها نشریه ملی، میهنی خود در خارج از کشور را حمایت کنید و با خرید آن، آبنومان شدن آن و دادن آگهی های تبلیغاتی خود حضور ۲۵ ساله این نشریه را تداوم بخشید.

مهر



زندگی عاطفی شما دستخوش یک سلسله ناملایمات شده که به زودی حل و فصل خواهد شد و این امر نگرش شما را به آینده مثبت و امیدوارکننده خواهد کرد. از یک آزمون با سربلندی خارج می شوید و این موجب خوشحالی شما و خانواده تان می شود. اعتماد به نفس بالایی دارید که یک صفت مثال زدنی در شما به شمار می رود و نباید آن را از دست بدهید. تغییراتی در وضعیت ظاهری محیط کار با زندگی شما به وجود می آید که دلچسب و گواراست

آبان



از سوی عزیزی مورد انتقاد قرار گرفته اید، انتقاد و گله به معنی از دست رفتن مهر و محبت او نسبت به شما نیست. کافی است اشتباهات خود را قبول کنید و سعی در جبران آن داشته باشید. آنگاه خواهید دید که جایگاه عاطفی محکم تری نزد او پیدا خواهید کرد. این روزها برای شما به منزله گشایش درهای رحمت الهی است و روزهای خوبی را پیش رو دارید. مشکلی برای خانواده تان بوجود آمده است که با همدلی و همراهی شما این مشکل حل شدنی است

آذر



دست و دلبازی های شما نباید از حد اعتدال خارج بشود برای خرج و مخارج نیاز به یک برنامه ریزی صحیح و اصولی دارید، بهتر است کمی هم به فکر پس انداز باشید. خوشبختانه از جایگاه ویژه ای در بین اعضای خانواده تان برخوردارید و در مورد لطف و محبت اطرافیان خود قرار دارید، اما باید به خاطر داشته باشید که نباید هرگز از این موقعیت سوءاستفاده کنید. اخیراً خواسته ای را مطرح نموده اید که باید در مورد آن تجدید نظر کنید

دی



مساکاری جالب و غیرمنتظره عزیزی را غافلگیر می کنید با این کار به او یادآوری می کنید که هنوز به فکرش هستید و جایگاه ویژه ای در قلب تان دارد. ممکن است در این روزها دچار سردردهایی شوید که ریشه عصبی و خیال های باطل داشته باشد، بنابراین بهتر است در این روزها از فکر و خیال های باطل دست بردارید. خوشبختانه بزودی از جایی که اصلاً به آن فکر نمی کنید، گشایش مالی برایتان حاصل خواهد شد

بهمن



مدتی است احساس کسالت و خستگی می کنید، نیازی نیست تا با استفاده خودسرانه از داروهای آرام بخش به درمان خود پردازید شاید با یک سفر چندروزه این کسالت رفع شود. کمی بیشتر مراقب سلامتی خود باشید و اجازه ندهید سهل انگاری برای شما مشکلی پیش بیاورد. زنگ تلفن برای دعوت در یک میهمانی به صدا در می آید، با پذیرش این دعوت ساعات خوشی را خواهید گذراند

اسفند



یک اتفاق غیرمنتظره و حساب نشده شما را خوشحال می کند به طوری که از این رویداد به عنوان یکی از مهمترین رخدادهای زندگی تان تلقی می کنید. هدف بزرگی را دنبال می کنید اما باید به این نکته توجه داشته باشید که در این راه مشکلات زیادی را باید از پیش رو بردارید و پس نهراسید و یقین داشته باشید که در سایه تلاش و پشتکار موفقیت دور از دسترس نیست. شرایطی پیش می آید که به واسطه آن به فردی کمک می کنید

مجله رنگارنگ رسانه ای است که تلاش دارد مستقل و ملی باشد و سلیقه و خواسته های جامعه ایرانی را به هموطنان ارائه کند. با خرید آن، آبونمان شدن آن و دادن آگهی های تبلیغاتی خود حضور این نشریه را تداوم بخشید.



آشنایی فروشنده و خریدار، جوینده و یابنده و ...
هر کس به دنبال ارائه یا خواهان متاعی باشد آن را خواهد یافت.
شما هم امتحان نمایید و چون هزاران نفر از عواید پرخواننده این صفحات
بهره مند شوید.
جهت تماس لطفاً با بخش بازاریابی مجله رنگارنگ تماس حاصل نمایید.

مجله رنگارنگ کلید طلایی دروازه کسب و کار و تجارت است.
شما می‌توانید با پیام تجاری و یا نیازمندی خود در مجله رنگارنگ به دهها
هزار نفر فارسی زبان در سراسر اروپا معرفی شوید.
تنها با پرداخت 25 پوند یا یورو آگهی خود را در این اندازه به دهها هزار
خواننده مجله رنگارنگ در اروپا معرفی نمایید.

هتل آپولو در قلب فرانکفورت

با بهترین سرویس و مناسبترین قیمت در
خدمت هموطنان و فارسی زبانان گرامی در
سراسر اروپا میباشد

0049 (069) 43 22 28

پرستار بچه در لندن

خانمی هستم با تجربه نگهداری از بچه ها
در سنین مختلف لطفا در صورت تقاضا با شماره
07 923 201 262 تماس حاصل نمایید

استخدام منشی

جهت کار در دفتری در لندن به
یک منشی نیازمندیم

0208 731 9333

عکسبرداری و فیلمبرداری از مجالس جشن تولد و عروسی با کیفیت پخش تلویزیونی

جهت ساختن ویدئو تبلیغاتی یا ویدئو موزیک با ما
تماس بگیرید

0044 (075) 33707956

خرید و فروش وسایل برقی



شما میتوانید وسایل برقی خود را در بازار
اروپایی رنگارنگ به فروش رسانید

فرصت طلایی جهت خرید و فروش خانه یا آپارتمان در لندن

ما با تجربه سی ساله در امور خرید و فروش
املاک در انگلستان در خدمت هموطنان و
فارسی زبانان گرامی در سراسر اروپا میباشیم

0044 (078)25834408

خرید خانه یا ویلا در اسپانیا

ما با شناخت و تجربه کافی از مناطق جنوبی اسپانیا
(مالاگا) بهترین قیمتها را به شما ارائه مینماییم

0034 (063)7987009

طلا و نقره شما را به قیمت روز خریداریم

**07960000861
07960000448**

تیم فوتبال پارس در

لندن جهت تمرینات و

مسابقات عضو می‌پذیرد

0208 7319 333

دوست یابی

آقایی 50 ساله ساکن انگلستان دارای
شرایط مناسب زندگی، خواهان آشنایی با
خانمی جهت شناخت بیشتر

0044 (075) 391 56 555

به دنبال کار

نظافتچی در لندن
جهت نظافت منازل با قیمت
مناسب

07587 57 27 97

استخدام

جهت توزیع نشریات در لندن و اروپا به
راننده با ماشین بزرگ یا ون نیازمندیم

078 75 23 85 44



فرا رسیدن سال ۱۳۹۰ شمسی و نوروز باستانی را به
همه هموطنان تبریک و شاد باش میگویم و سالی مملو از
موفقیت و تندرستی و شادکامی را برای همگان آرزو دارم.

علی پاکپور

020 88 688 788

07979 61 61 61

www.alipakpour.com





Three Centuries of Fine Art in Jewellery

جواهرفروشی مظفریان به هموطنان عزیز بخصوص زوجهای جوان زیباترین طرحهای انگشتری و حلقه های نامزدی را با قیمتهایی باور نکردنی و تخفیف ویژه تقدیم میکند



جواهرات مظفریان برای زوجهای جوان خوش یمن و مبارک است

Mozafarian Jewellers Ltd

Showroom & Head Office 88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER
Tel.: 020 - 7589 0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS